



اثار شمعان رومی در کلام و بصل

از قرن های پنجم تا هفتم هجری

سید محمد حسین میر عبدالحی



۶۷۸

آثار شیعیه و اقسام و در اجتماع و رجالات از قرن هفتم تا هفتم و پنجم و چهارم و سوم و دوم و اول

کتابخانه

۱۲

۱۳

۱۴



مرکز پخش:

قم، خیابان شهدا، کوی ممتاز، پلاک ۲۸

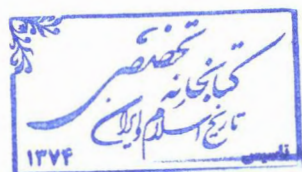
تلفن و نمابر: ۷۷۴۲۳۲۶

Email: publication@qabas.net



9 789644 114564

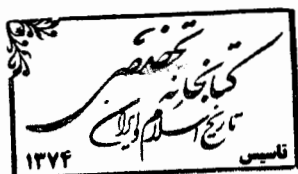
کتابخانه



- سرشناسه : میرعبداللهی، محمد حسین، ۱۳۴۶ -
- عنوان و نام پدیدآور : آثار شیعیان امامی در تراجم و رجال (در قرن‌های پنجم تا دهم هجری) / سیدمحمدحسین میرعبداللهی
- مشخصات نشر : قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
- مشخصات ظاهری : ۱۷۶ ص.
- فروست : موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ ۶۷۸. تاریخ؛ ۵۳.
- شابک : 978-964-411-456-4
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : کتابنامه.
- موضوع : شیعه -- سرگذشتنامه
- موضوع : شیعه -- سرگذشتنامه و کتابشناسی
- موضوع : محدثان شیعه -- سرگذشتنامه
- رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/۲۱۹۶م
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶
- شماره کتابشناسی ملی : ۰۲۷۸۶۹۱

آثار شیعیان امامی در تراجم و رجال

(در قرن های پنجم تا دهم هجری)



سید محمد حسین میر عبد اللهی

انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

۱۳۸۸



شماره ردیف ۶۷۸
شماره موضوعی تاریخ- ۵۲
۱۳۸۸-۹۲

■ آثار شیعیان امامی در تراجم و رجال (در قرن‌های پنجم تا دهم هجری)

- مؤلف: سیدمحمد حسین میرعبداللہی
- ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
- نوبت و تاریخ چاپ: اول، زمستان ۱۳۸۸
- چاپ: نگارش
- شمارگان: ۱۰۰۰
- قیمت: ۲۰۰۰ تومان

● دفتر مرکزی: قم، خیابان شهید، کوی ممتاز، پلاک ۳۸
تلفن و نمابر: ۷۷۳۲۳۲۶-۷۲۵۱

● شعبه مؤسسه امام خمینی (ع): قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
تلفن: ۲۱۱۳۶۲۹-۷۲۵۱

فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
پرسش‌های تحقیق	۱۵
فرضیه تحقیق	۱۶
پیشینه تحقیق	۱۶
روش تحقیق	۱۸
اهداف تحقیق	۲۰
سازمان‌دهی تحقیق	۲۰
فصل اول: تبیین مفاهیم	۲۱
شیعه	۲۳
تراجم	۲۴
رجال	۲۶
الجرح و التعديل	۲۷
طبقات	۲۸
فهرست	۲۸

۲۹	 مشیخه
۳۰	 اصل-کتاب
۳۱	 تصنیف (مُصَنَّف)
۳۳	 فصل دوم: پیشینه تراجم و رجال در شیعه
۳۵	 علم تراجم
۴۰	 نتیجه‌گیری
۴۱	 علم رجال
۴۷	 نتیجه‌گیری
۴۹	 فصل سوم: ضرورت و جایگاه علم تراجم، رجال و انساب
۵۱	 ضرورت‌ها، اهداف و دیدگاه‌ها
۵۶	 نتیجه‌گیری
۵۹	 فصل چهارم: تراجم و رجال در فرهنگ شیعه در قرن پنجم
۶۱	 ابو عبدالله جوهری
۶۲	 ابن النجار
۶۴	 شریف رضی
۶۴	 حسین بن عیدالله غضائری
۶۵	 شیخ مفید
۶۶	 وزیر مغربی
۶۷	 مشکوٰه
۶۸	 عزالملک حرانی
۶۹	 ابن یزاز (ابن عبدون)
۷۰	 شیخ اشرف عَیْدی
۷۰	 سید مرتضی

۷۱	ابن صوفی.....
۷۲	ابوالفتح کراجکی.....
۷۳	ابوالفرج قنانی.....
۷۳	نجاشی.....
۷۶	شیخ طوسی.....
۷۸	۱. الفهرست.....
۸۰	۲. رجال الطوسی.....
۸۳	۳. اختیار معرفة الرجال.....
۸۴	۴. مشیخة التهذیب و مشیخة الإستبصار.....
۸۵	عثمان بن حاتم بن متاب تغلیبی.....
۸۵	علی بن محمد بن فسانجس.....
۸۶	احمد بن نوح سیرافی.....
۸۷	ابن برنیه.....
۸۷	احمد بن حسین غضائری.....
۹۱	نتیجه گیری.....
۹۳	فصل پنجم: تراجم و رجال در فرهنگ شیعه در قرن ششم.....
۹۵	جمال الدین ابیوردی.....
۹۶	ابوالصمصام مروزی.....
۹۷	ابوعلی طبرسی فضل بن حسن.....
۹۸	ابوجعفر نیشابوری.....
۹۹	ابن فندق.....
۱۰۲	ابن خشاب.....
۱۰۲	قطب الدین راوندی.....

۱۰۳	شیخ منتجب الدین.....
۱۰۶	ابن شهر آشوب.....
۱۰۸	رشیدالدین محمد عیدلی.....
۱۱۰	نتیجه گیری.....
۱۱۳	فصل ششم: تراجم و رجال در فرهنگ شیعه در قرن هفتم.....
۱۱۵	ابن البطریق.....
۱۱۶	ابوطالب مروزی.....
۱۱۹	قریش بن سبیح بن مهنا.....
۱۲۰	ابن زهره حلی.....
۱۲۰	ابن ابی طی.....
۱۲۳	ابن الأبار.....
۱۲۵	علی بن موسی بن طاووس حلی.....
۱۲۶	احمد بن موسی بن طاووس حلی.....
۱۲۷	محقق حلی.....
۱۲۸	عبدالکریم بن احمد بن موسی حلی.....
۱۲۹	احمد بن محمد بن مهنا.....
۱۲۹	نتیجه گیری.....
۱۳۱	فصل هفتم: تراجم و رجال در فرهنگ شیعه در قرن هشتم.....
۱۳۳	ابن طقطقی.....
۱۳۷	علامه حلی.....
۱۴۱	ناصرالدین منشی کرمانی.....
۱۴۴	سید محمد بن ابی زید ورامینی.....
۱۴۵	ابن داود.....

۱۴۷	فخرالمحققین.....
۱۴۸	ابن مَعِیَه.....
۱۴۹	شهید اول.....
۱۵۰	ابوالقاسم علی بن محمد نیلی.....
۱۵۰	سید بهاء الدین علی بن نیلی.....
۱۵۱	نتیجه گیری.....
۱۵۳	فصل هشتم: تراجم و رجال در فرهنگ شیعه در قرن نهم.....
۱۵۵	ابو عبدالله سیوری حلّی.....
۱۵۵	ابن عَنَبَه.....
۱۵۸	ابن فهد حلّی.....
۱۵۸	محمد بن علی جبعی همدانی.....
۱۵۹	شیخ مفلح بن حسن بن راشد.....
۱۵۹	سید جمال الدین اعرجی.....
۱۶۰	محمد بن حاج محمد سمرقندی.....
۱۶۱	نتیجه گیری.....
۱۶۳	نتیجه گیری پایانی.....
۱۶۷	منابع.....

مقدمه ناشر

دین مبین اسلام، از ابتدای ظهور خود، دعوتش را با واژه‌های چون «خواندن»، «علم» و «قلم» آغاز کرد و ارزش فراوانی برای تعلیم و تعلم و دانش و دانشمندان قائل گردید.

علم تراجم یا شرح حال نگاری از اعیان و بزرگان علم و دانش، کوششی در معرفی این افراد و ارج نهادن به زحمات این استوانه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی است. علم رجال نیز که به یک معنا برادر علم رجال و اخص از آن است گرچه تنها به معرفی راویان حدیث و به وثاقت یا عدم وثاقت آنها در نقل حدیث اشاره دارد، ولی به نوبه خود بسیاری از دانشمندان اسلامی را به ما معرفی کرده و سهم مهمی در غنابخشیدن به فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است. مسلمانان اهل سنت در زمینه این دو علم به ویژه در زمینه علم تراجم آثاری زیادی از خود به جای گذاشتند، چنان که ما آثار متعددی در این زمینه از امثال ذهبی (م ۷۴۸هـ) و ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲هـ) شاهد هستیم، اما سهم شیعیان امامی در زمینه این دو علم کمتر از دیگران نبوده است. عیدالله بن ابی

رافع، کاتب امیرالمومنین علی (ع) که از اولین مؤلفان اسلامی است - چنان که نجاشی در مقدمه کتاب خود اشاره کرده - کتابی در زمینه علم تراجم به نام «تسمیه من شهد مع امیرالمومنین (ع) الجمل و صفین و النهروان» داشته است و در قرون بعد نیز برخی از دانشمندان علم تراجم و رجال از امامیه مانند نجاشی، شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ)، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸هـ) و ابن ابی طی (م ۶۳۰ یا ۶۳۵هـ) چنان خوش درخشیدند که آثار آنها در زمینه علم تراجم و رجال، مرجع و منبع دانشمندان اسلامی از شیعه و اهل سنت شد.

معرفی آن دسته از بزرگان و راویان امامی مذهب و دانشمندان امامیه که در زمینه تراجم و رجال آثاری داشته‌اند و معرفی تفصیلی آثار آنها در زمینه این دو علم، سهم مهم و قابل توجه شیعیان امامی را در گسترش حوزه علم تراجم و رجال روشن می‌سازد. از آنجا که قبلاً برخی از فضلاء مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام رساله‌ای در زمینه معرفی آثار شیعیان در علم تراجم و رجال از قرن اول تا پنجم هجری نگاشته بودند، این کتاب در زمینه معرفی آثار شیعیان امامی در تراجم و رجال در قرن‌های پنجم تا دهم هجری نگاشته شده است.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلف محترم کتاب جناب آقای سید محمدحسین میرعبداللهی و سایر عزیزانی که ما را در امر کتاب‌سازی و چاپ و انتشار این اثر یاری رسانده‌اند تقدیر و تشکر نموده و تداوم توفیقات ایشان را از خدای متعال خواهانیم.

مقدمه

فرهنگ و تمدن اسلامی همواره در درون خویش از عنصر ابتکار و خلاقیت بهره‌مند بوده و تلاش مردان بزرگ، غنای بیشتری به این فرهنگ و تمدن بخشیده است. طلوع اسلام در جزیره العرب و تشویق مسلمانان به فراگیری دانش، همچنین گسترش اسلام به سایر مناطق و آمیزش تمدن اسلامی با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر، زمینه تبادل فرهنگی و در نتیجه، اخذ و گسترش علوم مختلف را در میان مسلمانان فراهم کرد. در این بین، مسلمانان با توجه به نیاز علمی خود، برخی از علوم مانند رجال، درایه، عروض و نحو را پایه‌گذاری کردند، و برخی دیگر را که در تمدن‌های گذشته نیز وجود داشت، مانند علم تراجم، تاریخ، طب، فلسفه و عرفان، گسترش دادند. مسلمانان با توجه به میراث غنی اسلامی که از سرچشمه وحی نشئت می‌گرفت، به تحقیق و تفحص در این علوم پرداخته، به آنها شاخ و برگ دادند؛ به گونه‌ای که آثار برجای مانده از تمدن‌های گذشته، در برابر آثار اندیشمندان مسلمان، تقریباً هیچ و مانند قطره‌ای در مقابل اقیانوس بی‌کران است.

در این میان، سهم شیعیان در غنی سازی فرهنگ و تمدن اسلامی، بیش از دیگران بود. آنچه این موضوع را تأیید می کند، شیعه بودن نخستین مؤلفان اسلامی است. سیدحسن صدر در کتاب *تأسیس الشيعة*، با استفاده از منابع اهل سنت، پیش گامی شیعیان در علوم مختلف، مانند علم صرف، بیان و فصاحت، سیره و مغازی، فرق، حدیث، فقه، اصول فقه، کلام، اخلاق و سرانجام علم رجال را اثبات کرده است.^۱ نجاشی، از چهره های برجسته علم رجال در قرن پنجم، نخستین آثار در زمینه علم رجال را معرفی کرده است؛ وی از عبیدالله بن ابی رافع نام برده است^۲ که کتاب *تسمیة من شهد مع امیر المؤمنین* علیه السلام فی الجمل و صفین و النهروان من الصحابة را نوشته است.^۳ این کتاب، نخستین کتاب در علم تراجم به شمار می رود؛^۴ چنان که عبدالله بن جبلة کنانی شیعی، نخستین کسی بود که کتابی به نام *الرجال* تصنیف کرد.^۵

در فاصله قرن های پنجم تا نهم هجری، دانشمندانی از اهل سنت وجود دارند که در زمینه علم رجال و تراجم آثاری نگاشته اند؛ مانند: خطیب

۱. ر.ک: سیدحسن صدر، *تأسیس الشيعة*، ص ۱۴۰، ۱۶۸، ۲۳۲-۲۳۴، ۲۹۸، ۳۱۰، ۳۵۰، ۴۰۴.

در باره علم نحو، ر.ک: ابن قتیبه دینوری، *الشعر و الشعراء*، ص ۴۵۷؛ احمد بن علی بن حجر عسقلانی، *الأصابة فی تمييز الصحابة*، ج ۳، ص ۴۵۵. در باره علم عروض، ر.ک: جلال الدین سیوطی، *بنیة الوعاة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۵۵۷. در باره علم لغت، ر.ک: آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ج ۱۵، ص ۳۶۴؛ سید محسن امین عاملی، *اعیان الشيعة*، تحقیق حسن امین، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، ش ۱-۵، ص ۶۰-۷۲.

۳. محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، تحقیق محمود رامیار، ش ۴۴۱، ص ۲۰۲.

۴. سید محسن امین عاملی، *اعیان الشيعة*، تحقیق حسن امین، ج ۱، ص ۱۲۳.

۵. همان.

بغدادی (م ۴۶۳ق)، سمعانی (م ۵۶۲ق)، ابن عساکر (م ۵۷۱ق)، ابن جوزی (م ۵۹۷ق)، یاقوت حموی (م ۶۲۶ق)، ابن خلکان (م ۶۸۱ق)، ذهبی (۷۴۸ق)، صفدی (۷۶۴ق)، یافعی (م ۷۶۸ق)، سبکی (م ۷۷۱ق)، ابن کثیر (م ۷۷۴ق)، ابن شَهَبَه (م ۸۵۱ق) و ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق). با نگاهی به این آثار، چنین به ذهن می‌آید که اهل سنت در این علم، پیشتاز بوده‌اند. از این رو، موضوع این نوشتار، بررسی جایگاه علم تراجم و رجال در میان دانشمندان شیعه از قرن پنجم تا نهم است تا روشن شود که دانشمندان شیعه نیز در این مدت، نه تنها به علم تراجم و رجال بی‌اعتنا نبوده‌اند، بلکه آثار ارزشمندی نیز پدید آورده‌اند. این نوشتار همچنین نیم‌نگاهی به مصنفین و مصنفات شیعه در این دو علم، پیش از قرن پنجم، خواهد داشت.

پرسش‌های تحقیق

این پژوهش، تلاشی است برای پاسخ به پرسش‌های زیر:

۱. آیا دانشمندان شیعی، در دوره یادشده، در خصوص شاخه‌های مختلف شرح حال‌نگاری، یعنی رجال، تراجم و انساب، بی‌تفاوت بوده و اهمیتی به این علوم نمی‌دادند؟

۲. آیا در معرفی پیشینیان خود - اعم از راویان، مؤلفان و دانشمندان شیعی - کوتاهی کرده‌اند؟

۳. یا اینکه با وجود در اقلیت بودن و فشاری که همواره بر ایشان بوده است، توانسته‌اند در این رشته نیز همچون دیگر رشته‌های علمی، آثاری برجای گذارند؟

۴. اگر چنین است، آن آثار کدام‌اند و آیا تاکنون باقی مانده‌اند؟

۵. آیا آثار ایشان مرجع تراجم‌نویسان و شرح‌حال‌نگاران اهل سنت نیز

بوده است یا نه؟

فرضیه تحقیق

فرضیه این پژوهش نیز عبارت است از اینکه آثار شیعی در باب تراجم، رجال و انساب، از قرن پنجم به بعد، بسیار بوده است؛ چنان‌که پیش از قرن پنجم نیز آثار زیادی در تراجم و رجال از سوی دانشمندان شیعه نوشته شده است. اصول رجالی شیعه، مانند رجال نجاشی و رجال، فهرست و اختیار معرفة الرجال از شیخ طوسی، در قرن پنجم نوشته شده‌اند و برخی از کتب تراجم شیعه، مانند تاریخ ابن ابی طی یحیی بن حمید بن ظافر (م ۶۳۰ یا ۶۳۵ ق) چنان درخشیدند که منبع کتب تراجم اهل سنت نیز قرار گرفتند. بنابراین، پژوهش حاضر با بررسی انبوه کتاب‌های تراجم، رجال و انساب شیعه، کوتاهی نکردن دانشمندان شیعه درباره این علوم را آشکار می‌کند.

پیشینه تحقیق

یکی از پژوهشگران معاصر، در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد خود، وضعیت شرح‌حال‌نگاری شیعه - اعم از تراجم و رجال - را از قرن اول تا پایان قرن چهارم هجری، بررسی کرده است.^۱ همچنین مقالات فراوانی در

۱. محمدتقی ابطحی، رساله کارشناسی ارشد، رشته تاریخ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

این زمینه نوشته شده است؛ ولی این آثار پاسخ‌گوی جامعی برای پرسش‌های این پژوهش نیستند. نمونه‌هایی از این آثار پژوهشی بدین شرح است:

علی رفیعی، «تاریخچه علم رجال و شیوه‌های تراجم‌نویسی»، کیهان فرهنگی، سال ۹، ۱/۱۳۷۱، ص ۴۸؛

جورج مکدانلد راس، «بررسی شیوه‌های شرح‌حال‌نگاری»، معارف اسلامی، سال ۳، ۵/۱۳۶۵، ص ۱۳؛

«سابقه شرح‌حال‌نگاری در جهان»، یاد، سال ۱، ۱۰/۱۳۶۴، ص ۲۹؛
«بررسی ضرورت شرح‌حال‌نگاری دانشمندان و ثمرات آن در جامعه»، مکتب اسلام، سال ۲۲، ۱/۱۳۶۱؛

«معرفی کتاب‌هایی در زمینه تراجم»، نور علم، ۱/۱۳۷۲ ش، ص ۳۳؛
هادی دوست‌محمدی، «فهرستی از کتاب‌های رجالی و تراجم»، مکتب اسلام، سال ۳۱، ۸/۱۳۷۰، ص ۵۴؛

ابوالفضل شکوری، «معرفی کتاب‌هایی پیرامون زندگی‌نامه و شرح‌حال»، یاد، سال ۷، ۷/۱۳۷۱، ص ۲۷؛

محمود دریاب‌نجفی، «تعریف علم رجال»، الفکر الاسلامی، سال ۱، ۱/۱۴۱۴، ص ۷۴؛

«بررسی علل نیاز به علم رجال و دیدگاه علامه حلی»، الفکر الاسلامی، همان؛
«معرفی کتاب‌های رجالی»، همان، ص ۷۹؛

«معرفی کتاب فهرست طوسی»، همان، ص ۸۷؛

«معرفی کتاب رجال طوسی»، همان، ص ۸۹؛

علی میرشریفی، «معرفی و شناخت کتاب رجال النجاشی»، نور علم، سال ۱۳۶۶/۱۲، ۳.

روش تحقیق

۱. در این نوشتار، نخست آن دسته از دانشمندان شیعی که آثاری در تراجم، رجال یا انساب داشته‌اند، معرفی و مختصری از شرح حال آنان بیان می‌شود؛ سپس کتاب‌هایی که در این موضوعات نگاشته‌اند، فهرست می‌گردد.

۲. معرفی دانشمندان تراجم و رجال در این نوشتار، مبتنی بر تاریخ وفات است. برای نمونه، در قرن پنجم، ابتدا نجاشی و سپس شیخ طوسی ذکر شده است؛ زیرا بنا به نقل مشهور، وفات نجاشی در ۴۵۰ و وفات شیخ در ۴۶۰ هجری قمری بوده است. همچنین شرح حال تمام کسانی که تاریخ وفاتشان دقیقاً معلوم نبوده است، ولی در قرن مورد بحث زندگی می‌کرده‌اند، در پایان هر فصل آمده است.

۳. گرچه عنوان این نوشتار، آثار شیعیان امامی در تراجم و رجال (در قرن‌های پنجم تا نهم هجری) است، کتاب‌های شیعیان در علم انساب نیز معرفی شده است؛ زیرا اولاً یک پژوهشگر در تراجم، به این نوع کتاب‌ها نیاز خواهد داشت؛ ثانیاً همین کتاب‌ها، تراجم تعدادی از افراد را - هرچند محدود- دربردارد. همچنین کتاب‌هایی که به نحوی مربوط به علم رجال یا تراجم است، ذکر می‌شود، مانند: کتاب الاجازات لکشف طُرُق المفازات (مشمثل بر ترجمه مشایخ) و اللہوف فی قتلی الطفوف (مشمثل بر ترجمه امام حسین علیه السلام و یاران وفادارش)، نوشته‌های سیدبن طاووس (م ۶۶۲ق)، و

کتاب الأربعون حديثاً (مشمول بر ترجمه مشایخ)، اثر ابو حامد بن زهره (م ۶۲۶ق).

۴. در این نوشتار تلاش شده است در معرفی این دسته از دانشمندان و یا آثار آنان، تا جای ممکن، از منابع دست اول و عمدتاً از منابع اهل سنت استفاده شود.

۵. گاهی تجزیه و تحلیل هایی نیز ارائه شده است؛ مانند: تحلیل سخن ابن خشاب (م ۵۶۷ق) درباره تاریخ وفات پیامبر ﷺ.

۶. همچنین اشتباهات برخی از مورخان یا تراجم نویسان، نقد شده است؛ مانند: گفته رافعی قزوینی درباره از بین رفتن کتاب تاریخ ری با مرگ نویسنده آن، شیخ منتجب الدین (م بعد از ۵۸۵ق).

۷. گفته ها یا استظهارات برخی از پژوهشگران معاصر نیز نقد و بررسی شده است؛ مانند استظهار محقق تهرانی، شیخ آقابزرگ، درباره اینکه ابن البطریق (م ۶۰۰ق) کتابی در رجال شیعه داشته که به دست سیوطی رسیده است؛ یا استظهار دیگر او در این باره که مولی محمد بن حاج محمد سمرقندی (زنده در نیمه دوم قرن نهم) کتابی به نام التذکرة در تراجم، داشته است و یا این گفته سید مهدی رجایی که ابن طقطقی (م ۷۰۹ق) دو کتاب به نام تجارب السلف و مئنة الفضلاء فی تاریخ الخلفاء و الوزراء، نوشته است.

۸. همچنین برخی از کتاب های مهم و برجسته، کتاب شناسی و توصیف شده اند؛ مانند: کتاب های الاصلی و الفخری ابن طقطقی، خلاصة الأقوال و ایضاح الاشتباه علامه حلی (م ۷۲۶ق) و رجال ابن داود (م ۷۴۰ق). در این بین، اصول رجالی نجاشی و شیخ، بیشتر توصیف شده اند؛ زیرا

کتاب‌های رجالی دوره‌های بعد، بیشتر، ذیل و تکمله، یا تهذیب و تنقیح، و یا مختصر همین اصول رجالی بوده‌اند.

اهداف تحقیق

۱. بررسی و تبیین گستره علم تراجم و رجال در قرن‌های پنجم تا نهم هجری، و ثابت کردن این موضوع که دانشمندان شیعه نه تنها کوتاهی و کم کاری نکرده‌اند، بلکه در این پنج قرن، آثار ارزنده‌ای در عرصه‌های تراجم، رجال و انساب نوشته‌اند و این آثار، مرجع تراجم‌نویسان اهل سنت نیز قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که ایشان نیز به آن معترف‌اند.
۲. ایجاد اثری نسبتاً جامع، برای کسانی که بخواهند در زمینه‌های مختلف شرح حال‌نگاری شیعی در این پنج قرن، به تحقیق پردازند.

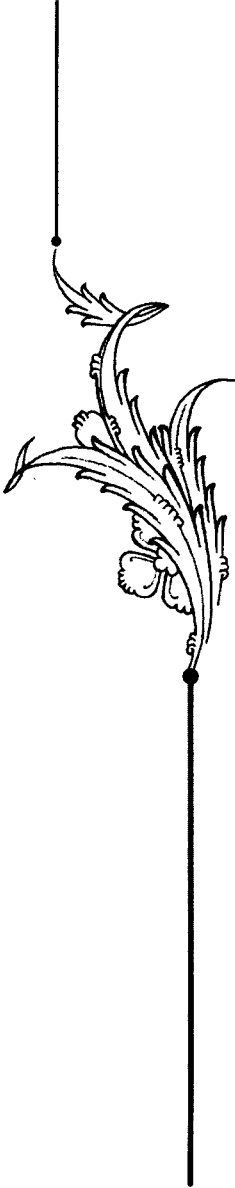
سازمان‌دهی تحقیق

مقدمه، کلیات تحقیق، فصل‌های هشت‌گانه، نتیجه‌گیری نهایی و سرانجام فهرست منابع، چهارچوب کلی نوشتار حاضر را تشکیل می‌دهند. فصل‌های این نوشتار عبارت‌اند از:

- فصل اول: تبیین مفاهیم (شیعه، تراجم، رجال و...)
 فصل دوم: پیشینه تراجم و رجال در آثار دانشمندان شیعه؛
 فصل سوم: ضرورت و جایگاه تراجم، رجال و انساب؛ اهداف و دیدگاه‌ها؛
 فصل‌های چهارم تا هشتم نیز به ترتیب، تراجم و رجال در قرن‌های پنجم تا نهم هجری را ارزیابی و بررسی می‌کنند.

فصل اول

تبيين مفاهيم



شیعه

شیعه در لغت به معنای پیرو، پیروان و یاران است و با همین ساختمانِ لفظی برای مفرد، تثنیه و جمع، و همچنین مذکر و مؤنث به کار می‌رود. ریشه آن از مشایعت به معنای مطاوعه و پیروی کردن، گرفته شده است.^۱ در اصطلاح خاص، برای افرادی به کار می‌رود که دوستدار امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصوم او بوده و به امامت بلافصل آن حضرت و یازده فرزند معصومش تا حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد دارند. ایشان «امامیه» و در بیان اهل سنت، «رافضی» خوانده می‌شوند. عنوان شیعه برای دوستداران و پیروان اهل بیت علیهم السلام، همراه با ظهور اسلام، از سوی شارع مقدس وضع شد؛ چنان‌که ابن جزری در *النهاية ذیل واژه «قمح»*، چنین آورده است: نبی اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: سَتَقْدُمُ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ رَاضِينَ مُرْضِينَ وَ يَقْدُمُ عَلَيْكَ عَدُوٌّكَ غَضَابِي مُقْمَحِينَ...^۲

۱. مبارک بن محمد جزری، *النهاية فی غریب الحديث و الأثر*، تحقیق محمود محمد الطناحی، ج ۲، ص ۵۱۹، ذیل ماده «شع».

۲. همان، ص ۱۰۶۴، ذیل ماده «قمح».

«تو و شیعه تو به زودی بر خدا وارد خواهید شد؛ درحالی که خوشنود و مورد رضایت خدا هستید و دشمنان تو [در روز قیامت] درحالی که خشمگین بوده و دست‌هایشان به گردنشان بسته شده است، به نزد تو آیند».

لازم به ذکر است که عنوان شیعه یا تشیع، در قرون نخستین، فراتر از تشیع مذکور بوده است. در آن دوره، «شیعه» در کاربرد عمومی‌اش به کسانی گفته می‌شد که امام علی علیه السلام را تنها مقدم بر عثمان می‌داشتند. افزون بر این، کسانی که آن حضرت را بر خلفای دیگر نیز مقدم داشته و یا اصولاً به امامت آن حضرت و اولاد ایشان اعتقاد داشتند، شیعه خوانده می‌شدند.^۱ در این نوشتار، شیعه به معنای خاص آن، یعنی شیعه اثنا عشریه (امامیه) مقصود است.

تراجم

«تراجم»، جمع تَرْجَمَة، تَرْجُمان، تَرْجَمان و تَرْجُمان است. هنگامی که گفته می‌شود: «تَرْجَمَ کَلَامَهُ»، یعنی کلام او را به زبان دیگر تفسیر کرد.^۲ به گفته بُستانی، این کلمه در اصل، از کلمه آرامی «ترگوم» یا «ترجوم»^۳ ریشه گرفته و وارد زبان عربی شده است.

ترگوم یا ترجوم، اسم عامی است برای نسخه‌های کلدانی یا آرامی کتاب‌های مقدس یهود و شرح‌های آن. کثرت دگرگونی ملت یهود، به‌ویژه اسارت طولانی مدت آنها در بابل، باعث شد که به تدریج لغت عبرانی قدیم

۱. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۲.

۲. محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۲۹، ماده «وَجَم».

که کتاب مقدس با آن نوشته شده بود، فراموش شود و لغت آرامی یا کلدانی جای آن را بگیرد. از این رو، هرگاه کاهنی کتاب مقدس را برای عامه مردم می‌خواند، به لغت آرامی نیز ترجمه می‌کرد. نوشتن این ترجمه ممنوع بود، اما کم‌کم، مردم به نوشتن ترجمان یا ترگومان روی آوردند و این نام بر روی کتاب‌های مقدس باقی ماند.^۱

به هر حال، این واژه که بعدها معنای زندگی‌نامه را به خود گرفت، احتمالاً تا حدود قرن هفتم هجری رایج نبوده و نخستین بار یاقوت حموی در معجم الأدب، آن را به معنای زندگی‌نامه به کار برده است.^۲ اما در اصطلاح، علم تراجم که برادر علم رجال شمرده می‌شود، علمی است که از احوال شخصیت‌های علمی، اجتماعی یا سیاسی بحث می‌کند؛ چه راوی حدیث معصوم باشند و چه نباشند.^۳ به گفته عزای، تراجم، نوشتن شرح حال مردان و زنانی است که به علم و معرفت مشهور بوده‌اند؛ هرچند این شهرت، به نقل حدیث واحدی باشد.^۴ وی در جای دیگری می‌گوید: کتب تراجم، نوع دیگری از کتاب‌های تاریخ است که مسلمانان به آن عنایت ویژه‌ای پیدا کردند؛ اگرچه در ابتدا فقط طبقات محدثین و فقها را شامل می‌شد [ولی به تدریج شخصیت‌های دیگر را نیز فراگرفت].^۵

۱. بطرس البستانی، *دایرة المعارف بستانی*، ج ۶، ص ۹۸۹ *دایرة المعارف الإسلامیة*، ترجمه محمد ثابت القدوری و احمد الشنتانی، ج ۵، ص ۲۲.

۲. ابوالفضل شکوری، «شرح حال‌نگاری اسلامی»، *مجله یاد، سال اول*، ش ۲، ص ۲۳۶.

۳. جعفر سبحانی، *کلیات فی علم الرجال*، ص ۳۱.

۴. عبدالرحمان عزای، *التاریخ والمورخون فی العراق*، ص ۲۰۶.

۵. همان، ص ۴۰.

رجال

علم رجال، علمی است که دربارهٔ برخی از ویژگی‌های روایان حدیث که در قبول یا ردّ روایتشان دخیل و مؤثر است، بحث می‌کند.^۱ بعضی از محققین اهل سنت نیز چنین تعریفی ارائه کرده‌اند.^۲

به گفتهٔ محمدعلی قطب، شناخت موالید، وفیات، شهرهای محل سکونت (أوطان)، مسافرت‌ها (رَحَلات) و طبقاتِ راویان، چه‌بسا مُرسل یا منقطع بودنِ روایت، یا تدلیس و کذب در آنها را روشن می‌کند [و همهٔ اینها داخل در تعریف علم رجال است]. برای نمونه، سهیل بن ذکوان روایت کرده است که عایشه، ام‌المؤمنین، را در واسط دیده و از او روایت کرده است؛ ولی دانستن اینکه عایشه در سال ۵۷ هجری وفات کرده و شهر واسط در سال ۸۳ توسط حجاج بن یوسف بنا شده است، دروغ و غیرواقعی بودن این روایت را آشکار می‌کند.^۳ البته با استفاده از علم تراجم و مطالعهٔ شرح‌حالِ راویان (از تاریخ تولد و وفات آنها گرفته تا مسافرت‌ها و شناسایی دقیق محل سکونت آنها) و با استفاده از علم تاریخ، چه‌بسا می‌توان به دروغ بودن برخی از روایات پی برد و در بعضی از موارد، سند روایات و حتی محتوای آنها را نیز ارزیابی کرد. استفاده از تاریخ در بررسی سند روایات، چه‌بسا انسان‌های ناشناخته را شناسانده و پوشیدگی‌ها و پیچیدگی‌های روایات را نیز می‌زداید.^۴ با این حال، همهٔ این موارد به تعامل دو علم تاریخ و

۱. جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۱.

۲. محمدعلی قطب، مختصر علوم الحدیث، ص ۳۵.

۳. همان.

۴. علی اکبر ذاکری، «نقش تاریخ در دانش رجالی»، مجلهٔ فقه، پائیز ۱۳۷۶، ش ۱۳، ص ۱۹۸.

تراجم با علم رجال مربوط می‌شود؛ به این معنا که این دو علم در بسیاری از جاها به کمک علم رجال می‌آید و کسی که در این علوم مطالعه گسترده و عمیق داشته باشد، بدیهی است که بهتر می‌تواند در سند و حتی متن روایت غور کند و صحیح را از سقیم بازشناسد. به هر حال، باید علم رجال را به گونه‌ای تعریف کرد که مرزهای رجال، تراجم و تاریخ از هم متمایز شوند و این در صورتی است که بحث از طبقات، رَحَلات و اَوْطان، در راستای فهم مرسل یا منقطع بودن روایات، و تعیین مشترکات و ثقه از غیرثقه، انجام پذیرد که از این حیث، داخل در علم رجال است.

بنابراین، روشن شد که موضوع علم رجال، راویان احادیث هستند که در طریق روایت واقع شده‌اند؛ چه مرد باشند، چه زن. اما اینکه این علم را علم رجال نامیده‌اند، از باب تغلیب بوده است؛ زیرا بیشتر راویان، مرد بودند و این مردان بوده‌اند که عنایت ویژه‌ای به نقل و حفظ حدیث داشتند و به‌منظور سماع و نقل حدیث، رنج سفرهایی را بر خود هموار می‌کردند.^۱

الجرح و التعديل

علم رجال را علم جَرَح و تعديل نیز می‌نامند و برخی از کتاب‌های رجالی اهل سنت نیز الجرح و التعديل نام‌گذاری شده‌اند. «جَرَح» مصدر و به معنای تأثیر شمشیر و مانند آن در جسم است و «جَرَح» اسم مصدر آن است و در اصطلاح به معنای آن است که یکی از راویان، به دلیل فسق [یا به دلیل داشتن مذهب مخالف با مذهب اهل سنت] مورد طعن قرار گرفته، روایت او

۱. محمد علی قطب، مختصر علوم الحديث، ص ۳۵.

مورد تشکیک یا رد واقع شود. اما «تعدیل» به معنای تزکیه، تسویه و تقویم [= برطرف کردن اعوجاج و کجی] و در اصطلاح، وصف کردن راوی است به آنچه باعث قبول روایت او می‌شود.^۱

طبقات

«طبقات»، جمع طبقه و در اصطلاح، گروهی از راویان یا دانشمندان است که از نظر زمانی (مثلاً در یک سده) با هم معاصر باشند و یا بر محور یکی از معصومین علیهم‌السلام دسته‌بندی شده باشند (طبقات اصحاب معصومین علیهم‌السلام).^۲

فهرست

«فهرست» به کتاب‌هایی گفته می‌شود که به ذکر اصول، مصنفات و کتاب‌های راویان و دانشمندان پرداخته باشد؛^۳ مانند فهرست شیخ طوسی یا فهرست نجاشی از متقدمین که به ذکر کتاب‌ها و مصنفات شیعه در همه علوم پرداخته‌اند و کتاب الذریعة الی تصانیف الشيعة از متأخرین.

توثیق یا تضعیف راویان در این کتاب‌ها، غرض ثانوی است؛ اما در کتاب‌های رجالی که مبتنی بر طبقات راویان حدیث است، توثیق یا تضعیف، غرض اولی و ذکر مصنفات و اصول، غرض ثانوی به‌شمار می‌رود. بنابراین، تعبیر علامه حلی و ابن داود از کتاب نجاشی به رجال نجاشی، تعبیر صحیحی

۱. همان، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۴۴؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۴۵.

۳. محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۴.

نخواهد بود؛^۱ زیرا این کتاب با هدف بیان و ذکر مصنفین و مصنّفات شیعه نوشته شده و چنان که خواهد آمد، مؤلف، خود نیز آن را فهرست نامیده است. البته از آنجا که در اصول اولیه رجالی شیعه، مانند رجال طوسی و رجال برقی، بیشتر راویان، جرح و تعدیل ندارند و از طرفی، در فهرست نجاشی، حتی الامکان اطلاعات توثیق و تضعیف، و طبقات راویان گنجانده شده است، اطلاق «رجال» بر کتاب نجاشی، صحیح به نظر می‌رسد.

مشيخه

«مَشِيخَه» یا «مَشِيخَه»، مانند شیوخ و أشیاخ، جمع شیخ است که به استاد، عالم و بزرگ قوم نیز گفته می‌شود و جمع الجمع آن، مشایخ است.^۲ در اصطلاح، «مشيخه» به معجم خاصی گفته می‌شود که در آن، مؤلف سند احادیث را از مشایخ خود یا کتاب یا اصلی که حدیث را از آن گرفته، بیاورد؛^۳ مانند مشيخه التهذيب و مشيخه الاستبصار. همچنین به معجمی گفته می‌شود که در آن، مؤلف با ذکر سند خود، به فردی که از او روایت کرده است، پرداخته باشد؛ مانند مشيخه من لا يحضره الفقيه؛ برای نمونه، در مشيخه من لا يحضره صدوق علیه السلام، سند خود را از علی بن جعفر الصادق یا از عمار بن موسی ساباطی نقل می‌کند.^۴

۱. همان.

۲. محمد بن مكرم بن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۱، ماده «شیخ»؛ لويس معلوف، المنجد، ماده «شاخ».

۳. ر.ك: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲۱، ص ۶۸.

۴. ر.ك: محمد بن علی ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، تحقیق سید حسن خراسان، ج ۴۲، ص ۴۲۲.

اصل-کتاب

ابن شهر آشوب از شیخ مفید نقل کرده است که امامیه از زمان حضرت علی علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام، چهارصد کتاب تألیف کرده‌اند که اصول نامیده شده‌اند.^۱ شیخ طوسی و نجاشی نیز در فهرست و رجال خود، برای بسیاری از راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام، کتاب‌هایی را به نام اصل معرفی کرده‌اند. اما در اینکه اصل چیست، اختلاف نظر وجود دارد. به گفته برخی از محققین، اصل، کتابی است که مؤلف، احادیثی را که مستقیماً از معصوم علیه السلام یا از یک راوی که او از معصوم علیه السلام شنیده است، در آن گرد آورده باشد؛ نه اینکه از کتابی گرفته باشد که در آن صورت، دیگر «اصل» نخواهد بود؛ بلکه «فرع» آن کتاب می‌گردد.^۲

تعریف‌های دیگری نیز برای «اصل» ارائه شده است که مورد نقد و اشکال قرار گرفته است؛ مانند اینکه «اصل» آن است که احادیث نقل شده از معصومین علیهم السلام، بدون تنظیم و باب‌بندی در مجموعه‌ای گردآوری شود؛ یا «اصل» آن است که فقط بر کلام معصوم علیه السلام مشتمل باشد و در مقابل، «کتاب» آن است که کلام مصنف نیز در آن آمده باشد. تعریف اول به این دلیل رد شده است که برخی از اصول، باب‌بندی شده‌اند و تعریف دوم به این دلیل که برخی از کتاب‌ها، خالی از کلام مصنف است، رد شده است، مانند کتاب سلیم بن قیس که هر چند سخنی از خود ندارد، به آن «اصل» گفته نمی‌شود.^۳

۱. محمد بن علی بن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۳.

۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. سید محمد علی موحد ابطحی، تهذیب المقال، ج ۱، ص ۹۴.

از این رو، برخی گفته‌اند که نمی‌توان برای اصل، تعریف قاطعی ارائه کرد یا دقیقاً بین اصل و کتاب تمایز قایل شد؛^۱ زیرا در کلام شیخ طوسی، در برخی موارد، بین اصل و کتاب، تقابلی دیده نمی‌شود؛ برای نمونه، دربارهٔ احمد بن میثم می‌گوید: «روی عن حمید بن زیاد کتاب الملاحم و کتاب الدلالة و غیر ذلک من الاصول»^۲ و دربارهٔ احمد بن محمد بن مسلمه می‌گوید: «روی عن حمید بن زیاد اصولاً کثیره منها کتاب زیاد بن مروان القندی»^۳ ولی در برخی موارد دیگر، هر دو را در مقابل و عرض یکدیگر قرار داده است؛ برای نمونه، دربارهٔ زکاربین یحیی واسطی می‌گوید: «له کتاب الفضائل و له اصل»^۴. به هر حال می‌توان ادعا کرد که «کتاب»، اعم از «اصل»، «تصنیف»، «نوادر» و... است^۵ و اگر گاهی اصل در برابر کتاب یا تصنیف (مُصَنَّف) ذکر می‌شود، به معنای تقابل تام نیست؛ بلکه نوعی عنایت به شأن اصول است؛ چرا که «اصل»، مهم‌تر از کتاب است و صاحب آن نزد اصحاب حدیث، مورد مدح بود و داشتن آن امتیازی برای او به‌شمار می‌رفت.^۶

تصنیف (مُصَنَّف)

شیخ طوسی در مواردی «اصل» را در برابر «تصنیف» قرار داده است؛ از جمله

۱. ر.ک: همان؛ علی اکبر غفاری، کیهان اندیشه، ش ۱۴، ص ۴۸.

۲. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۰۸، ش ۵۹۴۰.

۳. همان، ش ۵۹۴۱.

۴. همو، الفهرست، ص ۱۴۴، ش ۲۹۹.

۵. ر.ک: جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۷۴.

۶. سید محمد علی موحد ابطحی، تهذیب المقال، ج ۱، ص ۹۵؛ جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۷۷.

در دیباچه فهرست، دو کتاب برای ابن غضائری یاد کرده است که یکی در ذکر اصول و دیگری در ذکر مصنفات شیعه نوشته شده است. همچنین درباره حیدر بن محمد سمرقندی و هارون بن موسی تلکبری (م ۳۸۵ق) می گوید که آنها راوی جمیع اصول و مصنفات شیعه بوده اند.^۱

محقق شوشتری نیز اصل را در برابر تصنیف قرار داده و گفته است: «تصنیف، کتابی است که در علوم دیگر، غیر از حدیث نگاشته شده باشد یا در حدیث نوشته شده باشد؛ ولی با نقض و ابرام. به تعبیر دیگر، همراه حدیث، کلام مصنف نیز در آن زیاد آمده باشد».^۲

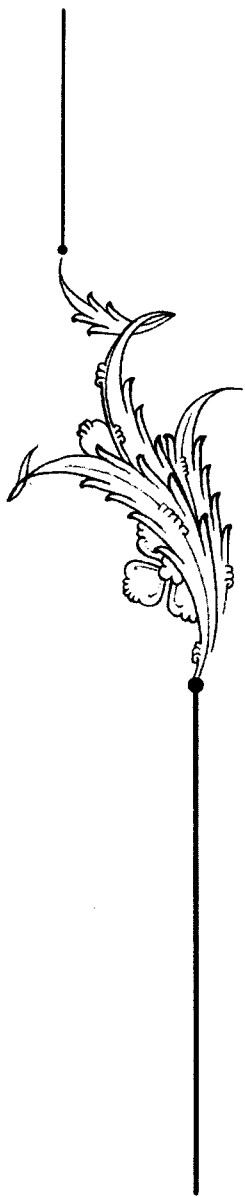
۱. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی، ص ۴۲۱، ش ۶۰۷۳ و ص ۴۴۹،

ش ۶۳۸۶.

۲. محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۵.

فصل دوم

پیشینه تراجم و
رجال در شیعه



علم تراجم

چنان که گفته شده است، چینی‌ها و سریانیان نخستین کسانی بودند که یادبودنامه و تذکره شهدا و کشته‌های خود را نوشتند و در چین باستان، نوعی از تراجم و شرح حال‌نویسی دیده شده است.^۱ دست کم می‌توان گفت که کتاب‌های مذهبی پیش از اسلام، مشتمل بر تراجم برخی از رجال مذهبی، پیامبران یا بعضی از یاران ایشان بوده است. همچنین کتیبه‌های به‌جامانده از فراعنه مصر یا پادشاهان هخامنشی و ساسانی که برای معرفی آنان و عملکردشان نگاشته شده‌اند، نمونه‌هایی از تراجم به‌شمار می‌روند. اما با طلوع ستاره اسلام، مسلمانان چنان در فن تراجم و رجال وارد شده و آثاری را در طول زمان پدید آوردند که شاید بتوان گفت، در دنیای قدیم و جدید نمونه و همتایی ندارند؛ برای نمونه، بسیاری از کتاب‌های تاریخی مسلمین، مانند *تاریخ ابن ابی طی و تاریخ الاسلام* ذهبی، و *تاریخ‌های محلی*، مانند *تاریخ بغداد*، *تاریخ قم*، *تاریخ نیشابور و تاریخ مدینه دمشق*، بیش از اینکه به نگارش حوادث سیاسی-اجتماعی

۱. «شرح حال‌نگاری چیست؟»، مجله یاد، سال اول، ش ۱، ص ۴۵.

پیردازند، به معرفی چهره‌های دینی، سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند و بیشترین بخش از محتوای این کتاب‌ها به معرفی شخصیت‌های اسلامی اختصاص دارند.^۱ کتاب *تسمیة من شهد مع امیر المؤمنین فی الجمل و صفین و النهروان من الصحابة*، نوشته عیدالله بن ابی رافع، کاتب امیر المؤمنین علی علیه السلام، نخستین کتاب در تراجم دانسته شده است.^۲ اگرچه اثری از این کتاب در دست نیست، ولی چنان‌که از نام آن پیداست، اصحاب و یاران امیر المؤمنین علیه السلام در این جنگ‌ها را معرفی کرده است.

هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴ق) نیز از تراجم‌نویسانی است که نجاشی او را شیعه امامی^۳ و شیخ او را از اصحاب امام صادق علیه السلام^۴ دانسته‌اند و آثاری چون کتاب *اولاد الخلفاء، أمهات النبی، أمهات الخلفاء و تسمیة وُلد عبدالمطلب به او منسوب است*.^۵ کتاب مشهور وی، *مثالب العرب*، که به تحقیق نجاح الطائی در ۱۸۱ صفحه منتشر شده است نیز مشتمل بر تراجم بسیاری از شخصیت‌های اسلامی قرن‌های اول و دوم هجری است. پس از او نیز برخی دیگر از شیعیان، کتاب‌هایی در تراجم نگاشته‌اند، مانند:

۱. *طبقات الشعراء* از دعبل بن علی خزاعی (م ۲۴۵ق)؛^۶

۱. ر.ک: همان.

۲. محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، تحقیق محمود رامیار، ص ۲۰۲، ش ۴۴۱؛ سید محسن امین عاملی، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، ج ۱، ص ۱۴۹؛ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ج ۴، ص (۱۸۱) ج ۱۰، ص ۵۸۰ *دایرة المعارف تشیع*، زیر نظر احمد صدر و...، ج ۴، ص ۳۰۹.

۳. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۳۹۹.

۴. محمد بن حسن طوسی، *رجال الطوسی*، ص ۳۳۱.

۵. محمد بن اسحاق بن ندیم، *الفهرست*، تحقیق شیخ ابراهیم رضانی، ص ۱۲۷.

۶. همان، ص ۲۶۸؛ احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۲۷۳، ش ۴۲۶.

۲. طبقات الرجال و کتاب الأنساب از احمد بن محمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ق)؛^۱

۳. فهرست اسماء من رآه من العلماء از محمد بن جعفر بن بطه قمی (م ۲۷۴ق) که نجاشی در مواردی از این کتاب نقل کرده است؛^۲

۴. معرفة الناقلین از ابوالقاسم نصر بن صباح بلخی (م ۳۱۹ق) که محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی و محمد بن مسعود عیاشی از کتاب او روایت کرده‌اند.^۳ البته نجاشی و کشی، نصر بن صباح بلخی را متهم به غلو کرده‌اند؛^۴ ولی به گفته علامه مامقانی، این گونه اتهامات از سوی قدما، چندان اعتباری ندارد و [جدا] محل تأمل است؛^۵

۵. طبقات العرب والشعراء از عبدالعزیز بن یحیی جلودی^۶ (م بعد از ۳۳۰ق) که شیخ به امامی مذهب بودن وی تصریح کرده است.^۷

بنابراین، تا پیش از قرن پنجم هجری، آثاری از دانشمندان شیعه در تراجم به نگارش درآمد که متأسفانه، دست حوادث بیشتر آنها را از بین

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق محمود رامیار، ص ۳۹، ش ۷۴؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۲۰۴، ش ۱۸۰.

۲. برای نمونه، ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۴۲۶، ش ۵۰۵ و ج ۲، ص ۲۸۸، ش ۱۰۲۴.

۳. همان، ص ۲۸۵، ش ۱۱۵۰.

۴. همان، ص ۳۸۶؛ سید محسن امین عاملی، أعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، ج ۱، ص ۱۴۹.

۵. برای نمونه ر.ک: محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید ابوالفضل موسویان و فاضل میبدی، ص ۱۸، ش ۴۲ و ص ۳۲۲، ش ۵۸۴.

۶. شیخ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۶۸.

۷. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۵۷، ش ۶۳۸.

۸. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، محمود رامیار، ص ۱۸۳، ش ۳۹۳.

برده است. از قرن پنجم به بعد نیز آثار زیادی از ایشان در تراجم و به ویژه در رجال، دیده می شود که در این نوشتار به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد؛ برای نمونه، در قرن پنجم، عزالملک حرانی (م ۴۲۰ق) کتاب تاریخ مصر را در سیزده هزار برگ، در تاریخ این دیار و احوال کسانی که به آن وارد شده اند، نوشت. میراث بزرگ شیعه، یعنی کتاب های اختیار معرفه الرجال، فهرست و رجال شیخ طوسی، رجال نجاشی و همچنین فهرست ابن عبدون، از آثار رجالی در قرن پنجم به شمار می رود که جنبه تراجمی نیز در آن دیده می شود. دیگر آثار تراجمی شیعه در قرن های بعد عبارت اند از: لباب الانساب و الالقاب، و تاریخ بیته از ابن فندق (م ۵۶۵ق)، فهرست أسماء علماء الشیعه و مصنفیهم، و تاریخ ری از شیخ منتجب الدین (م بعد از ۵۸۵ق) و معالم العلماء ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در قرن ششم؛ کتاب طبقات و کتاب تاریخ ابن ابی طی (م ۶۳۰ق) در قرن هفتم؛ الفخری فی آداب السلطانیة از ابن طقطقی (م ۷۰۹ق) و کشف المقال علامه حلی (م ۷۲۶ق) و سمط العلی و نسائم الأسحار و درة الأخبار منتجب الدین کرمانی در قرن هشتم؛ تاریخ الأئمة از ابن فهد حلی (م ۸۴۱ق) و عقد الجمان شیخ مفلح بن حسن بن راشد (م حدود ۹۰۰ق) در قرن نهم.

در قرن دهم، اثر قابل توجهی از شیعه در این زمینه، وجود ندارد؛ ولی از اوایل قرن یازدهم به بعد، دانشمندان شیعه دوباره به این فن توجه کردند و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشتند که بیشتر آنها چاپ شده و در دسترس است. این آثار که با هدف معرفی میراث شیعه و شناساندن هرچه بیشتر دانشمندان شیعی و عملکرد آنها در طول تاریخ نگاشته شده اند،

توانسته‌اند نقش علمای شیعه در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی را بسیار خوب بیان کنند. برخی از این آثار عبارت‌اند از:

۱. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ق)
۲. رسالة فی الکنی والألقاب، محمدبن جابر عاملی نجفی (زنده در ۱۰۳۰ق)؛
۳. نظم الجمان فی تاریخ الأكابر والأعیان، حسن بن علی حائینی (م ۱۰۳۵ق)؛
۴. أمل الآمل فی علماء جبل عامل، محمدبن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)؛
۵. سلافة العصر فی ادباء العصر، و الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، سیدعلی خان شیرازی (م ۱۱۲۰/۱۱۱۸ق)؛
۶. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء در شش جلد، میرزاعبدالله افندی اصفهانی (م ۱۱۳۰ق)؛
۷. ثلثة البحرین، مشتمل بر تراجم بسیاری از علماء، شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۷ق)؛
۸. ریاض الجنة فی التراجم و البلدان که نسخه‌ای از آن در کتابخانه وزارت خارجه ایران است، سیدمحمدحسن حسینی زنوزی (قرن سیزده)؛
۹. قصص العلماء، میرزامحمد تنکابنی (اوائل قرن چهاردهم)؛
۱۰. روضان الجنات فی احوال العلماء السادات، محمدباقر خوانساری (م ۱۳۱۳ق)؛
۱۱. خاتمة مستدرک الوسائل، میرزاحسین نوری (م ۱۳۲۰ق)؛
۱۲. أحسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة، تألیف در سال ۱۳۴۸ق، محمد مهدی خوانساری؛

۱۳. تکملة أمل الآمل، سید حسن صدر (م ۱۳۵۴ق)؛
 ۱۴. هدیة الأحاب و الکنی و الألقاب، شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ق)؛
 ۱۵. أعیان الشیعة، سید محسن امین عاملی (م ۱۳۷۱ق)؛
 ۱۶. ریحانة الأدب، میرزا محمد علی مدرس تبریزی (م ۱۳۷۳ق)؛
 ۱۷. الأسناد المصنفی الی آل المصطفی؛ مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ طبقات اعلام الشیعة؛ الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة و نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، شیخ محمد محسن تهرانی، معروف به «آقابزرگ» (م ۱۳۸۹ق).^۱
- برخی از معاصرین نیز تاکنون موسوعه‌ها یا تکیه‌نگاری‌های بی‌شماری در تراجم - چه درباره معصومین علیهم‌السلام و چه درباره دانشمندان شیعه - پدید آورده‌اند. بنابراین، با توجه به فهرست بالا، باید قرن چهاردهم را قرن شکوفایی علم تراجم و شرح حال‌نگاری در فرهنگ شیعه به‌شمار آورد و می‌توان این قرن را با قرن هشتم که اهل سنت، به‌ویژه محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ق)، آثار متعدد و حجیمی در تراجم پدید آوردند، مقایسه کرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، روشن شد که نخستین اثر در تراجم، از عید الله بن ابی رافع شیعی است و در قرن سوم و چهارم نیز شیعیان به فن تراجم و معرفی طبقات شیعه، راویان حدیث، شعرا و... توجه ویژه‌ای داشته‌اند؛ چنان‌که از قرن پنجم تا

۱. سید محسن امین عاملی، أعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، ج ۱، ص ۱۴۹؛ میرزا محمد علی مدرس، ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۲۲ و تحقیقات کتابخانه‌ای.

نهم، تلاش دانشمندان شیعه برای نگارش آثاری در تراجم و شرح حال نگاری، در قالب علم رجال، انساب و تاریخ شهرها، قابل توجه است.

علم رجال

عوامل گوناگونی در شکل گیری و گسترش علم رجال در اسلام و به ویژه تشیع دخالت داشته اند که در زیر به آنها اشاره می شود:

۱. ممنوعیت نقل، گردآوری و نگارش حدیث و سنت نبوی که به مدت یک قرن، از هنگام رحلت پیامبر ﷺ تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت؛^۱

۱. چنان که ذهبی نقل می کند: ابوبکر پس از وفات رسول خدا ﷺ مردم را جمع کرد و گفت: شما احادیثی از رسول خدا ﷺ نقل کرده و چه بسا یک حدیث را به صورت های مختلف نقل می کنید و این اختلاف، پس از شما بیشتر می شود. بنابراین، اصلاً چیزی را از رسول خدا ﷺ نقل نکنید (فلا تحدثوا عن رسول الله شيئاً) و هر کس از شما سؤال کرد، بگوید: بین ما و شما کتاب خداست (حسبنا كتاب الله)؛ پس حلال آن را حلال شمرد و حرام آن را حرام (محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲). ذهبی اگرچه در صدد توجیه حدیث برآمده است (همان)، ولی روشن است که تصریح ابوبکر به اینکه هیچ چیزی از رسول خدا ﷺ نقل نکنید، جایی برای توجیه باقی نمی گذارد. برخی از منابع اهل سنت پا را فراتر گذاشته و ممنوعیت گردآوری و نگارش حدیث را به خود پیامبر ﷺ نسبت داده اند؛ چنان که از ابوسعید خدری نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: لا تكتبوا عني و من كتب عني غير القرآن فليمحه؛ چیزی از من ننویسد و هر کس به جز قرآن، چیزی از من نوشته است، باید آن را محو کند (محمی الدین ابوزکریا یحیی بن شرف نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱۸-۱۷، ص ۳۴۰، کتاب الزهد، باب ۱۶، ح ۳۰۰۴؛ حافظ عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، سنن الدارمی، تحقیق فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمی، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۴۵۰).

خلیفه دوم نیز به بهانه ترک قرآن و اشتغال مردم به غیر آن، و به بهانه ترس از آمیختگی حدیث با قرآن، به شدت از نقل و گردآوری حدیث جلوگیری نمود. این ممنوعیت، حدود یک قرن پس از او تا زمان عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق)، ادامه یافت (ر.ک: علی شهرستانی، منع تدوین الحدیث، ص ۳۶) و تنها وی دستور رفع ممنوعیت نقل و نگارش حدیث را صادر کرد و دستور داد تا برای حفظ و نگارش سنت نبوی، اقدام شود (حافظ عبدالله بن عبدالرحمن دارمی، سنن الدارمی، تحقیق فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمی، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۴۸۷ و ۴۸۸).

۲. حاکمیت جو تقيه و مخفی کاری برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)؛
 ۳. اعتبار آور بودن نقل احادیث نو و تازه از نظر افکار عمومی؛
 ۴. تشویق و ترغیب برخی از خلفا بر جعل احادیث، توسط بعضی از خود فروختگان، در راستای تحکیم پایه های خلافت؛
 ۵. آمیزش فرهنگی مسلمانان با ملت های تازه مسلمان شده؛
 ۶. نفوذ دشمنان فکری و فرهنگی اسلام در میان مسلمانان که در تاریخ به نام های زندیق، دهری، منافق و غلات مشهورند؛
 ۷. پیدایش برخی از فرقه ها و اشخاص مسلمانی که به دلیل حماقت و ساده لوحی شدید و توسل به نوعی استحسان و قیاس، حمایت و ترویج اسلام را در گرو جعل و نشر احادیث دروغ می دانستند؛ مانند: فرقه کرامیه، حشویه و
- مجموعه این عوامل، موجب شد برخی اخبار مجعول و ناصحیح (مانند اسرائیلیات و احادیث موضوعه مغیره بن سعید در زمان امام صادق (علیه السلام))، در میان مسلمانان رواج یابد. از سوی دیگر، امثال احکام شرعی نزد شیعیان، نه از راه استحسان و قیاس، بلکه از راه سخنان و احادیث روایت شده از معصومین (علیهم السلام)، امکان پذیر بود. باز شناسی سخنان معصومین (علیهم السلام) در میان انبوهی از روایات جعلی و دروغین نیز، جز از راه شناسایی دقیق راویان (از جهت وثاقت و ضبط یا عدم وثاقت و ضبط) که علم رجال عهده دار آن است، امکان پذیر نبود.^۱ در همین راستا، امامان معصوم (علیهم السلام)، همواره شیعیان را به افرادی موثق و قابل اعتماد، همچون زراره، محمد بن ابی عمیر و

۱. دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر و ...، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مجله یاد، سال اول، ش ۱، ص ۴۷.

زکریابن آدم قمی ارجاع می‌داده و از افرادی چون مغیره بن سعید و ابوالخطاب بر حذر می‌داشتند. برای نمونه، هنگامی که علی بن مُسَیَّب، نزد امام رضا علیه السلام از دوری راه و در دسترس نبودن امام معصوم علیه السلام شکایت کرد و گفت: در این صورت، احکام و مسائل دینم را از چه کسی باید بگیرم، حضرت فرمود: مِنْ زکریابن آدم القمی، المأمون علی الدین و الدنیا.^۱ در مورد دیگر، امام صادق علیه السلام فیض بن مختار را مخاطب قرار داده و با اشاره به زراره که در محضر حضرت نشسته بود، فرمودند: فاذا اردت بحديثنا فعلیک بهذا الجالس؛^۲ «هرگاه جویای احادیث و گفته‌های ما بودی، بر تو باد به این فرد (زراره) که در اینجا نشسته است».

از سوی دیگر، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شیعیان خود را از افرادی مانند ابوهارون مکفوف، مغیره بن سعید و ابوالخطاب که در داخل کردن احادیث مجعول در میان احادیث صحیح حریص بودند، بر حذر می‌داشتند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام درباره مغیره بن سعید فرمودند: إن المغیره بن سعید لعنة الله دس فی کتب اصحاب ابي احادیث لم یحدث بها ابي، فاتقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قولَ ربنا و سنة نبینا صلی الله علیه و آله...؛^۳ «مغیره بن سعید - که نفرین خدا بر او باد - احادیثی را که هرگز از پدرم صادر نشده بود، در کتاب‌های پیروان پدرم داخل کرده است. پس از خدا بترسید و آنچه مخالف کلام خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، به ما نسبت ندهید».

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید ابوالفضل موسویان و محمد تقی فاضل

مبیدی، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۳۵، ح ۲۱۶.

۳. همان، ص ۲۲۴، ح ۴۰۱.

در نتیجه، شیعیان - حتی در زمان معصومین علیهم السلام - برای فراگرفتن احکام و مسائل دین، همواره دغدغه یافتن افرادی صالح، مؤمن و مورد اعتماد در میان خود را داشتند و معصومین علیهم السلام نیز با هدایت شیعیان به سوی افراد مؤمن، متعهد و دانشمند، و برحذر داشتن ایشان از افتادن به دام افراد مغرض و سودجو، رسالت الهی خود انجام می دادند.

بنابراین، نخستین پایه های علم رجال در شیعه را باید در ستایش ها و نکوهش های صادقین علیهم السلام درباره برخی از اصحاب خود، جست وجو کرد. به همین ترتیب، این سیره پس از آن دو بزرگوار، توسط امامان دیگر، از جمله امام رضا، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام، پیگیری شد. بعدها، همین احادیث که در *اصول اربعه*^۱ و کتاب های حدیثی شیعه گرد آمده بودند، مبنای جرح و تعدیل بسیاری از راویان حدیث قرار گرفت^۲ و کتاب های زیادی به نام کتاب الرجال یا کتاب الجرح و التعدیل نگاشته شد.

نخستین کسی که کتابی به نام *الرجال* نوشت، عبدالله بن جبلة بن حیان کنانی شیعی (م ۲۱۹ق)^۳ بود.

به گفته سید محسن امین، سیوطی در کتاب *الاوائل*، فردی به نام شعبه را اولین رجال نویس معرفی کرده است؛ ولی از آنجاکه او در سال ۲۶۰ قمری در گذشته است، عبدالله بن جبلة پیش از او کتاب *الرجال* را نگاشته است.^۴ پس از آن، کتاب های زیادی توسط شیعه و همچنین اهل سنت، به نام های

۱. همان، مقدمة التحقيق، ص ۲۴.

۲. سید محسن امین عاملی، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ر.ک: سید حسن صدر، *تأسیس الشیعه*، ص ۲۳۳.

۳. سید محسن امین عاملی، *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۱۴۹.

الرجال، الجرح و التعديل و الممدوحين و المذمومين نگاشته شد؛ اما حوادث و وقایعی که بر شیعه گذشت، بسیاری از آنها را از بین برد.

برخی از شیعیانی که تا قرن پنجم کتاب‌های رجالی نوشته‌اند، عبارت‌اند از: ابوجعفر محمد بن عیسی یقطینی، از اصحاب امام جواد علیه السلام (م ۲۰۴ق) و حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ق)، نویسندگان کتاب‌هایی با نام الرجال^۱ و ابویعلی حمزة بن قاسم علوی، نویسنده کتاب *من روی عن جعفر بن محمد من الرجال*.^۲

احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۸۰/۲۷۴ق) نیز از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام است که شیخ، از او کتاب *طبقات الرجال* و نجاشی نیز کتاب‌های *الطبقات و الرجال* را ذکر کرده‌اند.^۳ البته به نظر می‌رسد این دو کتاب، یکی باشند و از آنجا که کتاب *رجال برقی* در طبقات راویان از ائمه علیهم السلام است، کلام شیخ صحیح‌تر به نظر می‌آید. سید محسن امین نیز کتاب *طبقات الرجال* را از تألیفات احمد بن محمد بن خالد، دانسته است؛ ولی به اشتباه کتاب *رجال البرقی* موجود را به محمد بن خالد برقی، پدر احمد، نسبت داده است؛^۴ در حالی که شیخ و نجاشی در ذکر محمد بن خالد برقی، کتابی در باب رجال برای او ذکر نکرده‌اند.^۵

۱. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۱۳۲ و ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳. همان، ص ۲۰۵؛ محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، تحقیق محمود رامیار، ص ۳۹، ش ۷۴.

۴. سید محسن امین عاملی، *أعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، ج ۱، ص ۱۴۹. برخی از پژوهشگران نیز احتمال داده‌اند که این کتاب، نوشته شخص دیگری به نام احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی یا فرزندش علی بن احمد بن عبدالله باشد (ر.ک: احمد بن محمد بن خالد برقی، *رجال البرقی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ص ۱۹).

۵. محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، تحقیق محمود رامیار، ص ۲۹۱، ش ۶۳۱؛ احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۲۲۰، ش ۸۹۹.

رجال البرقی که با تصحیح سید کاظم موسوی آرموی و بار دیگر به تحقیق جواد قیومی اصفهانی منتشر شده است، طبقات اصحاب و راویان از پیامبر ﷺ و معصومین ﷺ تا امام حسن عسکری ﷺ را در یازده باب ذکر کرده و در باب دوازدهم، سی تن از راویان زن که از معصومین ﷺ روایت کرده‌اند را نام برده است. در پایان نیز از دوازده نفر از مهاجرین و انصار با عنوان المنکرین علی ابی بکر یاد کرده است که در روز سقیفه به حمایت از علی ﷺ برخاسته و با کلماتی ابوبکر را سرزنش کرده‌اند. برقی در این کتاب تنها، فهرست اسامی اصحاب معصومین ﷺ را ذکر کرده و به‌ندرت، به وثاقت شخصی اشاره کرده است.^۱ در مواردی نیز ترجمه مختصری از برخی افراد ارائه کرده است.

برخی دیگر از کسانی که در زمینه علم رجال تألیفی داشته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. ابو عبدالله محمد بن حسن محاربی (م قرن ۳ یا ۴ق)، کتاب الرجال؛^۲
۲. احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده م ۳۳۳ق)، کتاب‌های من روی عن امیر المؤمنین ﷺ، من روی عن الحسن و الحسين ﷺ، من روی عن علی بن الحسين ﷺ و...؛^۳

۳. محمد بن عمر بن عبدالعزیز (قرن چهارم)، رجال الکشی؛^۴

۴. ابو علی احمد بن محمد بن عمار (م ۳۴۶ق)، کتاب الممدوحین و المذمومین؛^۵

۱. ر.ک: احمد بن محمد بن خالد برقی، رجال البرقی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ش ۵۷۲ (عبدالله بن علی حلی) و ش ۸۸۰ (ابوالعباس الفضل البقیاق).

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۲۴۶، ش ۹۴۴.

۳. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق محمود رامیار، ص ۴۲، ش ۷۶.

۴. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۲۸۲، ش ۱۰۱۹.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۴۲، ش ۲۳۴.

۵. ابوالحسن محمد بن احمد بن داود (م ۳۶۸ق)، کتاب الممدوحین و المذمومین؛^۱

۶. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق م ۳۸۱ق)، المعرفه بر رجال البرقی، و المصابیح در ذکر راویان از معصومان علیهم السلام.^۲

در قرن پنجم نیز اصول رجالیه به نگارش درآمد و از آن پس، هر آنچه در قرن‌ها و دوره‌های بعد نگاشته شد، متمم و مکمل، تهذیب و تنقیح یا گردآوری همین اصول رجالیه بوده است. در فصل‌های بعدی این نوشتار، به تفصیل به این بحث پرداخته خواهد شد.

نکته قابل توجه این است که دانشمندان شیعه در قرن‌های پنجم تا یازدهم، قایل به اجتهاد و عدم سدّ باب آن بوده‌اند و از مهم‌ترین مقدمات اجتهاد نیز، شناخت احوال راویان و تشخیص ثقه از غیر ثقه است؛ به همین دلیل، بیشتر بر روی علم رجال تکیه کرده و کمتر به علم تراجم پرداختند؛ در حالی که اهل سنت به دلیل سدّ باب اجتهاد و پیروی مطلق از امامان چهارگانه اهل سنت، بیش از رجال به تراجم پرداخته و در این مدت، آثار زیادی در این زمینه تألیف کردند.

نتیجه‌گیری

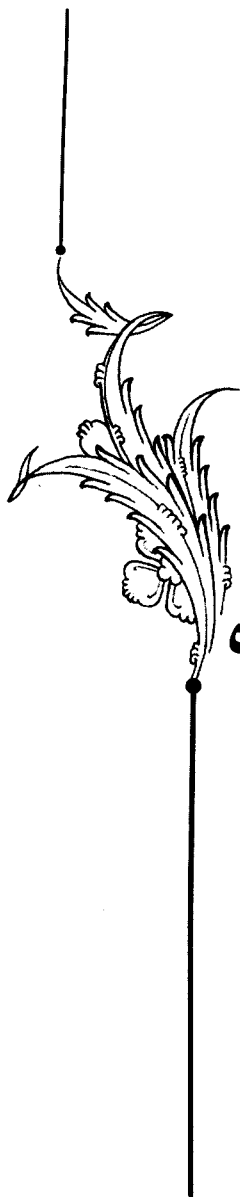
از آنچه گذشت، روشن شد که عواملی مانند جلوگیری خلفا از گردآوری حدیث نبوی در طول یک سده و تشویق آنها بر جعل احادیث از یک سو، و

۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۴، ش ۱۰۴۶.

۲. همان، ص ۳۱۱، ش ۱۰۵۰.

دغدغه رسیدن به احکام واقعی اسلام از راه احادیث و بیانات معصومین علیهم السلام از سوی دیگر، شیعیان را به شناخت دقیق رجال حدیث واداشت. ستایش‌ها و نکوهش‌های معصومین علیهم السلام درباره برخی از راویان و رجال حدیث نیز به تدریج، مبنای تدوین کتاب‌هایی با عنوان الرجال، الجرح و التعديل و... شد. نخستین کتاب الرجال را عبدالله بن جبلة شیعی (م ۲۱۹ق) نوشت. پس از او نیز تا قرن پنجم، دانشمندان شیعه کتاب‌هایی با این عنوان و مانند آن نگاشتند که از برجسته‌ترین آنها، رجال احمد بن محمد بن خالد برقی و رجال محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی است.

فصل سوم



ضرورت و جایگاه
علم تراجم،
رجال و انساب

ضرورت‌ها، اهداف و دیدگاه‌ها

شخصیت‌های بزرگ علمی و مذهبی یا سیاسی و اجتماعی، سازنده تاریخ هستند و تراجم و شرح حال‌نگاری آنها، جزئی از علم تاریخ به‌شمار می‌رود. بنابراین، برخی به شرح حال‌نویسی از ایشان پرداخته، در این راه، رنج‌های زیادی را متحمل شدند و گاه، آثار پرحجم و ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشتند. ثبت و ضبط اسامی و شرح حال بزرگان و سازندگان تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، گذشته از اینکه بزرگداشت و نوعی اکرام و احترام آنها به‌شمار می‌رود، باعث می‌شود که آیندگان با مرور و دقت در شرح حال آنها، از زندگی آنها تجربه اندوخته و درس بیاموزند، و از لغزش‌های آنان و آثار این لغزش‌ها، عبرت گرفته، راه درست را از نادرست بازشناسند.

بنابراین، نه تنها اشکال و انتقادی به دانشمندان علم تراجم یا شرح حال‌نگاری و بیوگرافی وارد نیست، بلکه همواره در طول تاریخ، دانشمندان اسلامی تمام همت خود را به کار برده‌اند تا این کار مهم را به

بهترین نحو انجام دهند. آثاری چون *تاریخ بغداد*، *تاریخ دمشق* یا *تاریخ ابن ابی طی* نمونه‌هایی از این تلاش هستند. افزون بر این، انگیزه‌های شخصی دانشمندان اسلامی - مانند آنچه ابن خلکان در *مقدمه وفيات الأعیان* آورده است - نیز باعث خلق آثار باارزشی در تراجم شده است.

در علم انساب نیز دانشمندان اسلامی، به‌ویژه شیعیان، اهداف متعددی را در نظر داشته و در این راه قلم‌فرسایی کرده‌اند. یکی از این اهداف، عمل به آیه شریفه *إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا*^۱ بوده است؛ زیرا این تعارف و شناختی که نتیجه گروه‌بندی و قبیله‌مندی انسان‌هاست، به دست نمی‌آید مگر با شناخت انساب. برای اینکه کسی به غیر قبیله و پدرش نسبت داده نشود و از سوی دیگر، صله ارحام نیز ممکن شود (چنان‌که از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند: *تَعَلَّمُوا أَنْسَابَكُمْ تَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ*)^۲ با محفوظ بودن انساب و روشن بودن آن، احکام اسلامی مانند ولایت بعضی بر بعضی در ازدواج و ضرب دیه بر «عاقله»، اجرا می‌شود. اما ضرورت و اهمیت بالاتر در این زمینه، حفظ انساب آل ابی طالب و ذوی القربی بوده است؛ زیرا خداوند متعال دوستی آنها را بر همگان واجب کرده است. از این رو، باید آنها را شناخت تا مودت در جای خویش قرار گیرد؛ خمس به آنها پرداخت شده و زکات از آنها منع شود.^۳ بنابراین، شیعیان که همواره دوستی اهل بیت ﷺ را در دل و جان داشتند و آن

۱. حجرات (۴۹)، ۱۴.

۲. حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۳۰۲.

۳. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، *الذریعه*، ج ۲، ص ۳۶۹.

را تنها راه نجات خود می‌دانستند، به انساب، به‌ویژه انساب آل‌ابی طالب، بیشتر توجه کردند و همان‌گونه که در این نوشتار می‌آید، آثار باارزش فراوانی در انساب آل‌ابی طالب پدید آوردند.

اما در مورد علم رجال، دیدگاه‌های مخالفی وجود دارد؛ چرا که علم رجال به معنای خاص آن، از احوالِ راویانِ حدیث بحث می‌کند؛ آن احوالی که در شناخت وثاقت و در نتیجه، مقبولیت یا ضعف و طرد حدیث آنها دخالت دارد. از این رو، گروهی پرداختن به این علم را گرفتار شدن به غیبت زندگان و مردگان دانسته‌اند و آثار شریف این علم را نادیده گرفته‌اند. برای نمونه، برخی از زاهدان صوفی مسلک، چون ابوبکر بن خلّاد، ابوتراب نخشی و محمد بن بدار جرجانی، و گروهی از اخباری‌های شیعه، تصور می‌کردند که این علم، علمی است منکر؛ زیرا اساس این علم بر غیبت و آشکار کردن معایب راویان استوار است.^۱ برخی نیز مانند حشویه و بیشتر اخباریه، اصلاً نیازی به علم رجال نمی‌دیدند. حشویه، طایفه‌ای از اهل حدیث بودند که قایل به حجیت تمام احادیث بودند و بدون توجه به راویان، تمام احادیث را معتبر می‌دانستند.^۲ چنان‌که بیشتر اخباریه نیز همه روایات کتب اربعه یا همه کتاب‌های حدیثی رایج و مشهور بین اصحاب را قطعی‌الصدور می‌دانستند.^۳ از این رو، دانشمندان شیعه و اهل سنت، به تفصیل به پاسخ‌گویی پرداخته و دلایل مشروعیت و حتی ضرورت و وجوب وارد

۱. ر.ک: خطیب بغدادی، *الکفایة فی علم الروایة*، ص ۴۴-۴۶؛ برای اطلاع از شبهات اخباری‌ها در بی‌نیازی از علم رجال، ر.ک: ملاعلی کنی، *توضیح المقال*، تحقیق محمدحسین مولوی، ص ۴۴ به بعد.

۲. ر.ک: محمدجواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۱۵۹.

۳. ملاعلی کنی، *توضیح المقال*، ص ۳۵-۳۶.

شدن به این علم و تفحص در اطراف آن را گوشزد کرده‌اند. در اینجا به برخی از آن دلایل اشاره می‌شود:

۱. سنت پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ که با آن، قرآن تفسیر و شرایع دین تبیین می‌شود، با واسطه‌های زیادی نقل شده‌اند که برخی ثقه و برخی دیگر غیرثقه‌اند. خود راویان نیز اصول و مصنفاتی داشته‌اند که چه‌بسا در آنها چیزهایی بوده که پذیرفتنی نیستند. از این رو، باید احوال راویان، طبقات آنها و اعتبار اصول ایشان را بررسی کرد تا مآثور از غیرمأثور و حدیث صحیح از غیر صحیح باز شناخته شود. شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح نیز در گرو شناخت راویان ثقه از غیر ثقه است که جز با مراجعه به علم رجال امکان پذیر نیست.^۱

۲. اخبار زیادی از وجود اخبار مجعول در میان اخبار مأثور و صحیح خبر می‌دهد.^۲ یکی از راه‌های تشخیص اخبار مجعول از غیر مجعول، تشخیص اعتبار راویان حدیث است. راه تشخیص اعتبار یا بی اعتباری یک راوی، رجوع به علم رجال است. مغیره بن سعید از چهره‌های شاخصی است که احادیث غیرمأثور و دروغ را بین احادیث اهل بیت ﷺ داخل می‌کرد و امام صادق ﷺ، شیعیانش را از این احادیث و راوی آن - مغیره - بر حذر می‌داشت.^۳ زید الشحام نیز از امام باقر ﷺ نقل کرده است که آن حضرت

۱. سید محمد علی موحد ابطی، تهذیب المقال، ج ۱، ص ۵-۶؛ ر.ک: سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۰.

۲. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید ابوالفضل موسویان و محمد تقی فاضل میبدی، ص ۲۲۲-۲۲۸، ص ۴۰۸-۳۹۸ و ص ۳۰۵، ش ۵۴۹.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۲۴، ح ۴۰۱.

درباره آیه شریفه فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ^۱ فرمود: یعنی انسان باید در علم دین [غذای روح خود] نظر کند که از چه کسی می‌خواهد اخذ و اقتباس کند آیا آن فرد، ثقه و متقی است یا غیرثقه؟^۲

۳. اخبار علاجیه راه‌حل تعارض بین احادیث را مراجعه به اعدل، اوزع و آفقه راویان، اعلام می‌کند. ثبوت این صفات در راویان، تنها با تعمق در علم رجال امکان‌پذیر است.^۳

۴. اولویت جرح پیامبر ﷺ در برخی از اغراض شرعی: خطیب بغدادی در کفایه نقل کرده است هنگامی که فاطمه بنت قیس در مورد خواستگاری معاویه بن ابی سفیان و ابوجهم از او، با پیامبر ﷺ مشورت کرد، پیامبر ﷺ در مقام مشورت، عیب هریک را برای او بیان کرد. خطیب، در ادامه گفته است که این خبر، به طریق اولی، دلالت دارد بر اجازه جرح راویان ضعیف، تا از روایت آنها پرهیز شود؛ زیرا سکوت درباره آنها و انتشار اخبار مجعول، چه بسا باعث حرام شدن حلال و حلال شمردن حرام و در نتیجه، فساد در شریعت اسلام می‌شود.^۴ از این رو، نووی (م ۶۷۶ق)، از دانشمندان اهل سنت، جرح راویان غیرثقه را از جمله استثنائات غیبت دانسته و ادعای اجماع مسلمانان بر جواز آن، بلکه وجوب آن کرده است.^۵

۱. عبس (۸۰)، ۲۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید ابوالفضل موسویان و محمد تقی فاضل میدی، ص ۴، ح ۶.

۳. ملا علی کنی، توضیح المقال، ص ۳۹.

۴. خطیب بغدادی، الکفایه، ص ۳۹.

۵. یحیی بن شرف نووی، ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین، تحقیق شیخ طه عبدالرحمن، باب ۲۵۶، ص ۳۹۲.

۵. اولویت جرح راویان بر جرح در شهود: چنان که جرح شهود جایز است، جرح راویان نیز جایز است؛ زیرا تأمل و دقت در امر دین، از تأمل و دقت در حقوق و اموال مسلمین مهم تر است.^۱

مخفی نماند که رجوع به علم رجال، مختص به روایات فقهی نیست؛ زیرا دستِ جَل و وضع، در حوزه تاریخ و مناقب، بیش از حوزه روایات فقهی وارد شده است و چه بسا صفحات تاریخ را دگرگون کرده و برای برخی از اصحاب پیامبر ﷺ و تابعین که شایسته نبوده اند، مناقب و فضایل تراشیده است. از این رو، دانشمندان اسلامی، به ویژه دانشمندان شیعی، متون این روایات را کندوکاو کرده و رجال موجود در آستان آن را نقد کرده اند.^۲ بنابراین، روشن شد که مسلمانان و به ویژه شیعیان، تحقیق و تفحص در احوال و اوصاف راویان را نه تنها لازم، بلکه از واجبات اولیه برای خود می دانسته اند.

اینک، نوبت آن است که اصحاب تراجم و رجال، و کتاب های آنها در این زمینه، از قرن پنجم تا پایان قرن نهم هجری قمری، بررسی و ارزیابی شوند. در فصل چهارم، تراجم و رجال در فرهنگ شیعه در قرن پنجم هجری قمری، بررسی شده است.

نتیجه گیری

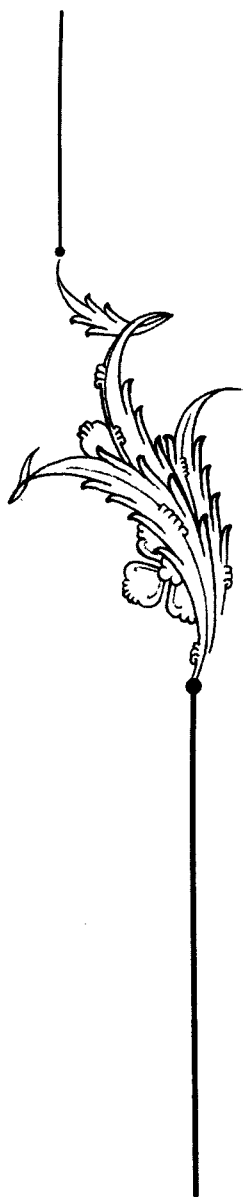
از آنچه گذشت، روشن شد که دانشمندان مسلمان، به ویژه شیعه، در پرداختن به تراجم بزرگان، انگیزه ها و اهداف مختلفی داشتند و نه تنها کسی

۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲. ر.ک: جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۷۳.

از آن منع نکرده است، بلکه ایشان خود را ملزم می‌دیدند که این کار مهم را به بهترین نحو انجام دهند. تنها در مورد علم رجال دو دیدگاه متضاد وجود داشت: دیدگاه اول، مربوط به مخالفین علم رجال بود که از سوی برخی از زاهدان صوفی مسلک، حشویه و برخی از اخباری‌های شیعه ابراز می‌شد؛ اما دیدگاه دوم که بیشتر دانشمندان شیعه و سنی طرف‌دار آن بودند، بر ضرورت پرداختن به علم رجال تأکید می‌کرد. اختلاف این دو دیدگاه از آنجا ناشی می‌شد که این علم، متضمن قدح و جرح برخی از افراد واقع در طریق حدیث بود و به گفته برخی از زاهدان صوفی مسلک، به غیبت کردن از مردگان و زندگان می‌انجامد. از این رو، بیشتر دانشمندان شیعه و سنی به پاسخ‌گویی پرداخته و ضرورت پرداختن به این علم را روشن ساخته‌اند. در مورد علم انساب نیز انگیزه‌های مختلفی وجود داشته است، که زمینه‌های رشد این علم را به‌ویژه در میان شیعیان (و مخصوصاً در باب انساب آل‌ابی طالب)، فراهم ساخته است.

فصل چهارم



تراجم و رجال
در فرهنگ شیعه
در قرن پنجم

- ابو عبدالله احمد بن محمد جوهری (م ۴۰۱ق)
- ابوالحسن محمد بن جعفر (ابن نجار، م ۴۰۲ق)
- ابوالحسن محمد بن حسین (شریف رضی، م ۴۰۶ق)
- ابو عبدالله حسین بن عیبدالله غضائری (م ۴۱۱ق)
- ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید، م ۴۱۳ق)
- ابوالقاسم حسین بن علی (وزیر مغربی، م ۴۱۸ق)
- محمد بن عبدالله مسیحی حرانی (م ۴۲۰ق)
- احمد بن محمد بن یعقوب (مسکویه رازی، م ۴۲۱ق)
- ابو عبدالله احمد بن عبدالواحد (ابن عبدون، م ۴۲۳ق)
- ابوالحسن محمد بن محمد غبیدلی (م ۴۳۵ق)
- علی بن حسین (سید مرتضی، ۴۳۶ق)
- سید نجم الدین علی بن ابی الغنائم (زنده در ۴۴۳ق)
- شیخ ابوالفتوح کراچکی (م ۴۴۹ق)
- ابوالفرج محمد بن علی قنانی (م ۴۵۰ق)
- ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (م ۴۵۰ق)
- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)
- عثمان بن حاتم تغلبی
- علی بن محمد بن عباس بن فسانجس
- احمد بن علی بن عباس سیرافی
- ابونصر هبة الله بن احمد (ابن برنیه)
- ابو حسین احمد بن حسین غضائری

ابو عبدالله جوهری

ابو عبدالله احمد بن محمد بن عییدالله بن عیاش جوهری (م ۴۰۱ق)، صاحب آثار ی چون الأغسال المسنوفة،^۱ اخبار ابی هاشم الجعفری و ماشاهده من دلائل الائمه^۲ و مختصر ما نزل من القرآن فی صاحب الزمان^۳ است. تنها اثر چاپ شده او، کتاب مقتضب الأثر فی عدد الأئمة الإثني عشر، همراه با کتاب الانتصار کراجکی چاپ شده است.^۴ ابن حجر از ابن نجار نقل می کند که او از شیعیان بود.^۵

۱. این کتاب از مصادر کفعمی در البلد الامین بوده است (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۲۵۲).

۲. همان، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۲۰.

۴. ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۲۲۵، ش ۵۸۹ محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، ص ۳۳، ش ۵۸۹ آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۱۰۱ و ج ۱۰، ص ۳۸-۸۷ و ج ۱۳، ص ۱۳؛ محمد حسین حسینی جلالی، فهرس التراث، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، ج ۱، ص ۴۵۶.

۵. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۰۵، ش ۹۰۹.

کتاب‌های او در تراجم و رجال عبارت‌اند از:

۱. الاثتمال فی معرفة الرجال / الشامل / رجال ابن عیاش جوهری: این کتاب فهرست اسامی راویان از ائمه علیهم‌السلام را دربرداشته و به ذکر طبقات اصحاب ائمه علیهم‌السلام پرداخته است؛
۲. ذکر مَنْ روى الحديث مِنْ بنی ناشزه؛
۳. ذکر مَنْ روى الحديث مِنْ بنی عمار بن یاسر؛
۴. اخبار الوكلاء الأربعة (عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمری).

ابن النجار

ابوالحسن محمد بن جعفر بن محمد بن هارون تمیمی کوفی مقرئ نحوی (۳۰۳-۴۰۲ ق)، به ابن النجار معروف است. برخی از منابع به اشتباه، کنیه وی را ابوالحسن و تاریخ وفاتش را سال ۴۲۰ هجری قمری دانسته‌اند؛^۱ اما همان‌گونه که منابع متقدم نوشته‌اند، کنیه وی ابوالحسن و وفاتش در جمادی‌الاولی سال ۴۰۲ هجری قمری بوده است.^۲

او با نقل این حدیث که «خداوند متعال، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را مانند نماز، زکات، حج و روزه، واجب کرده است و مردم به آن چهار تا عمل

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۸، ص ۹۶.

۲. ر. ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق سید محمد سعید عرفی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ محمد بن محمد بن جزری، غایة النهاية، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سیوطی، بغیة الوعاة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۷۹؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۲۸۱.

کرده، ولی درباره ولایت اهل بیت (ع)، سهل انگاری کرده‌اند،^۱ تشیع امامی خود را نشان داده است. سیدحسن صدر نیز وی را از دانشمندان امامیه دانسته است.^۲ وی همچنین از مشایخ نجاشی و از اهل کوفه بود^۳ که به بغداد آمد و به نقل حدیث پرداخت. برخی از استادان وی، عبارت‌اند از: محمدبن حسین أشنانی، عبیدالله بن ثابت حریری، ابراهیم نفطویه و ابن دُرید.^۴ او همچنین علم قرائت را نزد محمدبن حسن بن یونس، حسن بن داود نقّار و پدرش جعفر بن محمد فراگرفت.^۵

یکی از آثار ابن نجار، تاریخ الکوفه است که یاقوت حموی آن را دیده است^۶ و از آنجا که تاریخ شهرها، مانند تاریخ بغداد خطیب یا تاریخ ری شیخ منتجب الدین، تراجم بسیاری از اعیان را دربردارد، بعید نیست که این کتاب نیز تراجم بزرگان آن شهر را دربرداشته باشد. سیدحسن صدر دو کتاب دیگر به نام‌های الدرّة الثمينة فی أخبار المدینة و تاریخ بغداد را به او نسبت داده است. محقق تهرانی نیز کتاب الدرّة الثمينة را از آثار ابن نجار می‌داند،^۷ اما این نسبت اشتباه است؛ زیرا محمدبن محمود بن نجار (م ۶۴۳ق)، از اهل سنت، آثاری چون ذیل تاریخ بغداد در سی جزء و الدرّة الثمينة فی

۱. محمدبن علی طبری، بشارة المصطفی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ص ۱۷۳.

۲. سیدحسن صدر، الشیعة و فنون الإسلام، ص ۱۷۱.

۳. احمدبن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمدجواد نائینی، ج ۱، ص ۲۹.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق سیدمحمدسعید عرفی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵. محمدبن محمدبن جزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۶. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۱۰۴؛ ر.ک: حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۰۲.

۷. سیدحسن صدر، تأسیس الشیعة، ص ۲۵۵؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۸، ص ۹۶.

أخبار المدینة بوده دارد^۱ و انتساب این آثار به محمد بن جعفر بن نجار، ناشی از خلط بین ابن نجار شیعی و ابن نجار سنی است.

شریف رضی

شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام، در سال ۳۵۹ هجری قمری متولد شد و در سال ۴۰۶ ق درگذشت. از کتاب‌های او در تراجم، أخبار قضاة بغداد است که قاضی صفی‌الدین احمد بن صالح یمنی در کتاب مطلع البدور، از آن یاد کرده و ظاهراً آن کتاب، نزد او بوده است.^۲

حسین بن عبیدالله غضائری

ابو عبدالله حسین بن عبیدالله بن ابراهیم واسطی غضائری (م ۴۱۱ ق)، از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی، و فردی ثقه و جلیل‌القدر است. وی تکمله‌ای بر رساله ابی‌غالب زراری نوشته است که هر دو چاپ شده‌اند. این تکمله درباره‌ی خاندان اعین و فرزندان، زراره، حمران، بُکیر و... است.^۳ او همچنین، تنها راوی این رساله است. نام و نسب ابو غالب زراری، احمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن اعین است و رساله او درباره‌ی خاندان اعین و فضل و سابقه آنها در تشیع است که برای نوه‌اش، محمد بن عبیدالله بن احمد، نوشته است.^۴

۱. محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۴۲۸.

۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱، ص ۳۴۶؛ همو، مصنفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۰۵.

۳. رک: ابو غالب زراری، رساله ابی‌غالب الزراری، تحقیق سید محمد رضا جلالی، ص ۱۸۵ به بعد.

۴. همان، ص ۱۱۱ و ۱۳۵.

پژوهشگر معاصر، محمدحسین جلالی، کتاب دیگری به نام الرجال را از آثار حسین بن عییدالله برشمرده و نوشته است: نسخه‌ای از آن در کتابخانه حکیم وجود دارد که من از آن استنساخ کرده و در المستحسنات من المستنسخات آورده‌ام و نسخه دیگر نیز به خط سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، به تاریخ ۱۳۵۵ هجری قمری و به شماره ۱۵۵۲، در کتابخانه آن مرحوم وجود دارد.^۱

گفتنی است آنچه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مذکور به شماره ۱۵۵۲ وجود دارد، کتاب الضعفاء، نوشته پسر او، احمد بن حسین بن عییدالله غضائری است، نه کتاب الرجال از حسین بن عییدالله غضائری.^۲

شیخ مفید

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید و ابن المعلم (م ۴۱۳ق)، از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی است. خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) از او چنین یاد می‌کند: «شیخُ الرافضه» که کتاب‌های زیادی را در گمراهی‌های شیعه و دفاع از اعتقادات و گفته‌های آنها و طعن بر گذشتگان از صحابه، تابعین و مجتهدین نگاشته است، یکی از ائمه ضلال بود! که به واسطه او بسیاری از مردم هلاک شدند. تا اینکه خداوند، مسلمین را از وجود او راحتی بخشید و در روز پنجشنبه، دوم رمضان ۴۱۳ هجری قمری در گذشت.^۳ کلام خطیب، نشانگر عمق تلاش شیخ مفید در دفاع از حریم تشیع است که دانشمندان اهل سنت آن دوره را به خشم آورده بود.

۱. محمدحسین حسینی جلالی، فهرس التراث، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. ر.ک: سید احمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق محمدسعید عرفی، ج ۳، ص ۲۳۱.

کتاب *الإرشاد* اثر دیگر اوست که در آن به جرح و تعدیل بسیاری از رجال پرداخته است.^۱ کتاب *الجمل* او نیز اگرچه کتابی تاریخی - کلامی است، در شناخت دشمنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مانند طلحه، زبیر، عایشه و...، از منابع متقدم به شمار می‌رود.

وزیر مغربی

ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین، معروف به وزیر مغربی (۴۱۸-۳۷۰ ق)، نوه دختری ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، نویسنده کتاب *الغیة* است که نسب او با پانزده واسطه، به بهرام گور می‌رسد. وی در نیمه ماه رمضان سال ۴۱۸ هجری قمری درگذشت و در نجف اشرف دفن شد.^۲ بیت زیر از اشعار او در مدح پیامبر و علی علیه السلام، است که به روشنی، مذهب وی را نشان می‌دهد:

اخوك قد خولفت فيه كما
خولف في هارون موسى اخيه^۳
از آثار او در رجال، کتابی به نام *الزيادات* است که در واقع تکملة فهرست ابن ندیم بوده است.^۴ یاقوت (م ۶۲۶ ق) در ترجمه محمد بن جعفر بن محمد، معروف به ابن النجار (م ۴۰۲ ق)، از این کتاب نقل می‌کند.^۵

۱. آقابزرگ تهرانی، *مصفی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۲۳.

۲. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۱۹۱، ش ۱۶۵؛ محمد باقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۳، ص ۱۶۶؛ سید محسن امین عاملی، *أعیان الشیعة*، تحقیق حسن امین، ج ۶، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۳. حسن امین، *مستدرکات أعیان الشیعة*، ج ۴، ص ۸۲.

۴. آقابزرگ تهرانی، *مصفی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۱۵۰.

۵. یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، ج ۱۸، ص ۱۰۳-۱۰۴.

مِسْكُويَه

احمد بن محمد بن یعقوب، معروف به مسکویه رازی (م ۴۲۱ق)، اصلًا از ری بود که در اصفهان ساکن شد و در همان جا نیز درگذشت.^۱ وی معاصر با ابوریحان بیرونی بوده و با ابوعلی سینا نیز محاضراتی داشته است.^۲ وی به دلیل سرپرستی کتابخانه «ابن العمید» و «عضدالدوله ابن بویه»، ملقب به «خازن» شد.^۳ مسکویه در کتاب خود، *الفوز الأصغر*، در آخر بحث نبوت تصریح کرده است که امام، در تمام صفات، با نبی شریک است، مگر صفت نبوت. این کلام، بیانگر اعتقاد او به امام معصوم علیه السلام و نشانگر تشیع اوست.^۴

او در علوم مختلف، مانند حکمت، اخلاق، طب، تاریخ و تراجم، آثاری از خود به یادگار گذاشته است. از جمله آثار او در تاریخ و تراجم عبارت اند از:

۱. *تجارب الأمم*:^۵ درباره تاریخ ایران پیش از اسلام (پادشاهان اشکانی، ساسانی و...) و تاریخ اسلام تا سال ۳۶۹ هجری قمری. این کتاب در هفت جلد،

۱. خیرالدین زرکلی، *الأعلام*، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مسکویه رازی، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، مقدمه محقق (تصدیر عام)، ص ۲۲-۱۶.

۲. جمال الدین علی بن یوسف قفطی، *تاریخ الحكماء*، ص ۳۳۲؛ محمدباقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۲۵۶.

۳. جمال الدین علی بن یوسف قفطی، *تاریخ الحكماء*، ص ۳۳۲.

۴. سید محسن امین عاملی، *أعیان الشیعة*، تحقیق محسن امین، ج ۳، ص ۱۵۹؛ مرحوم میرداماد نیز به تشیع او تصریح کرده است (ر.ک: سید حسن صدر، *تأسیس الشیعه*، ص ۳۸۶).

۵. برخی از منابع، نام این کتاب را *تجارب الأمم* و *تعاقب الهیتم* ذکر کرده اند که اشتباه است؛ زیرا خود مصنف، به نام کتاب خود تصریح کرده و بدون هیچ زیاده ای، آن را *تجارب الأمم* نامیده است (ر.ک: مسکویه رازی، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۱، ص ۲).

با تحقیق دکتر ابوالقاسم امامی گردآوری شده و انتشارات سروش آن را منتشر کرده است. جلد هفتم، دو ذیل بر کتاب تجارب الأمم است که حوادث تاریخ اسلام را از سال ۳۶۹ تا سال ۳۹۳ هجری قمری، ذکر کرده است؛

۲. رساله‌ای در تراجم جمعی از حکماء: در این رساله، تراجم جمعی از حکمای قدیم، مانند «قلیس»، «هرمس الهرامسه» و «اناغادیمون» و صفات و احوال برخی از پیامبران ذکر شده است.^۱ محقق تهرانی این رساله را با عنوان احوال الحكماء، نام برده است.^۲

عزالملک حرانی

امیر عزالملک محمد بن عبیدالله بن احمد مُسَبِّحی حرانی (۳۶۶-۴۲۰ق) در مصر متولد شد. او نوشته‌های بسیاری در علوم مختلف، مانند حساب، نجوم، ادیان، معانی شعر، تاریخ و تراجم دارد.^۳ ذهبی او را رافضی جاهل^۴ و یافعی (م ۷۶۸ق) نیز او را رافضی خوانده‌اند.^۵

برخی از کتاب‌های او در تاریخ و تراجم عبارت‌اند از:

۱. تاریخ مصر: درباره تاریخ این دیار و اخبار و احوال امراء، ائمه و خلفایی که به آنجا وارد شده‌اند، در سیزده هزار برگ؛

۱. محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۵۶؛ آقابزرگ تهرانی، مصنفی المقال، تصحیح احمد متزوی ص ۲۳.

۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱، ص ۳۰۴.

۳. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۱۴۳ و ج ۱۰، ص ۵۴ و ج ۱۵، ص ۱۷۱؛ ابن خلکان، وفیات الأعیان، تحقیق دکتر احسان عباس، ج ۴، ص ۳۷۸-۳۷۹.

۴. شمس الدین حافظ ذهبی، المعبر، تحقیق محمدحسین بن بیسونی، ج ۲، ص ۴۲۱.

۵. عبدالله بن اسعد بن علی یافعی، مرآة الجنان، تحقیق خلیل المنصور، ج ۳، ص ۲۸.

۲. کتاب الغرق و الشرق: درباره کسانی که غرق شده‌اند یا از غصه دق کرده و مرده‌اند، در دوست برگ؛
۳. قصص الأنبياء واحوالهم، در ۱۵۰۰ برگ.^۱

ابن بزاز (ابن عبدون)

ابو عبدالله احمد بن عبد الواحد بن احمد، معروف به ابن عبدون البزاز / ابن الحاشر (حدود ۳۳۰-۴۲۳ق)، از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی است. شیخ طوسی در ترجمه ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی، از فهرست شیخ خود، ابن عبدون، نقل کرده و گفته است: احمد بن عبدون در فهرست خود، کتاب‌های دیگری نیز مانند کتاب المبتدأ و کتاب اخبار عمر، اخبار عثمان و... برای ابراهیم بن محمد بن سعید نقل کرده است.^۲ محقق تهرانی کتاب ابن عبدون را با عنوان رجال ابن عبدون و رجال ابن حاشر نام برده و گفته است: از عبارت شیخ روشن می‌شود که فهرست ابن عبدون، بزرگ بوده و زیاداتی بر غیر خود داشته است.^۳ ولی نجاشی در ذکر تصانیف ابن عبدون، این کتاب را ذکر نکرده است و شاید به این دلیل باشد که او قصد شمارش تمام کتاب‌های ابن عبدون را نداشته یا از قلم او افتاده و فراموش کرده است.^۴ البته نجاشی کتابی با عنوان التاریخ به او نسبت داده است^۵ و شاید منظور او از کتاب التاریخ، همان کتاب فهرست ابن عبدون باشد.

۱. ابن خلکان، وفيات الأعيان، تحقیق دکتر احسان عباس، ج ۴، ص ۳۷۸-۳۷۷.

۲. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، ص ۵، ش ۷.

۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۰، ص ۸۴-۸۶.

۴. همان؛ مصنفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۱۹.

۵. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۲۲۸، ش ۲۰۹.

شیخ اشرف عَیْنِدِلِی

ابوالحسن محمد بن محمد بن علی، معروف به شیخ اشرف عَیْنِدِلِی (۳۳۸-۴۳۵ق)، از اساتید سید مرتضی و سید رضی است.^۱ ذهبی گوید: وی یکی از شیوخ شیعه و علامه در انساب بود که در علم نسب، کتاب *الأعقاب* را نگاشته است.^۲ صفدی نیز از وی یاد کرده و گفته است: او در علم انساب یگانه بود و از این رو به شیخ الشرف ملقب شد. او شعر و تصانیف زیادی از خود به یادگار گذاشت.^۳ برخی از آثار او که ذهبی نیز بدان اشاره کرده است، عبارت‌اند از:

۱. *تهذیب الأنساب و نهایة الأعقاب*: با تحقیق محمد کاظم محمودی؛^۴
۲. *الأنتصار لبني فاطمة الأبرار*: درباره نسب حسن الأفضس و فرزندان او.^۵

سید مرتضی

ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام، معروف به سید شریف مرتضی، علم‌الهدی و ذوالمجدین (۳۵۵-۴۳۶ق)، شاعری ماهر و متکلمی زیرک بود که آثار زیادی در مذهب شیعه، از خود به یادگار گذاشت و در زمان خود، نقیب طالبین در بغداد بود.^۶

-
۱. سید محسن امین عاملی، *أعیان الشیعة*، تحقیق حسن امین، ج ۹، ص ۴۰۷.
 ۲. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲۹، ص ۴۴۰.
 ۳. صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق س. دید رنخ، ج ۱، ص ۱۱۸.
 ۴. محمد حسین حسینی جلالی، *فهرس التراث*، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، ج ۱، ص ۴۹۵.
 ۵. احمد بن علی حسینی (ابن عنبه)، *عمدة الطالب*، ص ۳۷۴.
 ۶. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق سید محمد سعید عرفی، ج ۱۱، ص ۴۰۲، ش ۶۲۸۸؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲۹، ص ۴۳۳.

ابن حجر، ترجمه جبله بن محمد را از سید مرتضی، با این عبارت نقل کرده است: «ذکره الشریف المرتضی فی رجال الشیعه».^۱ از این تعبیر روشن می شود که سید مرتضی، یا کتابی در رجال شیعه داشته است - چنان که آقابزرگ تهرانی از کلام ابن حجر چنین نتیجه ای گرفته است -^۲ یا تراجم برخی از شیوخ را در کتاب های خود می آورده است.

ابن صوفی

سید ابوالحسن نجم الدین علی بن ابی الغنائم محمد بن علی علوی عُمَری (زنده در ۴۴۳ق)، معروف به ابن صوفی است. از آنجا که نسب او به عمرالاطرف بن علی رضی الله عنه می رسد، به او عمری گفته اند و از آن جهت که در کتاب *المجدی*، پدر خود را ابوالغنائم ابن الصوفی نامیده است، به ابن صوفی مشهور شده است.^۳ ابن صوفی از امامیه اثنا عشریه است؛ چنان که در کتاب مذکور، با تعبیر «ونحن اثنا عشریه»، به مذهب خود تصریح می کند.^۴ وی ساکن بصره بود و در سال ۴۲۳ هجری قمری به موصل منتقل شد و در آنجا ازدواج کرد. بارها به بغداد مسافرت کرده، با سید رضی و سید مرتضی دیدارهایی داشت. در زمان او، علم نسب به او منتهی می شد و از این رو، سخن او برای دیگران حجت بود. او در این علم از مشایخ بزرگی بهره برد.

۱. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۲، ص ۹۶.

۲. آقابزرگ تهرانی، *مصفی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۲۷۷.

۳. همو، *الذریعة*، ج ۲۰، ص ۲.

۴. ابوالحسن علی بن محمد عمری علوی، *المجدی فی أنساب الطالیین*، تحقیق دکتر احمد مهدوی دامغانی، ص ۱۵۷.

کتاب‌های او در علم نسب عبارت‌اند از:

۱. *المجدي في أنساب الطالبيين*؛

۲. *المبسوط*؛

۳. *الشافی*؛

۴. *المشجر*.^۱

ابوالفتح کراجکی

شیخ ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی (م ۴۴۹ق)، از فقهای شیعه بود. ذهبی در مورد وی می‌گوید: ابوالفتح الکراجکی، شیخ شیعه و از فحول رافضه و فقیه، اصولی، نحوی، لغوی، منجم و طیب بود. در فقه و اصول شیعی، بر دیگران برتری یافت. وی سفری نیز به عراق کرد و در آنجا، از بزرگان شیعه، مانند سید مرتضی بهره برد و سرانجام، در چهارم ربیع‌الاول ۴۴۹ هجری قمری، در شهر صور درگذشت.^۲ شیخ منتجب‌الدین نیز او را «فقیه الاصحاب» خوانده است.^۳

برخی از کتاب‌های او عبارت‌اند از:

۱. *الفهرست*: سید بن طاووس (۶۶۴ق) در کتاب *الدروع الواقیة* در

ترجمه جعفر بن احمد قمی، از این کتاب نقل کرده است.^۴ بنابراین، روشن

۱. ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۴۰۷.

۲. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۳۰، ص ۲۳۶، ش ۳۲۹.

۳. شیخ منتجب‌الدین، *فهرست اسماء علماء الشیعه*، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، ص ۱۵۴، ش ۳۵۵.

۴. رضی‌الدین علی بن طاووس، *الدروع الواقیة*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، ص ۲۷۲.

می شود که این کتاب تا زمان سید وجود داشته و او بسیار از آن استفاده کرده است؛

۲. التشجير (الأنساب المشجرة).^۱

ابوالفرج قنانی

ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب قنانی (م ۴۵۰ق)، کاتب و وراق بود. نجاشی گوید: او وراق و فردی مورد وثوق بود. با ما در مجالس علمی حاضر می شد و کتاب های زیادی نیز نوشت؛ از جمله، کتاب معجم رجال ابي المفضل.^۲ منظور نجاشی از ابي المفضل، ابوالفضل شیبانی است. ابوالفرج در واقع، مشیخه استادش، ابوالفضل، را نوشت و به علت کثرتشان، آنها را بر اساس حروف مرتب کرد.^۳

نجاشی

ابوالعباس / ابوالحسین احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی اسدی، معروف به ابن الکوفی، در صفر سال ۳۷۲ هجری قمری به دنیا آمد.^۴ در مورد تاریخ و محل درگذشت و قبر وی، تصریحی از قدمای امامیه وارد نشده است.

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۳۸۷ و ج ۱۰، ص ۱۴۶؛ همو، مصفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۳۷۴.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال التجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۳. آقابزرگ تهرانی، مصفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۱۸؛ همو، الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۴۷؛ ر.ک: سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۳۸۹.

۴. سید محسن امین عاملی، أعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، ج ۳، ص ۳۰.

اهل سنت نیز در کتب تراجم، نامی از او نبرده‌اند. برای نمونه، خطیب بغدادی که همراه با نجاشی، در بغداد از برخی از مشایخ حدیث بهره می‌برد، در کتاب تاریخ بغداد، از او یاد نکرده است. البته بعدها، متأخرین به پیروی از نظر علامه حلی در خلاصه الأقوال، در گذشت او را در جمادی‌الاولی سال ۴۵۰ هجری قمری در مطیر آباد (در اطراف سامرا) گفته‌اند،^۱ ولی ظاهراً در گذشت او در نیمه دوم قرن پنجم (پس از سال ۴۶۳ق)، رخ داده است؛ زیرا نجاشی در ترجمه محمد بن حسن بن حمزه جعفری، وفات او را شانزدهم رمضان ۴۶۳ هجری قمری ذکر کرده است.^۲ مگر اینکه گفته شود احتمالاً تاریخ در گذشت محمد بن حسن بن حمزه، در حواشی کتاب بوده است که ناسخان، به اشتباه آن را در متن و اصل کتاب داخل کرده‌اند.^۳ -والله اعلم-.

از مشایخ او، می‌توان به محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ابوالفرج قنانی، احمد بن عبدالواحد بن احمد بزاز (ابن عبدون)، احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی و حسین بن عییدالله غضائری اشاره کرد.^۴ نجاشی در کتاب رجال خود که آن را فهرستُ أسماءِ مصنفی الشیعه و ما أدرکنا مِن مصنفاتهم... معرفی کرده است،^۵ کتاب‌های دیگرش را نیز نام برده است، از جمله:

۱. علامه حلی، خلاصه الأقوال، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، ص ۲۰، ش ۵۳.

۲. ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمدجواد نائینی، ج ۲، ص ۳۳۴، ش ۱۰۷۱.

۳. موحد ابطحی، تهذیب المقال، ج ۱، ص ۱۰-۱۲.

۴. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمدجواد نائینی، ج ۱، ص ۲۵-۳۱.

۵. همان، ص ۵۹.

۱. انساب بنی نصر بن قعین وایامهم واشعارهم، در بیان اجداد خود؛

۲. کتاب الکوفة وما فيها من الآثار والفضائل.^۱

مهم ترین کتاب نجاشی، همان کتاب فهرست اوست که به نام رجال نجاشی معروف شده است. فهرست نجاشی که در کنار فهرست و رجال شیخ و رجال کشی، از اصول رجالیه به شمار می رود، به معرفی میراث مکتوب شیعه اختصاص دارد. به گفته محقق خویی، نجاشی خود را ملتزم کرده است به اینکه نام نویسندگان امامیه را در کتاب خود ذکر کند. بنابراین، هر کس که نجاشی ترجمه او را آورده است، حکم بر امامی بودن او می شود، مگر اینکه به امامی نبودن یا فساد مذهب او تصریح کند؛ چنان که در مواردی این کار را کرده است.^۲ ولی ظاهراً نجاشی از چنین التزامی سخن نگفته است و محقق خویی از مجموع ترجمه های این کتاب که با هدف پاسخ گویی به شبهه مخالفان مبنی بر عدم پیشینه علمی شیعه تدوین شده است،^۳ چنین برداشت کرده است.

نکته دیگر اینکه، فهرست نجاشی همانند فهرست شیخ، کتاب ها و مصنفات شیعه در همه علوم را فهرست کرده است و توثیق و جرح و تعدیل راویان، در آن غرض ثانوی به شمار می رود. البته، نجاشی در تراجم رجال و چگونگی پرداختن به مطالب، به فهرست شیخ نظر داشته است و حتی در برخی موارد، به تصحیح مطالب شیخ بی توجه نبوده است. در حقیقت،

۱. همان، ص ۲۵۴، ش ۲۵۱.

۲. برای نمونه، ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳، ش ۵۶۱ و ص ۹۶، ش ۶۸۹؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۵۷.

فهرست نجاشی، مکمل و اولین ذیل بر فهرست شیخ طوسی است.^۱ چنان که اشاره شد، هدف نجاشی از نگارش این کتاب، پاسخ گویی به این اتهام مخالفین بود که شیعه را دارای پیشینه‌ای در تصنیف و نگارش نمی‌دانستند. بنابراین، در حد توانائی خود، به بیان مصنفین و مصنفات شیعه پرداخته است. او پیش از ورود به بحث نیز، شش تن از پیش گامان نگارش را معرفی کرده است. او با خودش، ۱۲۷۱ نفر از نویسندگان شیعه را برشمرده است. البته، برخی را چند بار ذکر کرده است که پس از حذف موارد تکراری، ترجمه بیش از ۱۲۵۰ نفر در این کتاب گرد آمده است.^۲ او ترجمه خود و بسیاری از مشایخ شیعه را نسبتاً مفصل آورده است.^۳

این کتاب در طول تاریخ خود، شرح‌ها، حاشیه‌ها و تعلیقات زیادی به خود دیده و بارها، مرتب و مهذب شده است.^۴ برای نمونه، می‌توان به این دو کتاب اشاره کرد: جامع الأحوال فی أحوال الرجال، نوشته مولی عنایت‌الله قهپائی و تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، نوشته محمدعلی موحد ابطحی اصفهانی.

شیخ طوسی

ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)، از دانشمندان بزرگ

۱. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، مقدمة واعظ‌زاده خراسانی، ص ۳۷.

۲. شیخ محمود دریاب نجفی، مشیخة النجاشی، ص ۴۳-۴۴.

۳. برای نمونه، ر.ک: احمد بن علی نجاش، رجال نجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۱۰۲، ش ۷۰۶ (ترجمه سید مرتضی)، ج ۲، ص ۳۲۵، ش ۱۰۶۶ (ترجمه سید رضی)، ج ۲، ص ۳۲۷، ش ۱۰۶۸ (ترجمه شیخ مفید).

۴. ر.ک: رسول طلائیان، مأخذ شناسی رجال شیعه، ص ۵۲.

شیعه به شمار می‌رود. ذهبی و برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت، در ترجمه وی چنین گفته‌اند: او بزرگ شیعه و دانشمند ایشان بود که در محله کرخ بغداد می‌زیست و بارها، از جمله در سال ۴۴۸ هجری قمری، خانه و کتابخانه او به آتش کشیده شد و از آن رو که به نقص و بدگویی از گذشتگان می‌پرداخت، مخفیانه زندگی می‌کرد. وی تفسیر بزرگی در بیست جلد نگاشت و سرانجام در محرم ۴۶۰ هجری قمری، در مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا رفت.^۱ همچنین ذهبی و سُبکی در *طبقات الشافعیة*، ادعا می‌کنند که شیخ طوسی منتسب به مذهب شافعی بود! او به بغداد آمد و فقه را بر مذهب شافعی آموخت، سپس ملازمت شیخ مفید را اختیار کرد و رافضی شد.^۲

ذهبی که در تصانیف خود، همواره بر دانشمندان شیعی می‌تازد، در اینجا نیز در ترجمه شیخ طوسی، بعد از بیان ترجمه بالا و بیان عظمت شیخ، تعصب خود را بروز داده و می‌گوید: و كان يُعَدُّ مِنَ الْأَذْكَاءِ لَا الْأَرْكَاءِ؛ «شیخ طوسی بسیار زیرک و باهوش شمرده می‌شود؛ اما او از صالحان و پاکان نیست!» سپس، برخی از تصانیف او را برشمرده و می‌نویسد: و رأيتُ له مؤلفاً في فهرست كتبهم و أسماء مؤلفيها؛^۳ «من کتابی از او مشاهده کردم

۱. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۳۰، ص ۴۹۰؛ ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، تحقیق مکتب تحقیق التراث، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۲. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۳، ص ۴۹۰؛ عبدالوهاب بن علی شُبکی، *الطبقات الشافعیة*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، ج ۴، ص ۱۲۶.

۳. محمد بن احمد ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق شعب آرئووط و محمدنعیم عرقسوسی، ج ۱۸، ص ۳۳۴.

که درباره فهرست کتاب‌های شیعه امامیه و اسامی پدیدآورندگان آن نوشته شده بود».

اینک، کتاب‌های رجالی شیخ طوسی معرفی می‌شوند:

۱. الفهرست

شیخ در مقدمه کتاب، انگیزه خود را از نگارش این کتاب، چنین بیان می‌کند: برخی از اصحاب ما کتاب‌هایی در شمارش و فهرست اصول و مصنفات شیعه امامیه نگاشته‌اند، ولی هیچ‌یک، به جز احمد بن عییدالله غضائری، به طور کامل به آن پرداخته‌اند. ولی کتاب‌های او در این زمینه، پیش از آنکه کسی بتواند آنها را استنساخ کند، پس از مرگش، به دست ورثه او از بین رفتند و اثری از آنها نماند. از سوی دیگر، اصرار شیخ فاضل^۱ بر نوشتن کتابی در این زمینه به دست من، مرا وادار به نگارش چنین کتابی کرد. البته در هر مورد، به توثیق یا جرح و تعدیل، و بیان اعتقاد و مذهب اصحاب اصول و مصنفات نیز پرداخته می‌شود. این، از آن جهت است که بسیاری از اصحاب اصول و مصنفات شیعه، مذاهب فاسده‌ای را اختیار کرده‌اند. باین حال کتاب‌های آنها مورد اعتماد است؛ یعنی این گونه نیست که اگر مذهب کسی فاسد بود، کتاب او هم مردود باشد؛ زیرا ممکن است در ضبط حدیث، وثاقت و اتقان داشته باشد، یا

۱. شاید مراد از شیخ فاضل، قاضی ابن برآج (م ۴۸۱ ق) باشد؛ چنان که آقابزرگ اشاره کرده است (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۵، ص ۱۴۵) یا ممکن است منظور، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) باشد که شیخ طوسی به امر او این کتاب را نگاشته است (ابن شهر آشوب، معالم العلماء، مقدمه محمدصادق بحر العلوم، ص ۲۹).

کتاب خود را هنگام سلامت مذهب نوشته باشد، مانند کتاب‌های محمدبن علی شلمغانی^۱ و یا اینکه آن کتاب‌ها بر اصول و کتاب‌های مورد اعتماد، عرضه شده و چیزی مخالف در آن پیدا نشده باشد، مانند کتاب‌های ابوسمینه، محمدبن علی بن ابراهیم صیرفی.^۲ شیخ در این کتاب وعده داده است که تنها به ذکر مصنفات و اصول بسنده نکند و مدح و جرح، و امامی بودن یا نبودن اصحاب تصنیف و اصول را نیز ذکر کند؛ گرچه درباره بسیاری از افراد، به این وعده خود وفا نکرده است. برای نمونه، درباره ابراهیم بن ابی بکر بن ابی السمال (ابی السماک) که واقفی است، چیزی نگفته است. همچنین درباره حسن بن علی السجاده که ابوالخطاب را از پیامبر برتر می‌دانسته، ساکت است. اما نجاشی که این وعده را نداده است، بیش از شیخ، در فهرست خود به این امور پرداخته است؛ هرچند او نیز در برخی موارد ساکت است. برای نمونه، درباره عمار ساباطی و عبدالله بن بکیر که در فطحی بودن آنها تردید نیست، یا در مورد فارس بن حاتم قزوینی که امام هادی علیه السلام خودش را هدر می‌دانست و برای قاتلش بهشت را ضمانت کرد، سخنی نگفته است.^۳

نکته دیگر اینکه، در این کتاب، چنان که شیخ نیز گفته است،^۴ اسامی نویسندگان بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است، نه برحسب طبقات. در بسیاری از موارد، شیخ پیش از بیان تفصیلی کتاب‌های یک نویسنده و ارائه

۱. ر.ک: محمدبن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق محمود رامیار، ص ۳۰۵، ش ۶۶۲.

۲. همان، ص ۳۰۳، ش ۶۵۷.

۳. ر.ک: محمدتقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۸.

۴. ر.ک: محمدبن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق محمود رامیار، مقدمه مؤلف، ص ۲.

سند خود درباره آن کتاب‌ها، ترجمه کوتاهی از نویسنده آورده است. برای نمونه، ترجمه ابان بن تغلب، ابواسحاق بن محمد ثقفی، شیخ مفید، محمد بن نعمان احول، معروف به مؤمن الطاق و یونس بن عبدالرحمان را ذکر کرده است.^۱ یکی از منابع این کتاب، کتاب فهرست ابن ندیم بوده و شیخ، در موارد بسیاری از آن بهره برده است.^۲ این فهرست، اثر محمد بن اسحاق، معروف به ابن ندیم است که در نیمه دوم قرن چهارم، آن را نوشته است.^۳

کتاب‌های معالم العلماء، فهرست شیخ منتجب الدین و رجال محقق حلی نیز در قالب تکمله، ذیل یا مختصر فهرست شیخ طوسی، نگاشته شده‌اند.^۴

۲. رجال الطوسی

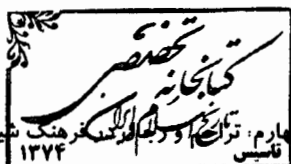
این کتاب شامل اسامی راویان و اصحاب معصومین علیهم‌السلام است که برحسب طبقات و بر اساس حروف الفبا (فقط در حرف اول)، در سیزده باب تنظیم شده است. باب اول، در ذکر صحابه‌ای است که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده‌اند که خود شامل باب همزه تا باب «یا» و باب الکنی و باب النساء است. باب‌های دیگر تا باب دوازدهم که «باب اصحاب ابی محمد حسن العسکری علیه‌السلام» است، در ذکر صحابه‌ای است که از ائمه علیهم‌السلام روایت کرده‌اند. باب سیزدهم نیز در ذکر کسانی است که به‌طور مستقیم از

۱. همان، ص ۵، ش ۴؛ ص ۱۶، ش ۲۶؛ ص ۳۱۴، ش ۶۸۵؛ ص ۳۲۳، ش ۶۹۸؛ ص ۳۶۶، ش ۸۰۳.

۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۶، ص ۳۷۲.

۳. ر.ک: محمد بن اسحاق بن ندیم، فهرست ابن ندیم، تحقیق شیخ ابراهیم رضانی، ص ۵.

۴. ر.ک: ابن شهر آشوب، معالم العلماء، مقدمه مؤلف، ص ۲؛ شیخ منتجب الدین، فهرست منتجب الدین، مقدمه مؤلف، ص ۶۵؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۰۴-۱۴۲.



ائمہ علیهم السلام روایت نکرده‌اند^۱ و برخی از ایشان، هم‌زمان با شیخ طوسی بوده‌اند. نام بسیاری از افراد، به دلیل اینکه از اصحاب چند امام بوده‌اند، چند بار ذکر شده است و حتی در یک باب، برخی از نام‌ها چند بار فهرست شده است، مانند مغیره که یک بار با عنوان «مغیره مولی ابی عبدالله» و بار دیگر با عنوان «مغیره مولی جعفر بن محمد بن علی»، فهرست شده است.^۲ نکته قابل ذکر اینکه، شیخ در این کتاب، کسانی را که مستقیماً از ائمہ علیهم السلام روایت کرده‌اند، از کسانی که مستقیماً از ایشان روایت ندارند، جدا کرده است. بنابراین، اگر کسی را در شمار اصحاب یکی از امامان ذکر کرده، ولی در باب سیزدهم نیآورده است، بدین معناست که آن شخص، حتماً روایتی از امام معصوم دارد. کتاب‌های رجالی دیگر، این ویژگی را ندارند و ذکر نام کسی در شمار اصحاب ائمہ علیهم السلام، بدین معنا نیست که حتماً روایتی هم از آن بزرگواران دارد. نجاشی نیز متوجه این نکته نبوده و گمان کرده است که اگر کسی از اصحاب یک امام باشد، پس، از آن امام روایت کرده است.^۳ البته شیخ نیز برخی افراد مانند ثابت بن شریح و قتیبة بن محمد الاعشی را هم از اصحاب امام صادق علیه السلام که مستقیماً از او روایت دارند، برشمرده و هم در باب سیزدهم ذکر کرده است.^۴

۱. شیخ، این باب را «باب ذکر اسماء من لم یرو عن واحد من الائمه علیهم السلام» نامیده است.

۲. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، باب المیم من اصحاب الصادق علیه السلام، ص ۳۰۲ و ۳۱۰.

۳. محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۱.

۴. درباره ثابت بن شریح، ر.ک: محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ص ۱۷۴ و ۴۱۸؛ درباره قتیبة بن محمد، ر.ک: همان، ص ۲۷۲ و ۴۳۶.

سید محمد صادق بحر العلوم در مقدمه این کتاب (رجال الطوسی) می گوید: بهترین توجیه برای رفع این تعارض را علامه مامقانی ذکر کرده است.^۱ ایشان گفته اند: برخی از راویان، گاهی بدون واسطه از ائمه علیهم السلام روایت نقل می کردند و گاهی با واسطه. شیخ به اعتبار اول، راوی را در شمار اصحاب آن امام ذکر کرده و به اعتبار حالت دوم، در باب سیزدهم آورده است.^۲ برای نمونه، بکر بن محمد ازدی از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بوده و از هریک از ایشان روایت کرده است؛ از این رو، شیخ نخست نام او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام، سپس در زمره اصحاب امام کاظم علیه السلام و پس از آن در میان اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر کرده است. وی همچنین به واسطه عمویش غنیمه و برخی دیگر، از ائمه علیهم السلام روایت می کند و از این جهت، شیخ نام او را در باب سیزدهم نیز آورده است.^۳

به هر حال، هدف شیخ در این کتاب، فقط شمارش نام های اصحاب و راویان، و شناسایی طبقات آنها و در یک جمله، استقصاء اصحاب معصومین علیهم السلام بوده است؛ چه مؤمن باشند، چه منافق؛ چه امامی، چه غیر امامی. از این رو، ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه و عمرو بن عاص را جزو اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، زید بن ابیه و پسرش عبید الله بن زیاد را در شمار اصحاب امیر المؤمنین علی علیه السلام، منصور دوانیقی را جزو اصحاب امام صادق علیه السلام بر شمرده است.^۴

۱. همان، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، ص ۵۸.

۲. شیخ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹۴، فایده هشتم.

۳. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ص ۱۷۰، ۳۳۳ و ۳۵۳ و باب من لم یرو عنهم، ص ۴۱۷.

۴. محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۹.

نکته دیگر درباره این کتاب اینکه، در بسیاری از موارد، جز ذکر نام راویان، هیچ توضیح و توثیقی دیده نمی‌شود؛ اما درباره بسیاری از راویان نیز ترجمه کوتاهی آمده است. برای نمونه، ترجمه مختصری از اسامه بن زید، اُبی بن کعب، اشعث بن قیس، بلال حبشی و حتی شیخ کلینی و شیخ صدوق ارائه شده است.^۱

۳. اختیار معرفة الرجال

این کتاب گزیده‌ای است از کتاب *معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين / معرفة الرجال*، نوشته محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی (م حدود ۳۶۷ق) که شیخ طوسی در سال ۴۵۶ هجری قمری، آن را بر شاگردان خود املا کرده است. اسماعیل پاشا از این کتاب، با عنوان *الاختیار فی تهذیب کتاب معرفة الرجال* یاد کرده است.^۲ اصل کتاب *معرفة الرجال* از بین رفته است و آنچه باقی مانده، همان گزیده یا تهذیب شیخ طوسی است؛ اما چگونگی این گزیده‌برداری به درستی روشن نیست.

تفاوت ماهوی این کتاب با سه کتاب *رجال نجاشی*، *رجال و فهرست شیخ*، این است که این کتاب، خواننده را با فرق و مذاهب شیعی، به‌ویژه غلات، فطحیه و زیدیه، و دیدگاه ائمه علیهم‌السلام و برخی از دانشمندان قرن دوم و سوم، مانند مشایخ کشی درباره آنها آشنا می‌کند. در این کتاب، ۱۱۵۱

۱. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ص ۲۱، ش ۱؛ ص ۲۲، ش ۱۵؛ ص ۲۳، ش ۲۲؛ ص ۲۷، ش ۸۰؛ ص ۴۳۹، ش ۶۲۷۵ و ۶۲۷۷.

۲. اسماعیل پاشا بغدادی، *هدیه العارفین*، ج ۲، ص ۷۲.

حدیث رجالی (از معصوم و غیر معصوم) ذکر شده است. در این احادیث، ۴۸۷ نفر از اصحاب و معاصران ائمه علیهم السلام (اعم از منحرف و غیر منحرف) معرفی شده‌اند. برای نمونه، در یک روایت، محمد بن قولویه از محمد بن موسی همدانی نقل می‌کند که عروقه بن یحیی بغدادی، معروف به «دهقان»، بر علی بن محمد بن الرضا و ابو محمد حسن بن علی علیهم السلام دروغ می‌بست.^۱

نگارش این کتاب، تاحدودی، بر حسب طبقات معصومین علیهم السلام و بدون رعایت ترتیب الفبایی است و در آغاز به نقل روایاتی در قدرشناسی از ناقلان و حاملان حدیث پرداخته است که بیشتر آنها از امام صادق علیه السلام روایت شده‌اند. به هر حال، این کتاب در مطالعه جریان‌شناسی روزگار ائمه علیهم السلام، از منابع دست‌اول و بسیار مهم به‌شمار می‌رود و بارها مرتب، مذهب و تصحیح و تنقیح شده است.^۲

۴. مشیخة التهذیب و مشیخة الإستبصار

شیخ طوسی رحمته الله در دو کتاب فقهی خود، تهذیب و استبصار، به منظور اختصار، سند بیشتر احادیث را از مشایخ خود تا معصوم ذکر نکرده است؛ بلکه سند را از صاحب کتاب یا اصلی که حدیث را از آن گرفته، آغاز کرده است. شیخ به منظور رفع ارسال این احادیث، در پایان هریک از دو کتاب، جداگانه، سند خود را تا صاحبان آن کتب یا اصول، ذکر کرده است. بدین

۱. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید ابوالفضل موسویان و محمد تقی فاضل میدی، ص ۶۱۴، ش ۱۰۸۶.

۲. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۶۶-۶۷؛ همو، مصفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۳۷۶؛ و ر.ک: مقدمه، اختیار معرفة الرجال، تحقیق فاضل میدی و واعظزاده.

ترتیب، مشایخ شیخ طوسی که او مستقیم یا غیرمستقیم از آنها روایت کرده است، معرفی شده‌اند. این دو مشیخه، در هر دو کتاب یکی هستند و تفاوتی با هم ندارند. برخی از پژوهشگران، مانند سیدحسن خراسان و علی‌اکبر غفاری، هریک شرح و تعلیقه‌ای بر *مشيخة التهذيب و مشيخة الاستبصار* نوشته‌اند و به شرح حال و وثاقت یا ضعف برخی از مشایخ مذکور در سند روایات اشاره کرده‌اند.^۱

عثمان بن حاتم بن منتاب تغلبی

نجاشی در ترجمه سعدان بن مسلم، او را استاد خود معرفی می‌کند.^۲ محقق تهرانی می‌نویسد: از نقل نجاشی درباره او در برخی از تراجم، روشن می‌شود که او در زمینه رجال، کتاب داشته است.^۳

علی بن محمد بن فسانجس

علی بن محمد بن عباس بن فسانجس، عالم به اخبار، شعر و ادب، و نسب بوده، در آن دوره، مانند او دیده نشده است. وی نخست معتزلی بود، ولی بعداً به مذهب امامیه گروید. علی بن موسی بن طاووس نیز از او یاد کرده و گفته است: آل فسانجس از وزرا بودند و از آنها است علی بن محمد، که پس از

۱. ر.ک: ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی، *الاستبصار*، تحقیق سیدحسن خراسان، ج ۴، ص ۳۳۵-۲۹۶؛ همو، *تهذيب الأحكام*، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱۰، ص ۴۳۹-۳۸۲.

۲. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمدجواد نائینی، ج ۱، ص ۴۳۰، ش ۵۱۳.

۳. آقابزرگ تهرانی، *مصفی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۲۶۰؛ ر.ک: سیدمحسن امین عاملی، *أعيان الشيعة*، تحقیق حسن امین، ج ۸، ص ۱۳۹.

سال ۴۰۰ هجری قمری در گذشته است.^۱ اثر رجالی او، کتاب *المختلف والمؤتلف فی أسماء رجال العرب* است.^۲

احمد بن نوح سیرافی

احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی، از اساتید نجاشی و فقیهی [بزرگ]، و ثقه و بصیر در حدیث بود.^۳ شیخ طوسی از او با نام «احمد بن محمد بن نوح سیرافی» یاد می‌کند و از وفات او در همان اواخر (پیش از ۴۶۰ ق)، در بصره (محل سکونت وی) خبر می‌دهد و می‌گوید موفق به دیدار او نشده است.^۴ البته این نام (احمد بن محمد بن نوح)، با آنچه نجاشی ذکر کرده است، منافاتی ندارد؛ زیرا همانند نسبت دادن مترجم به یکی از اجدادش است که شایع بوده است.

برخی از آثار او در زمینه علم رجال عبارت‌اند از:

۱. *المصاییح*: مشتمل بر فهرست اسامی راویان از هریک از ائمه علیهم‌السلام؛

۲. *اخبار الکلاء الأربعة*؛

۳. *الزیادات علی ابی‌العباس بن سعید* (ابن عقیده): درباره راویان از امام

صادق علیه‌السلام.^۵

سیرافی در کتاب اخیر، افزون بر آنچه ابن عقیده در کتاب خود آورده است، نام بسیاری دیگر از راویان را ذکر کرده است. محقق تهرانی

۱. رضی‌الدین علی بن طاووس، *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، ص ۱۲۳.

۲. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۱۰۱، ش ۷۰۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۲۷، ش ۲۰۷.

۴. محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، تحقیق محمود رامیار، ص ۳۷، ش ۱۰۷.

۵. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۲۲۷، ش ۲۰۷.

می‌گوید: در کتاب ابن عقده، چهار هزار نفر از ثقات اصحاب ابی‌عبدالله علیه السلام ذکر شده است. ولی سیرافی در کتاب خود که در واقع ذیل و تکمله بر کتاب ابن عقده است، اصحاب امام صادق علیه السلام را به طور کامل ذکر می‌کند که دست کم باید به اندازه یک پنجم یا یک چهارم، بیش از راویان مذکور در کتاب ابن عقده باشد. بنابراین، روشن می‌شود که اصحاب آن حضرت، چند برابر بیش از آن مقدار بوده‌اند که اکنون ما می‌شناسیم.^۱

ابن برنیه

شیخ ابونصر هبة‌الله بن احمد بن محمد کاتب، معروف به ابن برنیه، نوۀ دختری ابوجعفر محمد بن عثمان (دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام) است. نجاشی گفته است: از کتاب‌های او *أخبار ابی عمرو و ابی جعفر العمرین* (عثمان بن سعید و محمد بن عثمان) است و ابوالعباس احمد بن نوح سیرافی در کتاب *أخبار الوکلاء*، از این کتاب بهره برده و بر آن اعتماد کرده است. نجاشی افزوده است: آخرین بار در عید غدیر سال ۴۰۰ هجری قمری، در نجف اشرف او را زیارت کردم.^۲

احمد بن حسین غضائری

ابو حسین احمد بن حسین بن عیدالله غضائری، معروف به ابن غضائری است.

۱. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، *مصفی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۶۸؛ همو، *الذریعة*، ج ۱۲، ص ۷۶ و ج ۲۱، ص ۷۸.

۲. احمد بن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۲، ص ۴۰۸، ش ۱۱۸۶؛ محمد بن حسن طوسی، *الفهرست*، تحقیق محمود رامیار، ص ۳۵۴، ش ۷۷۰.

منظور از «ابن غضائری» مطلق در کلام علمای تراجم و رجال، همین شخص است، نه پدرش، حسین بن عییدالله بن ابراهیم.^۱

کلباسی درباره وی می گوید: او از بزرگان طایفه و سرشناسان اصحاب بود و چه بسا در شناخت احوال رجال و نگاشته های ایشان، عالم تر از نجاشی و نیز به طور مطلق، عالم تر از علامه حلی باشد.^۲ برخی، مانند مولی عنایت الله قهپایی در حاشیه رجال خود، سید بحر العلوم در ترجمه احمد بن علی نجاشی، و نیز محقق خویی، احمد بن حسین را یکی از مشایخ نجاشی دانسته اند.^۳ چنان که از کلام نجاشی در ترجمه احمد بن حسین بن عمر، که گفته است: «قال احمد بن حسین له کتاب فی الإمامة» و نیز کلام دیگر او در ترجمه علی بن محمد بن شیران، که گفته است: «کنّا نجتمع معه عند احمد بن الحسین» (۲۲۰/۱ و ۱۰۲/۲)، چنین برداشتی، به دست می آید. ولی با این حال، این مطلب ثابت نشده است و قطعی نیست. البته تا این اندازه مسلم است که احمد و نجاشی باهم، نزد حسین بن عییدالله، پدر احمد، شاگردی کرده اند.^۴ با این حال، نجاشی و شیخ طوسی در متن کتاب خود، هیچ ترجمه ای از احمد بن حسین بن عییدالله نیاورده اند و حتی شیخ در دو کتاب رجال و فهرست، از او هیچ سخنی نقل نکرده است؛ گرچه نجاشی در برخی از

۱. سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۲۶۹؛ احمد بن حسین بن عییدالله غضائری، رجال الغضائری، تحقیق سید محمد رضا جلالی، مقدمة التحقيق، ص ۱۲.

۲. ابوالهدی کلباسی، سماء المقال، تحقیق سید محمد حسینی قزوینی، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۹.

۳. مولی عنایت الله قهپایی، مجمع الرجال، ج ۱، ص ۱۰۸؛ سید محمد مهدی بحر العلوم، رجال السید بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۴؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۹۸.

۴. ر.ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمد جواد نائینی، ج ۱، ص ۲۱۹، ش ۱۹۸.

موارد، از او نقل کرده است.^۱ او در زمان شیخ طوسی و نجاشی، و احتمالاً در نیمه اول قرن پنجم، پیش از چهل سالگی از دنیا رفت.^۲

شکی نیست که ابن غضائری در علم رجال، کتاب‌هایی نوشته است. شیخ در مقدمه کتاب الفهرست، یادآور شده است که احمدبن حسین دو کتاب، یکی به نام مصنفات و دیگری به نام اصول نوشت؛ ولی پس از مرگش، پیش از اینکه کسی بتواند آن دو را استنساخ کند، به دست برخی از ورثه‌اش از بین رفت.

همچنین دو کتاب دیگر در علم رجال به او نسبت داده‌اند؛ یکی به نام ممدوحین و دیگری به نام ضعفاء. شاید این دو کتاب، همان مصنفات و اصول باشند که از بین رفته‌اند. محقق تهرانی نیز با استفاده از این کلام نجاشی که گفته است: «و قال احمدبن الحسين في تاريخه، توفي احمدبن محمدبن محمدبن خالد...»^۳ کتاب دیگری در رجال، به نام تاریخ ابن الغضائری برای او فهرست کرده است و از کتاب تاریخ ابن عقده - که دربارهٔ راویان شیعه و سنی است - چنین برداشت کرده است که این کتاب نیز باید دربارهٔ راویان شیعه و سنی نوشته شده باشد.^۴ ولی در جای دیگر گفته است: احتمال دارد ضمیر «فی تاریخه» در کلام نجاشی، به تاریخ

۱. برای نمونه، ر.ک: همان، ص ۲۰۶ (ترجمه احمدبن محمدبن محمدبن خالد) و ج ۲، ص ۲۵۳ (ترجمه محمدبن عبدالله بن جعفر).

۲. از تعبیر شیخ طوسی در مقدمه کتاب الفهرست (واخترم هو رحمه الله)، روشن می‌شود که درگذشت او، پیش از چهل سالگی بوده است؛ زیرا در یک حدیث آمده است: من مات دون الاربعين فقد اخترم (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۲۸۸).

۳. احمدبن علی نجاشی، رجال النجاشی، تحقیق محمدجواد نائینی، ج ۱، ص ۲۰۶.

۴. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۲۲۴.

در گذشت احمد بن محمد بن خالد برگردد، نه به خود ابن غضائری. در این صورت، ابن غضائری کتابی به نام تاریخ نداشته است.^۱ اما کتابی که اکنون موجود است و به نام الرجال لابن الغضائری، در ۲۰۸ صفحه منتشر شده است، در واقع همان کتاب الضعفاء منسوب به ابن غضائری است که احمد بن طاووس حلی (م ۴۷۳ق) آن را در کتاب حل الاشکال خود، گنجانده است. سید در خطبه کتاب خود، تصریح می کند که کتاب ابن غضائری، منسوب به اوست و از راه روایت به دست او نرسیده است.^۲ شاگردان سید بن طاووس (یعنی علامه حلی و ابن داود) نیز محتوای کتاب حل الاشکال، از جمله کتاب منسوب به ابن غضائری را در کتاب خود آورده اند. مولی عبدالله شوشتری (م ۱۰۲۱ق) نیز خصوص عبارات کتاب الضعفاء را از این کتاب استخراج و بر اساس حروف، مرتب کرده است. پس از او، شاگردش مولی عنایت الله قهپایی، نیز تمام آنچه را که وی استخراج کرده بود، در کتاب مجمع الرجال ذکر کرد.^۳

سید محمد رضا جلالی، محقق کتاب الرجال ابن غضائری، متن کتاب را که ۱۵۹ عنوان دارد، بازبینی کرده است و با استفاده از رجال نجاشی، خلاصه الأقوال علامه حلی و رجال ابن داود، عنوان های آن را به ۲۲۵ مورد افزایش داده و در بخشی با عنوان مستدرکات، گنجانده است.

محقق خویی بر این باور است که انتساب این کتاب به ابن غضائری ثابت

۱. همان، ج ۴، ص ۲۹۰؛ همو، مصنفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۸.

۲. ر.ک: همو، مصنفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۶-۴۷.

۳. همو، الذریعة، ج ۴، ص ۲۸۸.

نشده است و احتمالاً بعضی از مخالفین آن را نوشته و به او نسبت داده‌اند.^۱ محقق تهرانی نیز قاطعانه، انتساب این کتاب به ابن غضائری را رد کرده است.^۲ اما فاضل تونی، وحید بهبهانی، و برخی دیگر، به‌ویژه محقق جلالی این انتساب و صحت محتوای آن را پذیرفته و با دیده اعتماد به آن نگریسته‌اند.^۳

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، روشن شد که بسیاری از تألیفات دانشمندان شیعه در قرن پنجم، در زمینه تراجم، رجال و انساب بوده است. همچنین کتاب‌هایی که درباره تاریخ شهرها نوشته شده است، از آن رو که تراجم بسیاری از اعیان و بزرگان را دربردارد، باید در ردیف کتب تراجم قرار داد. برای نمونه، می‌توان به کتاب‌های تاریخ الکوفة ابن نجار (م ۴۰۲ق) و تاریخ مصر مسیحی حرانی (م ۴۲۰ق) اشاره کرد. اصول رجالی شیعه (رجال نجاشی و رجال فهرست و اختیار معرفة الرجال شیخ طوسی) نیز در این قرن نوشته شد و دانشمندان رجالی، در دوره‌های بعد، با ملاک قرار دادن این کتاب‌ها، به تهذیب و تنقیح، تکمله و یا جمع بین آنها پرداختند. همچنین، در این قرن کتاب‌های دیگری نیز در علم رجال نگاشته شد که قابل توجه هستند، مانند: الاشمال احمد بن محمد جوهری (م ۴۰۱ق)؛

۱. سیدابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۲. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۲۹۰ و ج ۱۰، ص ۸۹.

۳. ر.ک: ابن غضائری، الرجال لابن الغضائری، تحقیق سیدمحمد رضا جلالی، مقدمه التحقيق، ص ۲۰-۲۱.

الفهرست ابن عبدون (م ۴۲۳ق)؛

الفهرست کراجکی (م ۴۴۹ق).

برخی از کتاب‌های دیگری که در این قرن، در زمینه تراجم و انساب نگاشته شد، عبارت‌اند از:

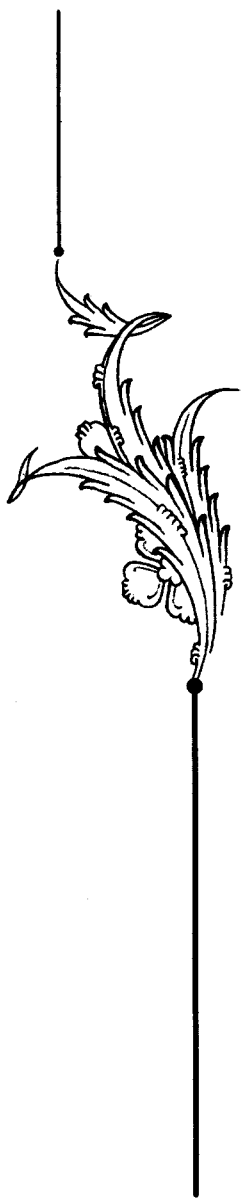
تراجم الحكماء، اثر مسکویه رازی (م ۴۲۱ق)؛

تکملة رسالة ابي غالب زراری، اثر حسین بن عیدالله غضائری (م ۴۳۵ق)؛

تهذیب الأنساب، اثر شیخ اشرف عیدلی (م ۴۳۵ق)؛

الایرشاد و الجمل شیخ مفید نیز تراجم برخی افراد مانند طلحه، زیبر و عایشه را دربردارند.

فصل پنجم



تراجم و رجال
در فرهنگ شیعه
در قرن ششم

- ابوالمظفر جمال الدين احمد ابیوردی (م ۵۰۷ق)
- ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد مروزی (م ۵۳۶ق)
- ابوعلى امين الدين فضل بن حسن طبرسى (م ۵۴۸ق)
- ابوجعفر محمد بن علی بن هارون نیشابوری (م ۵۴۹ق)
- ابوالحسن علی بن ابی القاسم (ابن فندق، م ۵۶۵ق)
- ابومحمد عبدالله بن احمد (ابن خشاب، م ۵۶۷ق)
- قطب الدين سعيد بن عبدالله راوندی (م ۵۷۳ق)
- شیخ منتجب الدين علی بن عبيدالله (متوفای بعد از ۵۸۵ق)
- ابوعبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب (م ۵۸۸ق)
- ابوعلى محمد بن اسعد غبیللی (م ۵۸۸ق)

جمال‌الدین ابیوردی

ابوالمظفر جمال‌الدین محمد بن ابی‌العباس احمد بن محمد اموی ابیوردی (م ۵۰۷ق)، دانشمندی فاضل، و شاعری ادیب و بلیغ بود. وی از قرا و لغویین ابیورد^۱ و از فضلاء و دانشمندان در علم نسب به‌شمار می‌رفت که مانند او دیده نشد. یاقوت حموی در ذیل ترجمه علی‌بن سلیمان بغدادی، از کتاب ابوالمظفر به نام *تعلة المشتاق الى ساكنی التراق* یاد می‌کند و می‌نویسد: او در این کتاب، از تصمیم خود برای بازگشت به خراسان به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام، سخن گفته است.^۲ شیخ حر عاملی نیز بر تشیع او تصریح کرده است.^۳ ابوالمظفر قصیده‌ای نیز در رثای امام حسین علیه السلام سروده است که یاقوت حموی بیتی از آن را همراه با اشعار بسیاری از او، در کتاب خود

۱. یاقوت بن عبدالله حموی، *معجم البلدان*، تحقیق فرید عبدالعزیز جندی، ج ۱، ص ۸۶ (ابیورد)، از شهرهای خراسان است.

۲. همو، *معجم الأدباء*، ج ۱۳، ص ۲۴۱.

۳. شیخ حر عاملی، *آمل الامل*، تحقیق سیداحمد حسین، ج ۲، ص ۲۴۲؛ ر.ک: آقابزرگ تهرانی، *طبقات اعلام الشيعة*، ج ۲، ص ۲۴۷؛ همو، *الذريعة*، ج ۴، ص ۲۱۹.

آورده است. وی سرانجام در بیستم ربیع الأول سال ۵۰۷ هجری قمری به دلیل مرگ ناگهانی، در اصفهان درگذشت.^۱ همچنین گفته شده است که او را مسموم کردند.^۲ برخی از آثار او عبارت‌اند از:

۱. تاریخ ابیورد و نسا؛^۳
۲. قَبَسَةُ الْعَجَلَانِ فِي نَسَبِ آلِ أَبِي سَفِيَانٍ؛
۳. الْمُعْجَبِيُّ مِنَ الْمُعْجَنِيِّ: در علم رجال؛
۴. مَا اخْتَلَفَ وَ مَا اتَّفَقَ: در انساب عرب؛
۵. کتاب بزرگی در انساب.^۴

ابوالصمصام مروزی

سید ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد بن معبد حسنی مروزی (م ۵۳۶ق)، از راویان شیعی است. ابن عساکر (م ۵۷۱ق) درباره گرایش او به روافض (امامیه)، سخن گفته است.^۵ شیخ منتجب الدین (متولد ۵۰۴ق) می‌گوید: من او را هنگامی که ۱۲۰ سال از سنش می‌گذشت، ملاقات کردم.^۶ ابن حجر نیز از ابن سمعانی نقل کرده است که من در موصل با او دیدار کردم. ظاهری نیکو و کلامی شیرین

-
۱. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۱۷، ص ۲۳۴.
 ۲. همان؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۳۵، ص ۱۸۶؛ همو، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعب ارنؤوط و محمد نفیم عرقسوسی، ج ۱۹، ص ۲۸۸.
 ۳. از شهرهای خراسان.
 ۴. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۱۷، ص ۲۴۳؛ آقابزرگ تهرانی، مصفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۳۹۰؛ ر.ک: سید محسن امین عاملی، أعيان الشيعة، تحقیق حسن امین، ج ۹، ص ۱۰۲.
 ۵. حافظ علی بن حسن بن هبة الله (ابن عساکر)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیر، ج ۱۷، ص ۳۲۹.
 ۶. شیخ منتجب الدین، فهرست اسماء علماء الشيعة، ص ۷۳، ش ۱۵۷.

داشت و به من گفت که در سال ۴۵۵ هجری قمری، در مرو به دنیا آمده است. ابن حجر همچنین نقل کرده است که وی در سال ۵۳۶ هجری قمری در گذشته است.^۱ البته این گفته، با گفته منتجب الدین، سازگار نیست.

محقق تهرانی درباره شخصیت رجالی مروزی نوشته است: شیخ منتجب الدین، شیخ رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب، فضل الله راوندی و قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی - که همگی از ائمه رجال هستند - از او روایت کرده اند؛ چنان که او نیز از ائمه رجال، همچون نجاشی و شیخ طوسی، روایت کرده است. پس او خود نیز از ائمه رجال است؛ ولی از او کتابی مستقل در علم رجال ذکر نشده است.^۲

ابوعلی طبرسی فضل بن حسن

شیخ منتجب الدین، با تعبیرهایی چون ثقة، فاضل، دین و عین از او یاد کرده است و از میان آثار او، *تاج الموالید* را نام برده و گفته است: من او را دیدم و برخی از کتاب هایش را بر او قرائت کردم. *تاج الموالید* کتابی است مختصر در موالید و وفیات ائمه علیهم السلام. این کتاب به احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی نیز نسبت داده شده است؛ چنان که سید محسن امین در *أعیان الشیعة*، بر این باور است.^۳ محقق تهرانی در این باره می گوید: در تعلق این کتاب به طبرسی مفسر [ابوعلی فضل بن حسن]، به دلیل گواهی شاگردش، شیخ منتجب الدین، تردیدی

۱. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲. آقابزرگ تهرانی، *مصفی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۱۷۲.

۳. ر.ک: سید محسن امین عاملی، *أعیان الشیعة*، تحقیق حسن امین، ج ۳، ص ۳۰.

وجود ندارد، اما تعلق این کتاب به احمد بن علی طبرسی، بعید است؛ زیرا هیچ یک از دو شاگرد او، یعنی ابن شهر آشوب و منتجب الدین، در ترجمه او چنین اثری از وی نام نبرده‌اند. از سوی دیگر، بعید است که دو نفر در یک زمان و مکان مشخص، کتابی در یک موضوع و به یک نام نوشته باشند.^۱ این کتاب در چهارده باب تنظیم شده است که هر باب، پنج فصل دارد. نویسنده، در فصل پنجم هر باب، به ذکر فرزندان و همسران معصومین علیهم السلام پرداخته است. این کتاب همراه با چند کتاب دیگر، در مجموعه‌ای با عنوان *مجموعه نفیسه حاویہ لرسائل شریفه*، به امر سید شهاب الدین مرعشی نجفی، چاپ شده است.

ابوجعفر نیشابوری

ابوجعفر محمد بن علی بن هارون موسوی نیشابوری، در صفر سال ۴۸۳ هجری قمری، در نیشابور به دنیا آمد و در یورش ترکان غز به نیشابور، در شوال سال ۵۴۹ کشته شد.^۲

به گفته ابوسعید عبدالکریم شافعی، وی علوی و فردی فاضل و آگاه به انساب و ادبیات عرب، و غالی در تشیع بود. صفدی نیز پس از آنکه وی را از غلات شیعه به شمار می‌آورد، ادعا می‌کند که او، سپس به مذهب شافعی روی آورد و از صحابه خشنود شد و از گذشته خود نیز اظهار تأسف می‌کرد.^۳ برخی از آثار او عبارت‌اند از:

۱. آقابرگ تهرانی، *الذریعه*، ج ۳، ص ۲۰۸.
۲. سید شهاب الدین مرعشی نجفی، *کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لباب الأنساب*، ص ۵۶.
۳. صلاح الدین صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق س. دیدر نیخ، ج ۴، ص ۱۵۲، ش ۱۶۸۲.

۱. نه‌ایة الأعقاب و الأنساب: نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه آیت‌الله مرعشی و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است؛
۲. نسب العلویین بنیشابور؛
۳. نسب سادة ملوک بلخ.^۱

ابن فندُق

ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زید بن محمد بیهقی (م ۵۶۵ق)، به «ابن فندُق» و «فرید خراسان» معروف است. نسب او به خُزیمه بن ثابت (از اصحاب رسول خدا ﷺ) می‌رسد. نویسنده کشف‌الایرتیاب، شواهدی بر امامی بودن او آورده است^۲ که یکی از آنها ایاتی است که وی در ذیل ترجمه ابوعلی، فضل بن حسن طبرسی، از او نقل کرده است. آن ایات این است:

و سبطیه والسجاد ذی الثغفات	الهی بحق المصطفی و وصیه
و موسی نجی الله فی الخلوات	و باقر علم الانبیاء و جعفر
تلاه علی خیره الخیرات	و بالطهر مولانا الرضا و محمد
يقوم علی اسم الله بالبرکات	و بالحسن الهادی و بالقائم الذی
و بدّل خطیثاتی بهم حسنات ^۳	انلنی الهی ما رجوت بحبهم

سید محسن امین نیز وی را از مشایخ شیعه شمرده است.^۴ برخی از آثار او به شرح زیر است:

۱. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، کشف‌الایرتیاب فی ترجمه صاحب‌الباب الأنساب، ص ۵۷.
۲. همان، ص ۱۴۸.
۳. ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، ص ۲۴۲.
۴. سید محسن امین عاملی، أعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، ج ۸، ص ۲۴۳.

۱. **لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب:** این کتاب مشتمل بر تراجم نیاکان پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام و فرزندان ایشان و همچنین، مشتمل بر تراجم امامان زیدیه تا نیمه نخست قرن چهارم و بسیاری از اعیان طالبین است. این کتاب با مقدمه سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی و با تحقیق سیدمهدی رجایی در دو جلد منتشر شده است.

برخی از ویژگی‌های این کتاب عبارت‌اند از:

(الف) وجود جدول‌هایی برای شناخت بهتر رجال و انساب آنها؛

(ب) ذکر مقاتلِ طالبین؛

(ج) ذکر کسانی از طالبین که نسلی از ایشان نمانده یا در این باره اختلاف است؛

(د) ذکر نقیافی که در برخی از شهرهای ایران مانند یزد، کرمان، قم، همدان و برخی از بخش‌های افغانستان و یمن بوده‌اند.

۲. **تاریخ بیهقی:**^۱ این کتاب مشتمل بر تراجم مشاهیر رجال، از میان علماء، ادبا، شعرا، وزراء، سادات، حکما، اطبا و... است که به این ناحیه منسوب‌اند. این تراجم، بیشترین قسمت کتاب را دربرگرفته است. این کتاب از آثار برجسته نثر فارسی در قرن ششم هجری است که با تصحیح و تحقیق احمد بهمنیار و مقدمه علامه میرزا محمد بن عبدالوهاب قزوینی منتشر شده است.

۳. **ذیل صوان الحکمة (تممة صوان الحکمة):** کتاب **صوان الحکمة**، نوشته ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی منطقی، در تراجم و شرح

۱. ابوالحسن بیهقی، **تاریخ بیهقی**، مقدمه قزوینی، ص «ی» (بیهقی نام قدیم ناحیه‌ای از خراسان بوده که سبزوار مهم‌ترین شهر آن است).

احوال حکمای پیش از اسلام است؛ ولی تتمه آن، در تراجم حکمای پس از ظهور اسلام تا روزگار نویسنده و به ویژه حکمای شرق اسلامی (خراسان و نواحی اطراف آن) است. این کتاب در هند، همراه با ترجمه فارسی آن، با نام *درة الأخبار*، و در تهران در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی با عنوان *ذیل صوان الحکمة* چاپ شده است.^۱

۴. *مشارب التجارب و غوارب الغرائب*: این کتاب ذیلی است بر کتاب تاریخ یمنی که به بیان وقایع تاریخی ایران، از حدود سال ۴۱۰ تا حدود سال ۵۶۰ هجری قمری پرداخته است. نویسنده در کتاب *تاریخ بیهقی*، از این کتاب خود یاد کرده است.^۲ از آن رو که یاقوت حموی (م ۶۲۶ق) در کتاب *معجم الأدباء*، بارها از این کتاب نقل کرده^۳ و ابن ابی أصبیه (م ۶۶۸ق) نیز در کتاب *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء* از آن بهره برده است،^۴ آشکار می شود که این کتاب نیز تراجم بسیاری از اعیان و دانشمندان را دربرداشته است.

۵. *وشاح دُمیة القصر (وشاح الدُمیة)*:^۵ این کتاب به ترجمه شعر شاعران روزگار نویسنده پرداخته است. یاقوت حموی در کتاب *معجم الأدباء* بارها از این کتاب نقل کرده^۶ و ابن خلکان نیز در ترجمه علی بن حسن باخرزی، به آن اشاره کرده است.^۷

۱. آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ج ۱۰، ص ۵۰؛ همو، *مصنفی المقال*، تصحیح احمد متزوی، ص ۲۸۲.

۲. ر.ک: ابوالحسن بیهقی، *تاریخ بیهقی*، مقدمه قزوینی، ص ۲۰.

۳. ر.ک: یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، ج ۶، ص ۲۵۶، ۲۵۹ و ج ۱۳، ص ۲۱۹.

۴. ر.ک: ابوالحسن بیهقی، *تاریخ بیهقی*، مقدمه قزوینی، ص «ید» و «یه».

۵. آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ج ۱۸، ص ۲۷۷؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۲۰۱۱.

۶. برای نمونه ر.ک: یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، ج ۲، ص ۱۷۳.

۷. ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، تحقیق احسان عباس، ج ۳، ص ۳۸۷.

ابن خشاب

ابو محمد عبدالله بن احمد بن احمد بغدادی لغوی نحوی (م ۵۶۷ق)، معروف به ابن خشاب است. ابن اثیر در ذیل حوادث سال ۵۶۷ هجری قمری از او یاد کرده و گفته است که وی در ادبیات عرب، مهارت و تسلط داشت و احادیث بسیاری [از بزرگان] شنید، تا اینکه در این سال درگذشت.^۱ یکی از آثار او کتابی است مختصر به نام *موالید اهل البیت* که با عنوان *تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم*، در کتاب *مجموعه نفیسه* چاپ شده است. سید بن طاووس نیز در کتاب *الإقبال* از آن یاد کرده است.^۲ این کتاب به بیان حالات معصومین علیهم السلام و ذکر همسران و فرزندان ایشان و همچنین ذکر تاریخ تولد و وفات آن بزرگواران و برخی از مطالب دیگر پرداخته است. نکته قابل توجه در این کتاب، ذکر تاریخ وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که ابن خشاب، برخلاف مشهور میان شیعه و حتی اهل سنت، وفات آن حضرت را روز دوشنبه، دوم ربیع الأول سال دهم هجری ذکر کرده است.^۳ البته، اگر شروع سال هجری را از آغاز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله یا دو ماه پیش از آن بدانیم، با قطع نظر از روز و ماه وفات، گفته ابن خشاب، به واقع نزدیک تر است.

قطب الدین راوندی

قطب الدین سعید بن عبدالله بن حسن بن هبة الله راوندی (م ۵۷۳ق)، از دانشمندان

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱، ص ۳۷۵.

۲. سید رضی الدین علی بن طاووس، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، ج ۳، ص ۱۱۴.

۳. عده ای از علمای شیعه، *مجموعه نفیسه*، ص ۱۶۱-۱۶۲.

شیعه به شمار می‌رود. ابن شهر آشوب او را از اساتید خود شمرده^۱ و منتجب‌الدین با تعبیرهایی چون فقیه، عین، ثقه و صالح، از او یاد کرده است.^۲ همچنین، به گفته ابن حجر، شیخ منتجب‌الدین در کتاب تاریخ ری نیز ترجمه‌ای از او آورده و گفته است که وی آگاه به همه علوم بود و در هر رشته، تصنیفی از خود به یادگار گذاشت و سرانجام در سیزدهم شوال سال ۵۷۳ هجری قمری در گذشت.^۳ برخی از آثار او در زمینه تراجم عبارت‌اند از:

۱. جنی المجتنب فی ذکر ولد العسکرین؛^۴

۲. القاب الرسول و فاطمة و الائمة علیهم‌السلام: افندی گفته است: این کتاب باینکه کم حجم است، جداً کتاب لطیف و مفیدی است و نسخه‌ای از آن نیز نزد من است؛^۵

۳. قصص الأنبياء: شیخ حر عاملی گفته است: من این کتاب را از او دیده‌ام.^۶

شیخ منتجب‌الدین

شیخ منتجب‌الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله بن حسن بن بابویه (م بعد از ۵۸۵ق)، از برادرزادگان شیخ صدوق است. او عالمی فاضل و فقیهی محدث بوده و از شیخ طبرسی، شیخ ابوالفتوح رازی و بسیاری از

۱. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۵۵، ش ۳۶۸.

۲. شیخ منتجب‌الدین، فهرست اسماء علماء شیعة و مصنفهم، ص ۸۷، ش ۱۸۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۸، ش ۱۸۰.

۴. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۵۵، ش ۳۶۸.

۵. میرزا عبیدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۲۵.

۶. شیخ حر عاملی، أمل الآمل، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۲، ص ۱۲۷، ش ۳۵۶.

دانشمندان شیعه و سنی روایت کرده است.^۱ عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی از شاگردان سنی مذهب او و صاحب کتاب *التدوین فی أخبار قزوین* است. او در این کتاب ترجمه نسبتاً مفصّلی از استادش آورده و درباره وی چنین گفته است: «او در علم حدیث و کثرت سمع و ضبط، و حفظ و جمع حدیث، بسیار شاداب و باطراوت و جدی بود. هر کس که می یافت، از او کسب علم می کرد و هر آنچه می یافت، می نوشت و کمتر کسی در این اعصار است که در این مورد به پایه او رسد... و وفات او بعد از ۵۸۵ هجری قمری بود».^۲

برخی از آثار او در زمینه تراجم و رجال عبارت اند از:

۱. *فهرست اسماء علماء الشیعة و مصنفیهم*. این کتاب، ذیل و تکمله ای بر *فهرست شیخ طوسی* است. نویسنده در این کتاب، به ذکر مشایخ شیعه از زمان شیخ طوسی، که به دلیل معاصر بودن با او در *فهرست شیخ* ذکر نشده اند، تا زمان خود پرداخته است^۳ و به وثاقت و برخی از اوصاف دیگر ایشان و همچنین اساتید و کتاب های آنها اشاره می کند.

علامه مجلسی تمام کتاب *فهرست* را بدون هیچ گونه دخل و تصرفی، در ضمن کتاب *الاجازات بحار الأنوار* آورده است.^۴ پس از آن، چندین تحقیق درباره این کتاب انجام شده و بارها به چاپ رسیده

۱. میرزا عبدالله آفتدی، *ریاض العلماء*، ج ۴، ص ۱۴۰؛ سید حسن صدر، *تأسیس الشیعة*، ص ۲۷۳.

۲. عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، *التدوین فی أخبار قزوین*، تحقیق شیخ عزیز الله عطاردی، ج ۳، ص ۳۷۸، ۳۷۲.

۳. ر.ک: ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص ۲۹، مقدمه.

۴. ر.ک: محمد باقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۰۲، ص ۲۹۸، ۲۰۰.

است، مانند تحقیق سیدعبدالعزیز طباطبایی و تحقیق سیدجلال‌الدین محدث ارموی.^۱

۲. تاریخ ری: این کتاب مشتمل بر تراجم و رجالی است که از این شهر بوده یا در آن اقامت گزیده‌اند. قزوینی از این کتاب استاد خود یاد کرده و گفته است که از کتاب‌های او، تاریخ بزرگی در مورد شهر ری است که گمان می‌کنم با مرگ او از بین رفته است.^۲ اما این گمان او نابجاست؛ زیرا عبد الوهاب بن علی سُبکی (م ۷۷۱ق)، به تصریح خود، ترجمه برخی از اعیان (مانند ابوالفضائل سعد بن محمد بن محمود مشاط) را از این کتاب گرفته و نقل کرده است.^۳ همچنین ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) در *لسان المیزان*، تراجم برخی از اعیان را، به تصریح خویش، از این کتاب برگرفته و نقل کرده است.^۴ این، نشان می‌دهد که کتاب تاریخ ری دست کم تا نیمه دوم قرن نهم هجری قمری وجود داشته و مرجع دانشمندان اسلامی بوده است. گفتنی است که سیدعبدالعزیز طباطبایی، تراجم نه تن از اعیان شیعه را که ابن حجر از تاریخ ری نقل کرده است، استخراج کرده و در پایان فهرست او با عنوان «استدراک» افزوده است. البته، این استدراک کامل نیست؛ زیرا ترجمه برخی از مشایخ منتجب‌الدین را که سُبکی و ابن حجر در کتاب‌های

۱. ر.ک: محمدحسین حسینی جلالی، *فهرس التراث*، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، ج ۱، ص ۶۰۰.

۲. عبد‌الکریم قزوینی، *التدوین*، ج ۳، ص ۳۷۸-۳۷۲.

۳. ر.ک: ابونصر سُبکی، *طبقات الشافعیة الکبری*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحی، ج ۷، ص ۹۰.

۴. برای نمونه، ر.ک: ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۸۵ (ترجمه ابراهیم بن علی بن عیسی رازی) و ص ۱۳۶ (ترجمه احمد بن ادریس فاضل اشعری).

خود، از تاریخ ری نقل کرده‌اند (مانند ابوالفضائل سعدبن محمد مشاط و قطب‌الدین سعیدبن هبة‌الله راوندی)،^۱ دربر ندارد.

ابن شهر آشوب

ذهبی از تاریخ ابن ابی طی نقل می‌کند که او قرآن را در هشت سالگی حفظ کرد و به فراگیری علم حدیث پرداخت. با بزرگان مراوده داشت و در تفقه به فقه اهل بیت علیهم‌السلام، به بالاترین درجه رسید. در علم اصول نیز مرجع فضیلتی شد که از هر سو بدو روی می‌آوردند. همچنین در علوم قرآن و حدیث، تفسیر، نحو و علوم دیگر، از همگان پیشی گرفت.^۲ ابن ابی طی در اینجا کلامی دارد که نشانگر تبحر بسیار ابن شهر آشوب در علم رجال و تراجم است؛ به گونه‌ای که در این زمینه، مرجع عام و خاص بوده است. او از پدر خود نقل می‌کند که اصحاب ما در حلب، بین «ابن بَظَه» شیعی و «ابن بَظَه» حنبلی فرق نمی‌گذاشتند و آنها را باهم اشتباه می‌گرفتند تا اینکه ابن شهر آشوب به حلب آمد و گفت «ابن بَظَه» - بالفتح - حنبلی است و «ابن بَظَه» - بالضم - شیعی است. ابن شهر آشوب در میان اصحاب ما، همچون خطیب بغدادی است در میان عامه، و مانند یحیی بن معین است در شناخت رجال.^۳

نگارندگان نامه دانشوران نیز در ترجمه او این گونه آورده‌اند: وی در بازار حدیث‌دانی و رجال‌شناسی، [چون] صراف‌بی‌مانند، خالص را از

۱. ر. ک: همان، ج ۴۸، ص ۳ (ترجمه سعیدبن هبة‌الله)؛ ابونصر شبکی، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطاحی، ج ۷، ص ۹۰.

۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۴۱، ص ۳۰۹-۳۱۰.
۳. همان.

مغشوش، نیک امتیاز دادی و صحیح را از مخدوش، افتراق خوش بخشیدی.^۱ وی سرانجام در شب شانزدهم شعبان سال ۵۸۸ هجری قمری از دنیا رفت و در جبل جوشن، کنار مشهدالحسین (مشهدالسقط) دفن شد.^۲ برخی از آثار او در زمینه تراجم و رجال عبارت‌اند از:

۱. معالم العلماء: این کتاب که در واقع، مختصر و متمم فهرست شیخ طوسی است، فهرست نام‌های مصنفین و اصحاب اصول را از آغاز تا روزگار نویسنده، دربر دارد و نام بیشتر کسانی را که شیخ طوسی در کتاب خود آورده، دوباره ذکر کرده است. چنان‌که خود در مقدمه این کتاب گفته است که نزدیک به شش صد تألیف، بر اسامی کتاب‌هایی که شیخ ذکر کرده بود، افزوده و زواید و فوائدی را نیز آورده است. در عوض، در بیشتر موارد، مطالب فهرست شیخ را مختصر کرده است.^۳ در بسیاری از ترجمه‌ها، مانند شیخ در الفهرست، فقط به این مقدار که آن شخص، «اصل» یا «کتاب» دارد، بسنده می‌کند؛ ولی در مواردی نیز نام کتاب‌ها را ذکر کرده و بعضاً به وثاقت نویسنده یا اینکه از اصحاب فلان امام است، اشاره می‌کند. در پایان نیز فصل کوتاهی با عنوان «کتاب‌هایی از شیعه که مصنفین آنها مجهول است»، آورده و بیست کتاب معرفی کرده است. سپس به تراجم برخی از شاعران امامیه پرداخته و آنها را در چهار طبقه مجاهرون، مقتصدون، متقون و متکلفون، معرفی می‌کند. او برای اصل این طبقه‌بندی، هیچ ملاک و معیاری ارائه نکرده

۱. جمعی از دانشمندان دوره قاجار، نامه دانشوران ناصری، ج ۳، ص ۴۵.

۲. ذہبی، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۴۱، ص ۳۱۰.

۳. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۵، مقدمه محقق و مقدمه مؤلف، ص ۱.

است. برخی از کسانی که ترجمه ایشان در این بخش آمده است، عبارت‌اند از: زید بن علی بن الحسین علیه السلام، کمیت بن زید اسدی، فرزدق، دعبل بن علی خزاعی، سید ابوهاشم اسماعیل بن محمد حمیری، کافی الکفاة اسماعیل بن عباد، سید رضی و سید مرتضی علم الهدی. این کتاب در دوره‌های بعد مورد توجه ویژه دانشمندان اسلامی قرار گرفت؛ برای نمونه، شیخ حسن صاحب معالم و شیخ‌بهای از کسانی هستند که بر این کتاب، حاشیه زده‌اند.^۱

۲. انساب آل ابی طالب؛^۲

۳. رجال ابن شهر آشوب: این کتاب غیر از کتاب معالم العلماء است؛^۳

۴. مناقب آل ابی طالب: این کتاب درباره تراجم نزدیکان، همسران و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

رشیدالدین محمد عبیدلی

الشریف ابوعلی رشیدالدین محمد بن اسعد بن علی بن معمر علوی حسینی عبیدلی جَوّانی مصری، در آخر جمادی الأولى سال ۵۲۵، در مصر به دنیا آمد. صفّدی به تشیع وی تصریح کرده^۴ و ابن زهره حلبی (از فقهای امامیه)

۱. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲۱، ص ۲۰۱؛ ر.ک: شیخ حر عاملی، أمل الآمل، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۱، ص ۱۹ و ۱۱۶؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۴۴ و ۲۷۳.

۲. جمعی از دانشمندان دوره قاجار، نامه دانشوران ناصری، ج ۳، ص ۴۶؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳. جمعی از دانشمندان دوره قاجار، نامه دانشوران ناصری، ج ۳، ص ۴۶؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۰، ص ۸۶.

۴. صفّدی همچنین گفته است که وی به «مازندرانی» [نیز] شناخته می‌شود (ر.ک: صفّدی، الوافی بالوفیات، تحقیق س. دبدر نیغ، ج ۲، ص ۲۰۲، ش ۵۷۹).

نیز در کتاب الأربعین خود، از او روایت کرده است.^۱ وی در دانش‌هایی چون نسب، رجال، تاریخ، شعر و ادب، و فقه، علامه بود. مدتی در مصر منصب نقابت را بر عهده داشت. برخی از اساتید او عبارت‌اند از: پدرش اسعد بن علی، عبدالرحمن بن حسین بن جبّاب، عبدالمنعم بن موهوب واعظ و محمد بن ابراهیم کیزانی. او سرانجام در سال ۵۸۸ هجری قمری در مصر درگذشت.

برخی از آثار او عبارت‌اند از:

۱. طبقات الطالبین؛
۲. تاریخ الأنساب و منهاج الصواب؛
۳. طبقات النسابین الطالبین؛^۲
۴. الجوهر المکنون فی معرفة القبائل و البطون: در ذکر انساب عرب و هاشمین؛
۵. التحفة الشریفة و الهدایا المنیفة فی نسب النبی ﷺ: در این کتاب به ذکر فرزندان و عموهای آن حضرت نیز پرداخته شده است. نسخه‌ای از آن در المکتبة الخدیویه در مصر و نسخه دیگر در کتابخانه شهر برلین به شماره ۹۵۱۱ موجود است؛
۶. تحفة الأنساب، مخطوط در المکتبة الازهریه؛

۱. آقابزرگ تهرانی، طبقات أعلام الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۹؛ سیدحسین طباطبائی بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۲۲.

۲. عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری، التکملة لوفیات النقلة، تحقیق بشار عواد معروف، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ابوفیض سیدمحمد مرتضی محب‌الدین حسینی واسطی زبیدی حنفی، تاج العروس، تحقیق علی شیر، ج ۱۸، ص ۱۲۵، ماده جوان.

۷. نزّه القلب المعنّاء فی نسب آل المهنا؛^۱

۸. المصنّف النفیس فی نسب بنی ادریس؛

۹. المقدمة الفاضلیة فی الأنساب؛

۱۰. معیار النسب؛^۲

۱۱. مختصر من الکلام فی الفرق بین من اسم ابیه سلام و سلام.^۳

نتیجه گیری

از آنچه گذشت، روشن شد که در سده ششم هجری قمری، کتابی در زمینه رجال - به معنای خاص آن - نوشته نشد، مگر فهرست شیخ منتجب الدین و معالم العلماء، که هر دو متمم و تکمله فهرست شیخ طوسی به شمار می روند. این دو کتاب بیشتر باید در ردیف کتب تراجم قرار گیرند تا در ردیف کتب رجال؛ زیرا با هدف فهرست نام های دانشمندان و نگارندگان شیعه تا روزگار نویسنده نوشته شده اند و در برخی موارد به وثاقت یا عدم وثاقت افراد یا برخی از رجال حدیث اشاره دارند. برخلاف رجال، علم تراجم و به ویژه علم انساب در این قرن، رشد چشمگیری داشتند.

برخی از کتاب های تراجم در این قرن، عبارت اند از:

۱. تاریخ ابیورد و نساء؛

۲. تاریخ بیهق؛

۱. سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، کشف الأرتاب، ص ۵۵.

۲. عمر رضا کحّاله، معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۴۹.

۳. خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۳۱.

۳. ذیل صوان الحکمة (در تراجم حکمای پس از اسلام تا روزگار نگارنده)؛

۴. مشارب التجارب (از منابع معجم الأدباء و عیون الأبناء)؛

۵. وُشاح دُمیة القصر (در ترجمه شعراء)؛

۶. موالید اهل البیت؛

۷. جنی الجنتین فی ذکر ولد العسکرین.

برخی از کتاب‌های انساب نیز عبارت‌اند از:

۱. کتاب ما اختلف و ما اتلف؛

۲. قَبَسَةُ الْعَجَلَان؛

۳. نهایة الأعقاب و الإنساب؛

۴. لباب الأنساب؛

۵. طبقات الطالیین؛

۶. طبقات النسائیین؛

۷. تاریخ الأنساب.

فصل ششم

تراجم و رجال
در فرهنگ شیعه
در قرن هفتم



- ابوالحسین یحیی بن حسن اسدی (ابن بطریق، م ۶۰۰ ق)
- ابوطالب اسماعیل بن حسین مروزی (متوفای بعد از ۶۱۴ ق)
- قریش بن سبیع بن مهنّا (م ۶۲۰ ق)
- ابوحامد محمد بن عبدالله (ابن زهره حلّی، م ۶۲۶ ق)
- ابوالفضل یحیی بن ابی طیّ (م ۶۳۰ یا ۶۳۵ ق)
- ابوعبدالله محمد بن عبدالله (ابن ابار، م ۶۵۸ ق)
- رضی الدین علی بن موسی (ابن طاووس حلّی، م ۶۶۴ ق)
- سید جمال الدین احمد بن موسی (ابن طاووس حلّی، م ۶۷۳ ق)
- ابوالقاسم جعفر بن حسن هذلی (محقق حلّی، م ۶۷۶ ق)
- غیاث الدین عبدالکریم بن احمد طاووس حلّی (م ۶۹۳ ق)
- سید احمد بن محمد بن مهنّا

ابن البطریق

شیخ ابوالحسین شمس الدین یحیی بن حسن بن حسین بن علی اسدی حلّی، معروف به ابن البطریق در سال ۵۲۳ هجری قمری، به دنیا آمد. به گفته ابن حجر، وی به فراگیری نحو و لغت، و نظم و نثر پرداخت. فقه و کلام را [نیز] بر مذهب امامیه، از «اخمص الرازی» فراگرفت و با جدیت و کوشش، به مقام فتوا رسید. در بغداد و سپس در واسط سکونت گزید و سرانجام در هفتاد و هفت سالگی، در شعبان سال ۶۰۰ هجری قمری درگذشت.^۱

ابن شهر آشوب استاد او و شیخ محمد مشهدی، صاحب المزار و سیدفخار بن معد موسوی (م ۶۳۰ق)، از شاگردانش بودند.^۲ سیوطی ترجمه حسین بن احمد بن خیران بغدادی را از رجال الشیعة، نوشته یحیی بن حسن بن بطریق، نقل کرده است.^۳ محقق تهرانی می گوید: از اینجا ظاهر می شود که ابن بطریق

۱. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۴۷، ش ۸۷۳.

۲. شیخ حر عاملی، أمل الآمل، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۲، ص ۳۴۵، ش ۱۰۶۷؛ آقابزرگ تهرانی، مصنفی المقال، ص ۵۰۲؛ همو، الذریعة، ج ۱۰، ص ۸۳.

۳. جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، بُغیة الوُعاة، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۵۳۱، ش ۱۱۰۰.

کتابی در زمینه رجال شیعه داشته است که به دست سیوطی (م ۹۱۱ق) رسیده و او از آن نقل کرده است.^۱ ولی این استظهار محقق تهرانی، جای تأمل دارد؛ زیرا سیوطی تصریح کرده است که این ترجمه را از لسان المیزان ابن حجر گرفته است و درواقع، ابن حجر است که ترجمه حسین بن احمد بن خیران را از رجال الشیعه ابن بطریق نقل می کند. بنابراین، سیوطی نسخه ای از لسان المیزان را پیش روی خود داشته است، نه نسخه ای از رجال الشیعه ابن بطریق. البته، در ترجمه حسین بن احمد بن خیران در لسان المیزان نیز، به جای «یحیی بن حسن بن بطریق»، «یحیی بن حسین الطریقی» ثبت شده است^۲ که شاید سیوطی هنگام نقل از لسان المیزان، عبارت نسخه های موجود را تصحیف کرده باشد.

برخی دیگر از آثار او عبارت اند از:

۱. خصائص الوحی المبین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام (چاپ شده)؛
۲. عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار علیه السلام (چاپ شده)؛
۳. المستدرک المختار فی مناقب وصی المختار علیه السلام (مخلوط).^۳

ابوطالب مروزی

ابوطالب عزیزالدین اسماعیل بن حسین بن محمد حسینی علوی مشهدی مروزی از اوراقانی، در سال ۵۷۲ هجری قمری به دنیا آمد و پس از سال ۶۱۴

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۰، ص ۸۳.

۲. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۶۵، ش ۱۱۰۴.

۳. محمدحسین حسینی جلالی، فهرس التراث، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، ج ۱، ص ۶۲۲.

هجری قمری از دنیا رفت. نسب او به محمد دیباج، فرزند امام صادق علیه السلام می‌رسد. به گفته یاقوت، اجدادش در قم [که از شهرهای شیعه‌نشین بوده است] ساکن بودند و نخستین فرد از اجدادش که از قم به مرو هجرت کرد، پدر جدش، ابوعلی احمد بن محمد بن عزیز بود.^۱ این گفته، می‌تواند دلیلی بر تشیع ابوطالب مروزی باشد. او به شهرهای مختلف، از جمله هرات، نیشابور، ری، شوشتر، یزد و شیراز سفر کرد و از دانشمندان این شهرها، علم و حدیث آموخت. یاقوت می‌گوید: من در سال ۶۱۴ هجری قمری در مرو با او دیدار کردم و او را مصداق این شعر یافتم:

قد زرتُهُ فوجدتُ الناس فی رَجَلٍ و الدهر فی ساعة و الفضل فی دار
با او دیدار کردم و او را چنین یافتم که [گویا] تمام مردم، در یک نفر
جمع‌اند؛ چنان‌که تمام روزگار، در یک ساعت و تمام خوبی‌ها و کمالات
در خانه‌ای بگنجند.

او اخلاقی نیکو و طبعی کریم داشت و در علم انساب، نحو، لغت، شعر، اصول و نجوم داناترین مردم بود.^۲ او هم شاگرد فخرالدین محمد بن عمر رازی، مشهور به فخر رازی بود و هم استاد او و کتاب معروف *الفخری فی أنساب الطالبیین* را به درخواست او نوشت و پس از نگارش، آن را بروی عرضه کرد. فخر رازی نیز کتاب را بر ابوطالب مروزی قرائت کرد و او را استاد خویش در این فن خواند؛ از این رو، این کتاب به *الفخری* معروف شد.^۳

۱. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۶، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۴۲-۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ آقابزرگ تهرانی، طبقات أعلام الشيعة، ج ۳، ص ۱۸؛ سید محسن امین

عاملی، أعيان الشيعة، تحقیق حسن امین، ج ۳، ص ۳۱۹.

نویسنده هنگام ذکرِ انساب و اعقاب طالبین، گاهی ویژگی‌های دیگری از افراد (مانند نام پدر و مادر، تعداد اولاد و...) را به دست می‌دهد. برای نمونه، دربارهٔ ابوجعفر، از نوادگان حسین الاصر، پسر امام زین العابدین علیه السلام می‌گوید: او معروف به «سلم سیدالناس» بود. مادرش، ام کلثوم بنت احمد بن یحیی نسباً به نام داشت. او عالمی فاضل و محدثی کریم بود و در مصر و حجاز، رئیس آل ابی طالب به شمار می‌رفت.^۱ این کتاب با مقدمهٔ آیت‌الله مرعشی به نام *الضوء البدری فی حیاة صاحب الفخری و با تحقیق سیدمهدی رجایی* توسط کتابخانهٔ آن فقید سعید، منتشر شده است. محقق این کتاب در برخی موارد، برای شناسایی بیشتر افراد، ویژگی‌ها و ترجمهٔ کوتاهی از آنها را در پاورقی آورده است.

برخی دیگر از آثار او عبارت‌اند از:

۱. *حظيرة القدس*: در حدود شصت جلد یا بیشتر که در کتاب فخری، بسیار از آن نقل کرده است؛^۲
۲. *بستان الشرف*: مختصر کتاب *حظيرة القدس* در بیست جلد؛
۳. *غنية الطالب فی نسب آل ابی طالب*؛
۴. *الموجز فی النسب*؛
۵. *زبدة الطالبية*؛
۶. *خلاصة العترة النبوية فی أنساب الموسوية*؛
۷. *المثلث فی النسب*؛

۱. اسماعیل بن حسین مروزی، *الفخری فی أنساب الطالبین*، تحقیق سیدمهدی رجائی، ص ۵۲.

۲. سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، *الضوء البدری*، منتشر شده در ابتدای کتاب *الفخری*، ص ۱۱.

۸. تشجیر برخی از کُتب دانشمندان اسلامی، مانند: کتاب نسب ابوالفنائم دمشقی، کتاب طبقات زکریابن احمد بزاز نیشابوری و...؛^۱
۹. بحر الأنساب فیما للسطین من الأعقاب: جزء اول این کتاب، درباره فرزندان امام حسن مجتبی (ع) و جزء دوم آن، درباره فرزندان امام حسین (ع) است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه الزاویة الناصریة در کشور مغرب وجود دارد؛^۲
۱۰. التعلیقة علی سر الأنساب، که مؤلف خود به آن اشاره کرده است.^۳

قریش بن سبیع بن مهنّا

سید ابو محمد قریش بن سُبَیْع بن مَهْنَبْن سُبَیْع علوی حسینی (م ۶۲۰ق)، از بزرگان اصحاب و از فحول فقهای شیعه^۴ بود. او در مدینه و در سال ۵۴۰ یا ۵۴۱ هجری قمری به دنیا آمد. بعدها به بغداد آمد و در همان جا ساکن شد و در طلب علم حدیث، رنج‌های فراوانی برد. دُیّشی، ابن نجّار و عده‌ای از دانشمندان بغداد، از او روایت کرده‌اند.^۵ همچنین، سید بن طاووس از کتاب فضل العقیق او روایت کرده است.^۶

-
۱. یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج ۶، ص ۱۴۵-۱۴۶.
 ۲. سید شهاب الدین مرعشی نجفی، کشف الارتیاب، ص ۶۸.
 ۳. ابوطالب مروزی، الفخری، ص ۱۴.
 ۴. سید محسن امین عاملی، أعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، ج ۸، ص ۴۵۰؛ حسن امین، مستدرکات أعیان الشیعة، ج ۳، ص ۱۶۵.
 ۵. ذهبی، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۴۵، ص ۵۰۶، ش ۶۸۶.
 ۶. ر.ک: علی بن طاووس حلی، فلاح السائل و نجاح المسائل، تحقیق غلام حسین مجیدی، ص ۱۰۲، ح ۴۲.

برخی از آثار او عبارت‌اند از:

۱. المختار من الاستیعاب: کتاب الاستیعاب فی اسماء الأصحاب، نوشته

ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر (م ۴۶۳ق) است؛

۲. المختار من الطبقات لابن سعد.^۱

ابن زهره حلی

سید ابو حامد محی الدین محمد بن عبدالله بن علی بن ابی المحاسن زهره الحلی (م ۶۲۶ق)، پسر برادر ابوالمکارم ابن زهره، صاحب الغنیه است و نسبش به امام صادق علیه السلام می‌رسد. حدود سال ۵۶۵ هجری قمری به دنیا آمد و تاریخ درگذشت او را سال ۶۲۶ هجری قمری گفته‌اند. از اساتید او که ائمه رجال نیز هستند، می‌توان به محمد بن علی بن شهر آشوب، محمد بن اسعد جوانی و ابن بطریق یحیی بن حسن اشاره کرد. اثر برجای مانده از او، کتاب الأربعون حدیثاً است که به تحقیق نبیل رضا علوان (قم، ۱۴۰۵)، منتشر شده است. در این کتاب، ترجمه جمعی از مشایخ بزرگ ذکر شده است.^۲

ابن ابی طی

ابو الفضل یحیی بن ابی طی حمید بن ظافر بن علی، معروف به ابن ابی طی (۵۷۵-۶۳۵/۶۳۵ق)، از دانشمندان شیعه در حلب بود که آثار زیادی در انواع

۱. آقابزرگ تهرانی، مصفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۳۶۹.

۲. همان، ص ۴۰۸؛ محمد حسین حسینی جلالی، فهرس التراث، محمد جواد حسینی جلالی، ج ۱، ص ۶۲۹.

علوم نگاشته است.^۱ ابن شاکر کُتبی، نام شصت اثر از نگاشته‌های او را فهرست کرده است.^۲ و راغب حلبی از وی با عبارت «آیه الله الکبری فی العلوم و الفنون و الأدب و الشعر و التاريخ و معرفة أخبار الصحابة...»، یاد کرده است.^۳ برخی از آثار او عبارت‌اند از:

۱. کتاب المجالس الأربعین فی مناقب الأئمة الطاهرين؛

۲. فضائل الأئمة؛

۳. سيرة النبی و اصحابه؛

۴. سلك النظام فی أخبار الشام/ فی تاریخ الشام (در چهار جلد)؛

۵. معادن الذهب فی تاریخ حلب؛

۶. تاریخ مصر؛

۷. حوادث الزمان و مختار تاریخ العرب.^۴

او چند اثر دیگر نیز در زمینه تراجم و رجال دارد که در کتاب‌های شیعه و اهل سنت، با عناوین مختلف، از آنها یاد شده است:

۱. تاریخ ابن ابی طی: ذهبی در تاریخ الإسلام به نقل از این کتاب،

تصریح کرده است.^۵ همچنین، شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی،

معروف به ابی شامه (م ۶۶۵ق)، در کتاب الروضتين فی أخبار الدولتين

۱. سیدحسن صدر، تأسیس الشیعه، ص ۱۲۸.

۲. محمدبن شاکر الکُتبی، فوات الوفيات، تحقیق احسان عباس، ج ۴، ص ۵۶۹.

۳. محمد راغب الطباخ الحلبي، اعلام النبلاء بتاریخ الحلب الشهاب، تحقیق محمد کمال، ج ۴، ص ۳۵۳.

۴. ابن شاکر الکُتبی، فوات الوفيات، تحقیق احسان عباس، ج ۴، ص ۵۶۹؛ اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفين، ج ۲، ص ۵۲۳؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۲۳؛ عمر رضا کحاله، معجم المؤلفين، ج ۱۳، ص ۱۹۵.

۵. ذهبی، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۴۱، ص ۳۰۹.

النورية و الصلاحية در ۸۲ مورد، از تاریخ ابن ابی طی نقل می کند.^۱ صفدی (م ۷۶۴ق) نیز در نکت الهمیان، در ترجمه الأشرف بن الأغربن هاشم، از این کتاب نقل کرده است.^۲ محقق تهرانی تصریح کرده است که این کتاب که بر حسب سنین نوشته شده، غیر از کتاب طبقات اوست؛^۳

۲. تاریخ العلماء؛^۴

۳. تاریخ الشيعة الإمامية/ تاریخ الشيعة/ تاریخ الإمامية: ذهبی در ترجمه وی می گوید که ابو الفضل یحیی بن ابی طی شیعی رافضی، مصنف تاریخ الشيعة است، در چند جلد که من بسیار از آن نقل کرده ام.^۵ همچنین، در کتاب العبر در ترجمه شیخ مفید، به نقل از کتاب تاریخ الإمامية ابن ابی طی تصریح دارد.^۶ ذهبی در سیر أعلام النبلاء، ابن حجر در لسان المیزان و الإصابة فی تمییز الصحابة، صفدی در نکت الهمیان فی نکت العُمیان و الوافی بالوفیات، تراجم برخی از دانشمندان شیعه را از این کتاب نقل کرده اند که محقق ارجمند، رسول جعفریان، این تراجم را با عنوان باز یافته های تاریخ الشيعة ابن ابی طی نقل کرده است؛^۷

۱. عبدالرحمن بن اسماعیل مقدسی، الروضتين فی أخبار الدولتين النورية و الصلاحية، تحقیق ابراهیم الزبیق، ج ۵، ص ۱۲۰، الفهارس.

۲. صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی، نکت الهمیان فی نکت العُمیان، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۳، ص ۲۲۰ و ج ۱۵، ص ۱۴۷؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴. محمد بن شاکر الکُتبی، فوات الوفيات، تحقیق احسان عباس، ج ۴، ص ۵۶۹.

۵. ذهبی، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۴۶، ص ۴۲۱.

۶. ذهبی، العبر، تحقیق محمد حسین بن بیسوی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۷. ر.ک: رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر سوم، ص ۲۹۴.

۴. طبقات الإمامية؛ یکی از این طبقات، طبقه اصحاب پیامبر ﷺ است. ابن حجر در ترجمه یغوث صحابی، می گوید: «قرأتُ فی کتاب طبقات الإمامية لابن ابی طی». از این سخن روشن می شود که این کتاب نزد او بوده و از آن استفاده می کرده است؛^۱

۵. طبقات العلماء؛^۲

۶. رجال الشيعة الإمامية: ابن حجر در ترجمه سَعْنَةُ بن عریض نیز می گوید: «وجدتُ بخط ابن ابی طی فی رجال الشيعة الإمامية ما يقضى أَنَّ له صحبه»؛^۳

۷. الحاوی فی رجال الإمامية؛^۴

۸. أسماء رواة الشيعة و مصنفیها.^۵

به جز کتاب های ذکر شده، دو کتاب دیگر نیز برای ابن ابی طی ذکر کرده اند:

۱. دُخْر البشر فی معرفة الأئمة الاثني عشر؛

۲. أخبار شعراء الشيعة.^۶

ابن الأبار

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر قضاعی بلنسی، معروف به ابن الأبار (۵۹۵-۶۵۸ق)، آگاه به رجال، آشنا به تاریخ، امام در ادبیات عرب، فقیهی

۱. احمد بن علی بن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۳، ص ۶۷۰.

۲. حاجی خلیفه، كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۱۰۴؛ اسماعیل پاشا بغدادی، هدیة العارفین، ج ۲، ص ۵۲۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۲، ص ۴۳، ش ۳۲۴۵.

۴. همو، لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۶۳.

۵. ابن شاکر الکُتبی، فوات الوفيات، تحقیق احسان عباس، ج ۴، ص ۵۶۹.

۶. همان؛ عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۱۹۵.

بزرگ و کاتب سلطان تونس، یحیی الحفصی و پسرش، سلطان منتصر بود. او که انتساب به تشیع داشت، به دستور منتصر، در بیست و یکم محرم سال ۶۵۸ هجری قمری، در تونس به قتل رسید. صفدی اتهام خروج و قیام بر ضد حکومت و شق عصای مسلمین را علت قتل او می‌داند.^۱

برخی از آثار او عبارت‌اند از:

۱. التکملة لکتاب الصلة: کتاب الصلة^۲ که ابن بشکوال (م ۵۷۸ق)، در تراجم دانشمندان اندلس نگاشته است، توسط این دانشمند اندلسی، تکمیل و تتمیم یافته است. این تکمله، مستقلاً در چهار جلد، با تحقیق د. عبدالسلام الهراش، توسط انتشارات دار الفکر، در بیروت و در سال ۱۴۱۵ هجری قمری منتشر شده است؛

۲. دُرر السمط فی خبر السبط: تحقیق د. عزالدین عمر موسی، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۷ق. ابن ابار در این کتاب، بنی‌امیه را سب کرده و علی‌علیه را به وحی^۳ توصیف می‌کند. صفدی می‌گوید: «و از اینجا تشیع او ظاهر می‌شود»؛^۴

۳. مراثی الحسین؛

۱.. ابن بشکول صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق س. دیدر نیغ، ج ۳، ص ۳۵۵؛ محمدحسین حسینی جلالی، فهرس التراث، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، ج ۱، ص ۶۵۰.

۲. کتاب الصلة در الدار المصرية للتألیف والترجمة سال ۱۹۶۶ میلادی در ۹۶۸ صفحه چاپ شده است.
۳. عبارت صفدی چنین است: «و یصف علیاً بالوحی»؛ ولی به نظر می‌رسد «بالوصی»، درست باشد و صفدی عمداً برای انتقاد از شیعه و نقض بر آن، این کلمه را به «بالوحی» تبدیل کرده باشد. احتمال هم دارد که اشتباه چاپی یا اشتباه ناسخان باشد.

۴. صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق س. دیدر نیغ، ج ۳، ص ۳۵۶؛ محقق تهرانی نیز می‌گوید: تشیع او از این کتاب، معلوم می‌شود (آقابزرگ تهرانی، مصفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۱۱). همچنین سیدمحسن امین از او یاد نموده است. (سیدمحسن امین عاملی، أعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، ج ۲، ص ۲۵۷).

۴. المعجم فی أصحاب ابی علی الصفدی (چاپ شده)؛

۵. تحفه القادِم، درباره تراجم شعراء.^۱

علی بن موسی بن طاووس حلی

رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حلی (۵۸۹-۶۶۴ق)، صاحب کتاب *الاقبال و جمال الأسبوع* و از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام، در نیمه محرم سال ۵۸۹ هجری قمری به دنیا آمد. در دوران حکمرانی مغول، از نجف به بغداد آمد و از سوی هلاکو، به مدت سه سال و یازده ماه، عهده دار منصب نقابت شد. وی در ذی قعدة سال ۶۶۴ هجری قمری، در هفتاد و شش سالگی، از دنیا رفت.^۲

برخی از کتاب های او عبارت اند از:

۱. *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*: این کتاب در زمینه شرح حال دانشمندان نجومی شیعه و غیر شیعه، و حتی غیر مسلمان، و به منظور اثبات حلیت علم نجوم و باز شناساندن ابعاد نامشروع آن از ابعاد مشروع، نگاشته شده است. از میان دانشمندان شیعی در زمینه علم نجوم که ترجمه کوتاهی از ایشان در این کتاب آمده است، می توان به این افراد اشاره کرد: ابن ابی عمیر، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ابو العباس احمد بن علی نجاشی، جلودی، محمد بن مسعود بن عیاشی، ابو الفتح کراجکی، مسعودی و...^۳

۱. صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق س. دیدر نیخ، ج ۳، ص ۳۵۶؛ محمد حسین حسینی جلالی، *فهرس التراث*، تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، ج ۱، ص ۶۵۰.

۲. ذهبی، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۵۰، ص ۱۷۷؛ آقابزرگ تهرانی، *مصفی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۳۰۱.

۳. علی بن موسی بن طاووس، *فرج المهموم*، ص ۱۲۱ به بعد.

۲. *اللهموف فی قتلی الطفوف*: در مقتل سیدالشهدا علیه السلام و شهیدان کربلا، و مشتمل بر ترجمه آن حضرت و یاران وفادارش؛
۳. *الاجازات لکشف طرق المفازات*:^۱ مشتمل بر ترجمه مشایخ روات و ذکر شاگردان و اساتید؛
۴. *الایبانه فی معرفة اسماء کتب الخزانه*؛
۵. *الاصطفاء فی تاریخ الملوک و الخلفاء*:^۲ سیدبن طاووس، در کتاب کشف المحجبه، از این کتاب خود نام برده است.^۳

احمدبن موسی بن طاووس حلی

سیدجمال الدین ابوالفضائل، احمدبن موسی بن جعفر بن طاووس حلی (م حدود ۶۷۳ق) از فحول و مفاخر علمای شیعه امامیه بود که در سال ۶۷۲ یا ۶۷۳ هجری قمری در شهر حله درگذشت. از میان شاگردان او می توان به حسن بن داود حلی، صاحب کتاب *الرجال* و علامه حلی صاحب خلاصه *الأقوال فی علم الرجال*، اشاره کرد. از میان آثار او نیز می توان کتاب *حل الإشکال فی معرفة الرجال* را نام برد.^۴

احمدبن طاووس در کتاب *حل الإشکال*، همه آنچه را که در اصول

۱. ابن طاووس، برخی از آثار خود را در این کتاب نام برده است، مانند کتاب *البهجة لثمرة المهجة فی امهات الاولاد و ذکر اولادی* (شیخ حر عاملی، *أمل الآمل*، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۲، ص ۲۰۶).

۲. ر. ک: علی بن موسی بن طاووس، *الدروع الواقیه*، مقدمه التحقيق، ص ۲۴.

۳. شیخ حر عاملی، *أمل الآمل*، ج ۲، تحقیق سیداحمد حسینی، ص ۲۰۶.

۴. مدرس تبریزی، *ریحانة الأدب*، ج ۸، ص ۷۲.

رجالیه (رجال نجاشی، رجال، فهرست و اختیار معرفة الرجال شیخ طوسی و رجال ابن غضائری) بوده، گرد آورده است. از اصل این کتاب، اکنون خبری نیست؛ ولی نسخه اصل آن به خط مؤلف، نزد شهید ثانی بوده و بعدها این نسخه به دست فرزندش، شیخ حسن (صاحب معالم، م ۱۰۱۱ق)، رسیده است. صاحب معالم، بخش مهم این کتاب را که تهذیب و باب گذاری شده کتاب اختیار معرفة الرجال بوده است، استخراج و با طرحی نو، بازنویسی کرده و به نام التحرير الطاووسی لکتاب الاختیار من کتاب ابی عمرو الکشی ارائه کرده است. مولی عبدالله بن حسین شوشتری (م ۱۰۲۱ق) نیز کتاب الضعفاء منسوب به ابن غضائری را از این نسخه حل الاشکال استخراج کرده و در کتاب خود آورده است. همچنین، از کلام علامه مجلسی ظاهر می شود که نسخه ای از این کتاب، تا زمان او وجود داشت؛ زیرا آن را که از مآخذ بحار الأنوار است، در شمار کتاب های موجود نزد خودش قرار داده است.^۱ اما ظاهراً پس از دوره علامه مجلسی، خبری از کتاب حل الاشکال نیست.^۲

محقق حلی

ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی هذلی حلی، معروف به محقق حلی (م ۶۷۶ق)، از استادان علامه حلی و حسن بن علی بن داود، صاحب کتاب

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

۲. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۷، ص ۶۴؛ شیخ حسن زین الدین عاملی، التحرير الطاووسی،

تحقیق فاضل الجواهری، مقدمة المحقق، ص ۴.

الرجال بود.^۱ ابن داود درباره وی گفته است: امام، علامه محقق و مُدَقِّق، و یگانه روزگار بود. از کودکی مرا تربیت کرد و به من بسیار توجه و التفات داشت. او اجازه همه تصنیفات و روایات خود را به من داد. وی، سپس برخی از نوشته‌های او را برمی شمرد و می گوید که در سال ۶۷۶ هجری قمری درگذشت و شاگردانی داشت که همه، از فقها و فضلا بودند.^۲

یکی از کتاب‌های او، تلخیص الفهرست است که مختصر فهرست شیخ طوسی است. او نام کتاب‌ها و اساتید نگارندگان را از فهرست شیخ حذف، و به ذکر نام و دیگر ویژگی‌های نگارندگان بسنده کرده و بر اساس حروف الفبا، مرتب کرده است. محقق تهرانی گفته است: نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانه سیدحسن صدرالدین دیدم.^۳

عبدالکریم بن احمد بن موسی حلی

سید غیاث‌الدین ابوالمظفر عبدالکریم بن احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس حسنی حلی (۶۴۸-۶۹۳ق)، در حائر حسینی، در شعبان سال ۶۴۸ به دنیا آمد و در بغداد به تحصیل پرداخت. او فقیه، نسابه، نحوی و زاهد و عابد بود و درحالی که ۴۸ سال و دو ماه و چند روز از عمر او گذشته بود، در شوال سال ۶۹۳، در کاظمین از دنیا رفت.^۴ یکی از کتاب‌های او الشمل المنظوم

۱. شیخ حر عاملی، أمل الآمل، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۲، ص ۴۹.

۲. حسن بن علی بن داود حلی، رجال ابن داود، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، ص ۶۲.

۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۴۲۵، ج ۱۰، ص ۱۰۴ و ۱۴۲؛ همو، مصنفی المقال، تصحیح احمد منزوی، ص ۱۰۵.

۴. حسن بن علی بن داود حلی، رجال ابن داود، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، ص ۱۳۱.

فی مصنفی العلوم است که شاگردش، ابن داود، در وصف آن گفته است: مانند این کتاب، در میان کتب اصحاب ما پیدا نمی شود.^۱

احمد بن محمد بن مهنّا

سید احمد بن محمد بن مهنّا حسینی عیبدلی، معاصر علامه حلی (م ۷۲۶ق) و از شاگردان سید نسابه و فقیه امامیه، سید علی بن عبد الحمید بن فخار موسی حلی (م حدود ۷۳۵ق) است.^۲ بنابراین، در گذشت او باید در قرن هشتم رخ داده باشد. کتاب او الأنساب المشجرة در زمینه علم نسب است^۳ که مشجر النسب یا التذکرة للأنساب المطهرة نیز نامیده می شود.^۴

نتیجه گیری

از آنچه گذشت، روشن شد که در سده هفتم، در زمینه رجال، تنها دو کتاب نوشته شد: ۱. حل الإشکال فی معرفة الرجال، نوشته احمد بن طاووس؛ ۲. تلخیص الفهرست، نوشته محقق حلی. ولی علم انساب و به ویژه تراجم، همچنان بخش بزرگی از آثار دانشمندان شیعه را به خود اختصاص داده است.

در علم انساب، ابوطالب مروزی بیش از یازده کتاب نگاشت که برخی

۱. همان.

۲. سید محسن امین عاملی، أعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، ج ۳، ص ۱۵۶؛ جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۸، ص ۱۴۴.

۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۳۸۲.

۴. سید محسن امین عاملی، أعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، ج ۳، ص ۱۵۶.

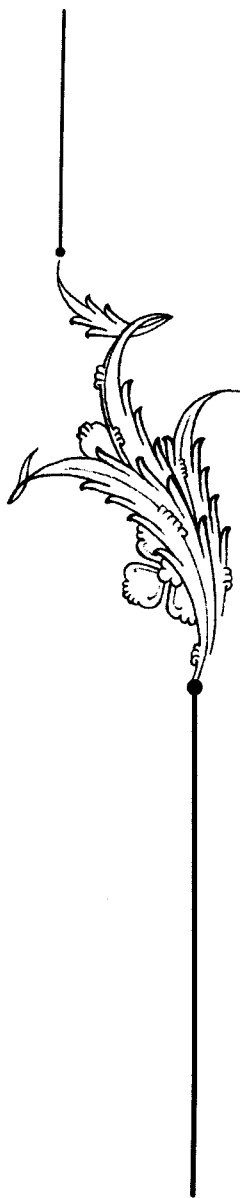
از آنها عبارت‌اند از: *الفخری فی أنساب الطالبیین*، *حظيرة القدس*، *بستان الشرف و غنية الطالب*. همچنین، احمد بن محمد بن مهنا، کتاب *الأنساب المشجرة* را نوشته است.

در زمینه تاریخ و تراجم نیز دو تن از دانشمندان شیعی، بیش از دیگران درخشدند: ۱. ابن ابی طی (م ۶۳۰-۶۳۵ق)؛ ۲. ابن الأبار (م ۶۵۸ق).

برخی از کتاب‌های ابن ابی طی عبارت‌اند از: *سلک النظام فی تاریخ الشام*، *معادن الذهب فی تاریخ حلب*، *تاریخ مصر*، *اخبار شعراء الشيعة*، *ذخر البشر فی معرفة الأئمة الاثني عشر و کتاب الطبقات*. ولی معروف‌ترین کتاب او که مرجع و مدرک بسیاری از تراجم‌نویسان اهل سنت قرار گرفت، کتاب *تاریخ الشيعة یا تاریخ ابن ابی طی* است.

ابن الأبار نیز کتاب‌های *التکملة لکتاب الصلة*، *تحفة القادِم و المعجم فی اصحاب ابی علی الصفدی* را نوشت.

فصل هفتم



تراجم و رجال
در فرهنگ شیعه
در قرن هشتم

- ابو جعفر محمد بن علی بن طباطبا (ابن طقطقی، ۷۰۹ ق)
- ابو منصور حسن بن یوسف حلی (علامه حلی، م ۷۲۶ ق)
- ناصر الدین منشی کرمانی یزدی
- سید محمد بن ابی زید بن عربشاه
- تقی الدین حسن بن علی بن داود (ابن داود، م ۷۴۰ ق)
- فخر المحققین (م ۷۷۱ ق)
- ابو عبدالله محمد بن قاسم بن معینه (ابن معینه، م ۷۷۶ ق)
- ابو عبدالله محمد بن محمد مکی (شهید اول، م ۷۸۶ ق)
- ابو القاسم علی بن محمد نیلی
- سید بهاء الدین علی بن غیاث الدین نیلی

ابن طقطقی

سید ابو جعفر صفی الدین محمد بن تاج الدین علی بن علی بن طباطبا، معروف به ابن طقطقی (۶۶۰-۷۰۹ق)، از فرزندان حسن مثنی و اهل موصل بود و نقابت علویان حله، نجف و کربلا را بر عهده داشت. او در همه علوم و فنون، علامه بود و از مورخان شیعه و ادیبان و نسب شناسان این دوره به شمار می رفت.^۱

از میان مشایخ او می توان به علامه یحیی بن سعید حلّی (م ۶۹۰ق)، علی بن عیسی اربلی و سید عبدالکریم بن طاووس اشاره کرد و از میان شاگردانش نیز می توان عزیزالدین ابو جعفر حسن بن احمد جسرایی و شرف الدین محمد بن عبیدالله عبیدلی را نام برد.^۲

برخی از آثار او عبارت اند از:

۱. الاصلی فی أنساب الطالبین: این کتاب با تصحیح و تحقیق

۱. سید شهاب الدین مرعشی نجفی، کشف الارتیاب، ص ۷۹؛ زرکلی، الأعلام، ج ۶، ص ۲۸۳.

۲. محمد بن علی بن طباطبا، الاصلی فی أنساب الطالبین، تحقیق سید مهدی رجایی، ص ۱۲۸.

سید مهدی رجایی، در ۴۸۹ صفحه چاپ شده است. این کتاب در اصل، به صورت مشجر بوده و نویسنده نه تنها به انساب علویین و طالبیین، بلکه به انساب عباسیین و امویین نیز پرداخته است. اما مصحح، با حذف انساب امویین و عباسیین، این کتاب را به نثر عادی برگردانده و نام آن را *الأصیلی فی أنساب الطالبیین* گذاشته است. چنان که شهاب الدین مرعشی نجفی در مقدمه *لباب الأنساب* یاد آور شده است این کتاب به *المشجر الأصیلی* شناخته می شده و نویسنده، آن را در سال ۶۹۸ هجری قمری برای اصیل الدین حسن، فرزند خواجه نصیر الدین طوسی، نگاشته است.^۱

یکی از ویژگی های این کتاب این است که نویسنده، افزون بر انساب، تراجم و وفیات بسیاری از افراد، موضوعات و مطالب متنوع دیگری را نیز، به مناسبت، ذکر کرده است. برای نمونه، نگارنده به بیان اوصاف صاحب علم نسب، معرفی گروهی از مشاهیر و بزرگان نسابه (مانند عبدالله بن عثمان صحابی، عقیل بن ابی طالب و محمد بن سائب کلبی)، رأی امامیه در مورد زید شهید، علت نام گذاری زیدیه و شیعه به این نام ها و ذکر خروج زید و مقتل او، پرداخته است.^۲

گفتنی است درباره نویسنده کتاب *غایة الاختصار فی أخبار البیوتات العلویة المحفوظة عن الغبار* - چاپ شده - اختلاف بسیاری است. چنان که محقق تهرانی گفته است: بی شک، نوشته سید تاج الدین بن محمد بن حمزه

۱. همان، ص ۱۵؛ سید شهاب الدین مرعشی نجفی، *کشف الارتیاب*، مقدمه *لباب الأنساب*، ص ۷۹.

۲. ر. ک: محمد بن علی بن طباطبائی، *الأصیلی فی انساب الطالبیین*، تحقیق سید مهدی رجایی، ص ۴۳-۴۴ و ۲۳۷-۲۲۷.

بن زهرة الحلبي (م ۹۲۷ق) است؛ ولی این کتاب، درواقع، مختصر کتاب *الأصلي* ابن طقطقي بوده است و نویسنده، با حذف انساب و اعقاب، تنها به ذکر تراجم موجود در کتاب بسنده کرده و با درج نسب و تراجم سادات رفاعی در کنار آن، کتاب را به نام خود، تمام کرده است. بنابراین، کتاب *غاية الاختصار* درست همان کتاب *الأصلي* است با حذف انساب و اعقاب؛ ولی صاحب *غاية الاختصار*، به این موضوع اشاره نکرده است که کتاب او، مختصر کتاب *الأصلي* است؛^۱

۲. *الفخری فی آداب السلطانية و الدول الإسلامية*: نویسنده، این کتاب را برای فخرالدوله ابو محمد عیسی بن هبة الله که در عصر غازان خان، ایلخان مغول، والی موصل بود، نوشته و در سال ۷۰۱ هجری قمری، نگارش آن را به پایان رسانده است. این کتاب در زمینه امور و آداب ملک و مملکت داری، و تاریخ و تراجم خلفای اموی و عباسی و وزرای ایشان تا عصر مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) است. در پایان، ماجرای یاسا و به مجازات رسیدن مستعصم و فرزندان او به دستور هلاکو در سال ۶۵۶ هجری قمری (سال سقوط بغداد)، ذکر شده است.^۲ البته نویسنده، در «الفصل الاول»، به موضوع کتاب اشاره کرده و گفته است که این کتاب درباره اصلاح اخلاق و سیره، و سیاست‌ها و آدابی است که در حوادث واقعه و وقایع حادثه، می‌توان از آن بهره‌مند شد.^۳ ولی پوشیده نماند که بیان این

۱. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ج ۶، ص ۱۶؛ همان، مقدمه المحقق، ص ۲۰-۲۱.

۲. ر.ک: محمد بن علی بن طباطبا، *الفخری فی آداب السلطانية و الدول الإسلامية*، ص ۳۳۶؛ آقابزرگ

تهرانی، *الذریعة*، ج ۱۲۵، ص ۱۶.

۳. ابن طقطقي، *الفخری*، ص ۱۷.

امور و تحلیل حوادث، حجم کمی از کتاب را دربردارد و بیشترین بخش آن، چنان که گذشت، در زمینه تاریخ و تراجم است. البته در بخش هایی از کتاب، تحلیل های زیبایی را نیز می توان مشاهده کرد؛ چنان که در آغاز بحث دولت عباسی، یک ارزیابی کلی از این دولت ارائه می دهد و می گوید: و اعلم أن الدولة العباسية كانت دولة ذات خُدَعٍ و دهاء و غدر و كان قسم التحیل و المخادعة فيها أوفر من قسم القوة و الشدة خصوصاً فی أواخرها...^۱ «دولت عباسی دولتی بود که بر پایه مکر و حیل بنا شده بود [و دولتمردان آن، با مکر و فریب و زیرکی خاص خود، اهداف خود را پیش می بردند] و در این دولت، به ویژه در اواخر آن، مکر و حیل بیشتر بود تا قوت و شدت و شوکت».

نکته گفتنی اینکه: سید مهدی رجایی در مقدمه کتاب *الأصیلی*، پس از ذکر دو کتاب *الأصیلی* و *الفخری*، دو کتاب دیگر از آثار ابن طقطقی را به نام های *تجارب السلف* و *منیة الفضلاء فی تاریخ الخلفاء و الوزراء*، نام برده است.^۲ رسول جعفریان نیز پس از بحث درباره کتاب *الأصیلی* و *الفخری*، از اثر دیگر نویسنده، به نام *منیة الفضلاء* یاد کرده و گفته است که هندوشاه نخجوانی آن را با عنوان *تجارب السلف*، به نام خود ارائه کرده است.^۳ ولی در واقع، *منیة الفضلاء فی تاریخ الخلفاء و الوزراء*، نام دیگر و در حقیقت، نام اصلی کتاب *الفخری* است که هندوشاه بن سنجر بن عبدالله نخجوانی، در نیمه

۱. ر.ک: همان، ص ۱۴۹.

۲. همو، *الأصیلی*، ص ۱۲.

۳. رسول جعفریان، *منابع تاریخ اسلام*، ص ۲۰۹.

اول قرن هشتم، با ترجمه بیشترین و اصلی‌ترین بخش آن و حذف قسمت اول کتاب (آداب سلطانیه و سیاست‌های ملک‌داری) و افزودن بسیاری از مطالب دیگر، اثر گران‌قدر خود را در فارسی، به نام *تجارب السلف* نوشت. هندوشاه در دو جای کتاب، به اخذ و اقتباس خود از کتاب *منیة الفضلاء* محمدبن علی علوی طقطقی، تصریح کرده^۱ و گفته است: «ما ملترم شده‌ایم که در این کتاب، هر چه در کتاب *منیة الفضلاء* است، بیاوریم».^۲ همچنین، مقابله متن دو کتاب *تجارب السلف و الفخری*، نشان می‌دهد که منظور هندوشاه از کتاب *منیة الفضلاء*، همان کتابی است که امروزه، به نام *الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الإسلامية* شناخته می‌شود.^۳

علامه حلّی

ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی، معروف به علامه حلّی (۶۴۸-۷۲۶ق)، به گفته ابن داود، شیخ الطائفة، علامه زمان و صاحب تحقیق و تدقیق و نگارش‌های بسیار بود و ریاست امامیه در معقول و منقول، به او ختم شد. پدر وی نیز فقیه و مدرسی والامقام بود.^۴

در اینجا توضیحاتی درباره برخی از آثار علامه حلّی ارائه می‌شود:

۱. ر.ک: هندوشاه بن سنجر نخجوانی، *تجارب السلف*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص ۳ و ۳۴۴.
۲. همان، ص ۳۴۴.
۳. برای نمونه، ر.ک: ابن طقطقی، *الفخری*، ص ۲۵۰ و ۲۵۱ و هندوشاه نخجوانی، *تجارب السلف*، ص ۱۸۹-۱۹۰ (خلافت المعتمد عباسی).
۴. حسن بن علی بن داود، *الرجال*، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، ص ۷۸، ش ۴۶۶ و ر.ک: شیخ حر عاملی، *أمل الأمل*، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۲، ص ۸۱، ش ۲۲۴.

۱. خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، معروف به رجال العلامة الحلی: نویسنده، کتاب را به دو قسم و یک خاتمه تقسیم کرده است. قسم اول با ۲۸ فصل، درباره کسانی است که به روایتشان اعتماد شده یا پذیرش سخنان، برای او ترجیح دارد. قسم دوم با ۲۷ فصل، درباره کسانی است که روایتشان را ترک یا درباره آنها توقف کرده است. هر فصل، به یکی از حروف معجم اختصاص یافته است و فصل آخر هر قسم نیز به کسانی که به کینه مشهورند، اختصاص دارد. ترتیب کتاب طبق حروف معجم، به گونه‌ای ناقص انجام شده است؛ برای نمونه، «ابراهیم» در باب اول و کسانی که «ابان» نام دارند، در باب هشتم (از فصل اول، قسم اول) قرار گرفته‌اند. اما خاتمه، درباره فایده‌های ده گانه‌ای است که در هریک، مطالب سودمندی به خواننده ارائه می‌شود. در فایده پنجم، نویسنده به روز و سال تولد حضرت ولی عصر علیه السلام اشاره می‌کند؛ اما برخلاف مشهور، تولد حضرت را در هشتم شعبان سال ۲۵۶ هجری قمری ذکر می‌کند. در فایده ششم نیز چند تن از غالیان را که ادعای رسالت یا نبایت داشته‌اند (مانند محمد بن نصیر نمیری و احمد بن هلال کرخی)، نام می‌برد.^۱

گفتنی است علامه حلی در فصل ششم (از قسم اول)، در «باب الحسن»، ترجمه خویش را نیز آورده است و از آنجا که در پایان ترجمه، عبارت «و نسل الله تعالی خاتمة الخیر بمنه و کرمه» به چشم می‌خورد، روشن می‌شود که این ترجمه را ناسخان نیز زوده‌اند؛ بلکه علامه، خود ترجمه خویش را در این کتاب گنجانده است. وی فهرست کتاب‌های خود را نیز ذکر کرده و ۶۴ کتاب از کتاب‌های خود را در علوم مختلف نام می‌برد و درباره موضوع،

۱. علامه حلی، رجال العلامة الحلی (خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال)، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

جایگاه و اهمیت برخی از آنها توضیحاتی ارائه می‌کند. برای نمونه، درباره کتاب *منتهی المطلب* می‌گوید: مانند این کتاب تاکنون نوشته نشده است و ما در این کتاب، فقه همه مذاهب مسلمین را آورده و پس از ابطال ادله مخالفین، عقیده خود را ترجیح داده‌ایم و تا این تاریخ که ربیع‌الثانی ۶۹۳ است، هفت جلد آن، نوشته شده است.^۱ از این کلام معلوم می‌شود که علامه در این تاریخ، کتاب *خلاصة الأقوال* را می‌نوشته است. محققین زیادی نیز این کتاب را تلخیص، ترجمه یا تکمیل کرده و یا حاشیه‌هایی بر آن نوشته‌اند. برخی نیز آن را بر اساس حروف معجم مرتب کرده و به تصحیح آن پرداخته‌اند.^۲

۲. *کشف المقال فی معرفة الرجال / الرجال الکبیر*: از این کتاب، اثری نیست؛ ولی علامه در *خلاصة الأقوال*، چندین بار، پژوهشگران را به این کتاب حواله می‌دهد.^۳ از جمله، در مقدمه این کتاب می‌گوید: ما در این کتاب به ذکر سیره راویان و همه نگاشته‌های آنها پرداخته‌ایم؛ چرا که تمام اینها را همراه با احوال متأخرین و معاصرین، در کتاب *بزرگ خودمان*، *کشف المقال فی معرفة الرجال* آورده‌ایم و کسانی که اطلاعات بیشتری می‌خواهند، به آن کتاب مراجعه کنند.^۴ علامه در مقدمه *ایضاح الاشتباه* و همچنین در متن آن کتاب نیز همین گونه ارجاع داده است.^۵

۱. ر.ک: همان، ص ۴۹۴۵.

۲. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ج ۶، ص ۹۸۲؛ رسول طلائی، *مآخذشناسی رجال شیعه*، ص ۷۲.

۳. برای نمونه، ر.ک: علامه حلی، *رجال العلامة الحلی*، ص ۱۳۳ (ترجمه فضل‌بن شاذان) و ص ۱۳۷ (ترجمه ابویصیر لیث‌بن البختری).

۴. همان، ص ۳۰۲.

۵. علامه حلی، *ایضاح الاشتباه*، تحقیق شیخ محمد الحسن، ص ۷۷، مقدمه و ص ۲۷۷ (ترجمه محمدبن احمد بن یحیی) و ص ۳۲۶ (ترجمه ابوالحسن القوطانی).

۳. *ایضاح الاشتباه فی اسماء الرواة*: این کتاب به هدف ضبط اسامی راویان، اسامی پدرانیشان و نسب آنها نگاشته شده و به ندرت به وثاقت یا ضعف آنها اشاره دارد. این کتاب دربردارندهٔ ۷۷۹ عنوان است که برخی از این عنوان‌ها و نام‌ها، چندین بار ذکر شده است. افزون بر این، ترتیب عنوان‌ها فقط برحسب حرف اول است؛ برای نمونه، پس از اصبع بن نباته، ابان بن تغلب و پس از آن، ایوب بن نوح و سپس، ادریس بن زیاد ذکر شده است.^۱ محقق کتاب، شیخ محمد حسون نیز فهرستی از نام‌های تکرار شده را در «مقدمة التحقيق» آورده^۲ و یادآور شده است که این تکرار را نمی‌توان به اشتباه ناسخان نسبت داد؛ زیرا همهٔ نسخ خطی موجود، دارای این عناوین و نام‌های تکراری هستند. همچنین، نمی‌توان گفت که علامه، قایل به تعدد بوده است؛ زیرا کتاب‌های رجالی، همگی متفق‌اند بر اینکه این نام‌های تکراری، برای یک شخص واحد هستند. همچنین نسبت دادن خطا و اشتباه به علامه نیز کار سختی است!

مشکل دیگر، اختلاف فاحش بین دو کتاب خلاصه و *ایضاح* در ضبط نام‌ها است. علامه در هر دو کتاب، با ذکر حروف و به‌طور مفصل به ضبط نام‌ها پرداخته است. او کتاب *ایضاح* را چهارده سال پس از خلاصه نوشته است؛ چنان‌که خود، در آخر کتاب ذکر کرده سه‌شنبه، بیست‌ونهم ذی‌قعدة سال ۷۰۷، نگارش آن را به پایان رسانده است. با این حال، در بسیاری از موارد، ضبط نام‌ها در خلاصه، صحیح‌تر از ضبط نام‌ها در *ایضاح* است.^۳ افزون بر این، در خود

۱. همان، ص ۸۰-۸۲.

۲. همان، ص ۱۴-۱۵.

۳. ر.ک: مقدمة التحقيق، ص ۱۶-۲۱.

کتاب/ایضاح نیز اختلافاتی به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، در شماره ۱۱۴ (صفحه ۱۲۲)، بشار بن یسار ضَبَّیعی (به ضم ضاد و به صورت تصغیر) ذکر شده است؛ ولی در ترجمه برادرش سعید (شماره ۳۰۹، صفحه ۱۹۴)، او را سعید بن یسار ضَبَّیعی معرفی کرده است. البته با تحقیقات مفید و عالمانه‌ای که بر روی این کتاب انجام شده، تمام این نقص‌ها برطرف شده‌اند. ظاهراً محمد علم‌الهدی، فرزند ملامحسن فیض کاشانی، اولین کسی است که در سال ۱۰۷۳ هجری قمری، به تصحیح و ترتیب این کتاب بر اساس حروف معجم پرداخت؛ آن را تهذیب کرد و مطالب زیادی بر آن افزود و آن را *نصده الايضاح* نامید. پس از او جعفر بن حسین خوانساری (م ۱۱۵۸ق) در اثری با نام *ترتیب الافصاح فی ترتیب الايضاح*، این کتاب را مرتب کرد.^۱ شیخ محمد حسون نیز با تحقیق در این کتاب و تصحیح آن، ذکر تصحیحات علم‌الهدی و آوردن شرح حال کوتاهی از راویان در زیرنویس، کار گذشتگان را تکمیل کرده است.

۴. *المستجد من کتاب الارشاد*: این کتاب دربردارنده نام‌های ائمه طاهرین، مدت عمر، مشاهده، فرزندان و مقداری از اخبار ایشان است که برای شناخت احوال آن بزرگواران سودمند است. این کتاب نیز همراه با کتاب‌های دیگر، با عنوان *مجموعه نفیسه حاویة لرسائل شریفة* منتشر شده است.

ناصرالدین منشی کرمانی

ناصرالدین منتجب‌الدین منشی کرمانی یزدی، از تراجم‌نویسانی است که در منابع، شرح حالی از وی وجود ندارد. او سه کتاب در تراجم و اخبار نوشته

است: ۱. سَمَطُ الْعَلِيِّ لِلْحَضْرَةِ الْعَلِيَا؛ ۲. نَسَائِمُ الْأَسْحَارِ مِنْ لَطَائِمِ الْأَخْبَار؛ ۳. دُرَّةُ الْأَخْبَارِ وَلَمْعَةُ الْأَنْوَارِ.

محدث ارموی در مقدمه کتاب نَسَائِمُ الْأَسْحَارِ، با آوردن عباراتی از این کتاب و کتاب سَمَطُ الْعَلِيِّ، تشیع امامی وی را استظهار کرده است؛^۱ مانند این عبارت که در ترجمه شرف الدین ابوطاهر ممیسه قمی گفته است: «و در جوار مشهد امامی رضوی به طوس، علی ساکنه التحیه و الرضوان، مدفون است».^۲ در اینجا، توضیحاتی درباره هریک از این کتاب‌ها ارائه می‌شود:

۱. سَمَطُ الْعَلِيِّ لِلْحَضْرَةِ الْعَلِيَا: این کتاب در سال ۷۱۶ هجری قمری درباره تاریخ قراختانیان کرمان و به زبان فارسی نوشته شده و در سال ۱۳۲۸ هجری قمری با تصحیح عباس اقبال آشتیانی، در ۱۵۰ صفحه چاپ شده است.^۳

۲. نَسَائِمُ الْأَسْحَارِ مِنْ لَطَائِمِ الْأَخْبَار: این کتاب به زبان فارسی و در زمینه تراجم وزیران است. نویسنده، آن را به اسم ابوسعید بهادرخان نوشته و در صفر سال ۷۲۵ نگارش آن را به پایان رسانده است. نسخه‌ای از آن با عنوان القاب الوزراء، در کتابخانه ایاصوفیا به شماره ۳۴۸۷ موجود است. همچنین، این کتاب در تهران با تحقیق جلال الدین محدث ارموی در ۳۷۳ صفحه، یک بار در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی و بار دیگر در سال ۱۳۶۴ هجری شمسی چاپ شده است. یکی از ویژگی‌های این کتاب این است که نویسنده در تراجم افراد، به موضوعات مهم و نقل سوانح حیاتی که ذکر

۱. همان، ص ۶۰.

۲. ناصرالدین منشی کرمانی، نَسَائِمُ الْأَسْحَارِ مِنْ لَطَائِمِ الْأَخْبَار، تصحیح و مقدمه جلال الدین حسینی ارموی، صفحه صبح (مقدمه).

۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

آنها لازم و سودمند بوده است، پرداخته و از ذکر مطالبی که فایده چندانى نداشتند، خودداری کرده است. سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی در کتاب آثار الوزراء و خواندمیر در کتاب دستور الوزراء، از این کتاب بسیار بهره برده و هریک از ایشان با حذف و اضافه، و تصرفات نابجا، تلخیص‌هایی از این کتاب، به نام‌های آثار الوزراء و دستور الوزراء ارائه کرده‌اند.^۱

۳. درة الأخبار و لمعة الأنوار: این کتاب ترجمه‌ای از کتاب تنمۃ صوان الحکمة، نوشته ابن فندق، ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بیهقی است که در زمینه تراجم حکمایی بوده که پس از ظهور اسلام تا روزگار نویسنده آن زندگی می‌کرده‌اند.

نویسنده، این کتاب را به اسم وزیر ایلخانان مغول، خواجه غیاث‌الدین رشیدی، فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (م ۷۱۸ق) و بین سال‌های ۷۲۵ تا ۷۳۶ هجری قمری (دوران وزارت وی) نوشته است. این کتاب در تهران، با تصحیح و تحقیق سید محمد مشکاة در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی، منتشر شده است.^۲

گفتنی است که نویسنده در هیچ‌یک از کتاب‌هایش، نام خود را آشکارا ذکر نکرده؛ بلکه، با تعبیرهایی چون «این ضعیف را - رزقه الله سعادة الدارین و کرامة المنزلین - و امثال این تعبیرات از خود یاد کرده است.^۳ از این رو،

۱. همان، ج ۲۴، ص ۱۳۲ و ج ۲۶، ص ۱۲؛ ناصرالدین منشی کرمانی، نسائم الأسحار من لطائف الأخبار، تصحیح و مقدمه جلال‌الدین حسینی ارموی، صفحه «ب»، «ج» و «د».

۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۸، ص ۸۹.

۳. ناصرالدین منشی کرمانی، نسائم الأسحار من لطائف الاخبار، تصحیح و مقدمه جلال‌الدین حسینی ارموی، ص ۵، س ۵.

محدث ارموی به تفصیل، عبارات و مطالب این سه کتاب را مقایسه کرده و به بیان اتقان، فصاحت و بلاغتی که از متون این کتاب‌ها برمی‌خیزد، پرداخته و سرانجام اثبات کرده است که نویسنده نسائم الأسحار، همان نویسنده سمط العلی و درة الأخبار، یعنی ناصرالدین منشی کرمانی است.^۱

یکی از منابع و مآخذ ناصرالدین در این سه اثر، کتاب تاریخ یمینی نوشته مورخ نامدار، ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی است. برای نمونه، ترجمه ابوالحسن عتبی، وزیر امیر نوح بن منصور سامانی را از این کتاب - که به زبان عربی است - گرفته و در نسائم الأسحار نقل کرده است. ناصرالدین، در سبک نگارش و انشا نیز پیرو و مقلد عتبی بوده و عبارات، اشعار و امثال عربی به کاررفته در هر سه کتابش را از این کتاب برگرفته است.^۲

سید محمد بن ابی‌زید و رامینی

سید محمد بن ابی‌زید بن عرب‌شاه حسینی علوی و رامینی، از دانشمندان قرن هشتم هجری و نویسنده کتاب احسن الکبار فی معرفة الأئمة الأبرار است. این کتاب، تراجم ائمه اطهار (ع) را دربردارد و در ۷۸ باب، به زبان فارسی در سال ۷۴۰ هجری قمری نگاشته شده است.^۳ نسخه‌هایی از آن، به شماره ۷۴۹، ۷۵۰، ۲۴۶۰ و... در کتابخانه مرعشی نجفی در قم، موجود است.^۴

۱. همان، مقدمه، صفحه «ح» تا صفحه «یه» و صفحه «لج».

۲. همان، صفحه «لج».

۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱، ص ۲۸۸.

۴. ر.ک: سید احمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۶.

علی بن حسن زواره‌ای نیز به دستور شاه طهماسب صفوی، تلخیصی از آن را به فارسی، به نام *لوامع الأنوار* نوشته است که نسخه‌هایی از آن نیز به شماره ۳۷۴، ۴۰۰۵ و... در همان کتابخانه، موجود است. این تلخیص، یک مقدمه، چهارده باب دربارهٔ حالات چهارده معصوم علیهم‌السلام و یک خاتمه دربارهٔ حالات ابوطالب، محمد بن ابی‌بکر و عایشه دارد.^۱

ابن داود

ابو محمد تقی الدین حسن بن علی بن داود حلّی، معروف به ابن داود (م ۷۴۰ ق)،^۲ در پنجم جمادی الثانی سال ۶۴۷ هجری قمری به دنیا آمد. او یک فقیه، اصولی، متکلم و شاعر، و از شاگردان سید جمال الدین احمد بن طاووس و محقق حلّی بود و کتاب‌های زیادی را در علوم مختلف، در نظم و نثر نوشت. شهید ثانی او را سلطان الادباء و پادشاه نظم و نثر خوانده است. یکی از کتاب‌های او در علم رجال، کتابی است که به *رجال ابن داود* معروف است. نگارنده در این کتاب، ۲۷ کتاب دیگر در زمینه‌های فقه، اصول دین، علم نحو و عروض، منطق و... برای خود برشمرده است.^۳ او در این کتاب، آنچه در فهرست شیخ، نجاشی و کشی، *رجال شیخ*، کتاب *ابن غضائری*،

۱. همان، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۳؛ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. به نقل از: سید محسن امین عاملی، *أعیان الشیعة*، تحقیق حسن امین، ج ۵، ص ۱۸۹؛ عمر رضا کحاله، *معجم المؤلفین*، ج ۳، ص ۲۵۳.

۳. ابن داود، *رجال ابن داود*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، ص ۷۵، ش ۴۳۹؛ ر.ک: شیخ حر عاملی، *أمل الآمل*، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۷۲؛ محمد باقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۲، ص ۲۸۷.

برقی و... بوده را با تهذیب بیشتر و ترتیب بهتر آورده است. به گفته شهید ثانی، او در این کتاب، روشی را برگزیده است که پیش از او، کسی بدان روش کار نکرده بود.^۱ نوآوری و ابتکار او را در چند مورد می توان جست و جو کرد:

۱. ابداع سبک معجمی کامل؛ یعنی، اسامی رجال را برای نخستین بار، به شیوه کاملاً معجمی، مرتب کرد.

۲. کاربرد رموز حرفی برای ذکر منابع؛ با این کار، حجم کتاب تا اندازه زیادی کاهش یافت.^۲ او حتی برای هریک از ائمه علیهم السلام نیز رمزی قرار داد. برای نمونه، در شرح حال ابان بن تغلب چنین گفته است: ابان بن تغلب، ین، قر، ق؛^۳ یعنی، از اصحاب امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق علیهم السلام بوده است.

۳. به کار بردن تقسیم بندی نوین؛ ابن داود کتاب خود را به دو جزء تقسیم کرده است. جزء اول درباره کسانی که کوچک ترین مدحی درباره آنها ذکر شده باشد - اگرچه بسیار مذمت شده باشند یا به خبرشان عمل نشود - و همچنین درباره مهملین است. جزء دوم نیز درباره کسانی است که کوچک ترین ذمی درباره آنها ذکر شده باشد - گرچه به خبرشان عمل شود یا موثق ترین افراد باشند -.^۴ بر اساس این تقسیم بندی، ترجمه بسیاری از افراد، یک بار به اعتبار مدح، در جزء اول و بار دیگر، به اعتبار ذم، در جزء

۱. محمد بن حسن حر عاملی، *امل الامل*، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۷۱.

۲. جمعی از محققان، «سیری در تاریخ شرح حال نگاری اسلامی»، مجله یاد، سال اول، ش ۱، ص ۶۶.

۳. ابن داود، *رجال ابن داود*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، ص ۲۹، ش ۴.

۴. ر. ک: محمد تقی شوشتری، *قاموس الرجال*، ج ۱، ص ۳۶.

دوم تکرار شده است. این کار، صرف نظر از تطویل، سبب روشن شدن هرچه بیشتر حال مترجم شده است. برای نمونه، هشام بن حکم و برید العجلی به این دلیل که در برخی از منابع، مختصر ذمی درباره آنها وارد شده است، در ردیف مذمومین ذکر می شوند؛ ولی نگارنده از این بابت عذرخواهی کرده، از آنها دفاع می کند.^۱

ابن داود در این کتاب، اشتباهاتی نیز کرده است. برای نمونه، آدم بن متوکل را، به استناد فهرست نجاشی، در گروه مهملین ذکر کرده است؛^۲ در حالی که نجاشی او را توثیق کرده و ترجمه کوتاهی نیز از او آورده است.^۳ از این رو، محققینی مانند سید محمد صادق بحر العلوم، سید کاظم میاموی و جلال الدین حسینی ارموی، هریک، جداگانه به تحقیق و تصحیح این کتاب پرداخته اند.

فخرالمحققین

شیخ فخرالدین ابوطالب محمد بن حسن بن یوسف حلّی (۶۸۲-۷۷۱ق)، محقق، فقیه، ثقه، جلیل القدر و مشهور به فخرالمحققین بود. او صاحب ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد بوده و از پدر خود، علامه حلّی، و دیگران روایت کرده است.^۴ وی بیشتر تصانیف رجالی و غیر رجالی

۱. ر. ک: ابن داود، رجال ابن داود، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، ص ۲۳۳ و ۲۸۴؛ ر. ک: همان، ص ۵۴ و ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۹، ش ۳.

۳. احمد بن علی نجاشی، فهرست نجاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ش ۲۵۸.

۴. شیخ حر عاملی، أمل الآمل، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۲.

پدرش را پاک‌نویس و تصحیح کرده است. او کتاب‌هایی نیز در اجازات (مختصر و مبسوط)، دربارهٔ تراجم مشایخ و بیان طبقات آنها داشته است.^۱

ابن معیه

سید ابو عبدالله تاج‌الدین محمد بن جلال‌الدین قاسم بن معیه دیباجی حلی، معروف به ابن معیه (م ۷۷۶ق)، از اعیان و فقهای بزرگ امامیه^۲ و فردی فاضل، عالم، جلیل‌القدر، شاعر و ادیب بود. شهید اول، محمد بن محمد بن مکی عاملی از او روایت کرده و در برخی از اجازات خود، یادآور شده است که وی در همهٔ فضایل و مکارم، اعجوبهٔ زمان بود.^۳

سید جمال‌الدین احمد بن علی بن مهنا، داماد و شاگرد دیگر او، در کتاب *عمدة الطالب*، احوال او را ذکر کرده و گفته است: «علم نسب در زمانش، بدو منتهی می‌شد».

برخی از نوشته‌های او عبارت‌اند از:

۱. کتابی در معرفت رجال، در دو جلد ضخیم: محقق تهرانی این کتاب را با نام‌های مختلف فهرست کرده است؛^۴
۲. *نهاية الطالب فی نسب آل ابي طالب*: این کتاب در دوازده جلد ضخیم

۱. آقابزرگ تهرانی، *مصفی المقال*، تحقیق احمد منزوی، ص ۴۰۱.

۲. جعفر سبحانی، *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۸، ص ۲۱۹.

۳. شیخ حر عاملی، *أمل الآمل*، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. ر.ک: آقابزرگ تهرانی، *الدريعة*، ج ۱۰، ص ۹۰، ۱۴۷ و ج ۲۱، ص ۲۵۷.

بوده که ابن مهنا بیشتر آن را بر ابن معیه، قرائت کرده است. محقق تهرانی از آن با عنوان *انساب آل ابی طالب* نیز یاد کرده و گفته است: در سال ۹۰۱ هجری قمری نسخه‌ای از آن نزد شرفای مکه بود؛^۱

۳. *الثمرة الطاهرة من الشجرة الطاهرة*، درباره انساب طالبین در ۴ جلد؛

۴. *الفلک المشحون فی انساب القبائل و البطون*؛

۵. *أخبار الأمم*: ابن مهنا گوید: این کتاب به ۲۱ جلد رسیده و می‌تواند به

صد جلد برسد؛

۶. *تبدیل الأعقاب (تذیل الأعقاب فی الإلتباس والالتباس)*؛

۷. *کشف الإلتباس فی نسب بنی العباس*.^۲

شهید اول

ابو عبدالله شمس‌الدین محمد بن محمد بن مکی جزینی عاملی، معروف به شهید اول (م ۷۸۶ق)، عالم، فقیه، محدث، شاعر، ادیب و جامع فنون عقلی و نقلی بود. از فخرالمحققین و بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی روایت کرده است.^۳ وی مجموعه‌هایی داشت که برخی از اصول گذشتگان و کتاب‌هایشان و تاریخ بسیاری از دانشمندان را در آن گنجانده است.^۴

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۷ و ج ۲۴، ص ۴۰۰.

۲. ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۱۹۶.

۳. شیخ حر عاملی، *أمل الأمل*، تحقیق سیداحمد حسینی، ج ۱، ص ۱۸۱.

۴. آقابزرگ تهرانی، *مضی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۲۵.

ابوالقاسم علی بن محمد نیلی

ابوالقاسم نظام الدین علی بن محمد بن عبدالله عبدالحمید نیلی، شاگرد فخرالمحققین (م ۷۷۱ق) و استاد ابوالعباس احمد بن فهد حلی (م ۸۴۱ق) بود. بنابراین، باید در اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم در گذشته باشد. نام کتاب او جامع اشتات الرواة و الروایات عن الائمة الهداة است. در کتاب کشف الحجب، از سید عبدالعلی طباطبایی نقل شده است که او به نسخه‌ای از آن، به خط نگارنده، دست یافته است.^۱

سیدبهاءالدین علی بن نیلی

سیدبهاءالدین علی بن غیاث الدین عبدالکریم بن عبدالحمید بن عبدالله نیلی نیز شاگرد فخرالمحققین و استاد ابوالعباس احمد بن فهد حلی بوده است. سید محسن امین گفته است: احتمال یکی بودن او با شیخ نظام الدین ابوالقاسم علی وجهی ندارد.^۲

او کتابی در زمینه رجال شیعه دارد که شاگردش سید جمال الدین بن اعرج، تمه‌ای بر آن نوشته است. شیخ حسن، صاحب معالم نیز آن را دیده و تراجم ۲۶ تن از دانشمندان شیعه را از آن در آورده است. نیلی با مبنا قرار دادن کتاب خلاصة الأقوال، آنچه را که در این کتاب درباره‌ی راوی آمده، در کتاب رجال خود آورده است. سپس، اضافات فهرست شیخ و رجال نجاشی و ابن داود را نیز پیوست کرده و در هر ترجمه، بدانچه مشایخ ذکر کرده‌اند،

۱. همان، ص ۲۸۴؛ همو، الذریعة، ج ۴۰، ص ۵.

۲. سید محسن امین عاملی، أعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، ج ۸، ص ۲۶۶.

بسنده کرده است. گفتنی است وی با کتاب *رجال ابن داود*، بسیار منتقدانه برخورد کرده است.^۱ کتاب دیگر او، *حاشیه بر خلاصة الأقوال* است.^۲

نتیجه‌گیری

در این سده، علم رجال، تراجم و انساب تقریباً پایه‌ای هم ظاهر شدند؛ ولی علم رجال نسبت به سده گذشته، رشد و پویایی چشمگیری یافت. چند نمونه از آثاری که در زمینه رجال نگاشته شد، عبارت‌اند از: خلاصة الأقوال (رجال العلامة الحلی)، کشف المقال، ایضاح إلی اشتباه رجال ابن داود، رجال ابن معیه، جامع اشتاة الرواة و الروایات و رجال بهاء‌الدین نیلی. همچنین، ابن داود در کتاب خود، به منظور استفاده آسان‌تر از آن، ابتکارات و نوآوری‌هایی ارائه کرد. در زمینه تراجم نیز آثاری چون، سمط العلّی، نسائم الأسحار و درة الأخبار نگاشته شد. در زمینه انساب نیز کتاب‌های الاصلی فی أنساب الطالبین، نه‌ایة الطالب فی نسب آل ابی طالب، الثمرة الظاهرة من الشجرة الطاهرة، الفلک المشحون فی أنساب القبائل و البطون، تبدیل الأعقاب و کشف الإلتباس، نوشته شد.

۱. آقابزرگ تهرانی، *مضی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۱۱۲ و ۲۸۷؛ همو، *الذریعة*، ج ۲،

ص ۴۴۳ و ج ۱۰، ص ۱۳۶ و ۱۵۷.

۲. همو، *الذریعة*، ج ۶، ص ۸۳.

فصل هشتم



تراجم و رجال
در فرهنگ شیعه
در قرن نهم

- ابو عبدالله مقداد بن عبدالله سيوري حلي (م ٨٢٦ق)
- سيد جمال الدين احمد بن علي بن حسين (ابن عتبة، م ٨٢٨ق)
- ابو العباس احمد بن محمد بن فهد حلي (م ٨٤١ق)
- سيد جمال الدين محمد بن عميد الدين حسين اعرجي
- مولي محمد بن حاج محمد سمرقندي
- محمد بن علي بن حسن جبعي حارثي (م ٨٨٦ق)
- شيخ مفلح بن حسن بن راشد صيّمري (م حدود ٩٠٠ق)

ابو عبدالله سیوری حلی

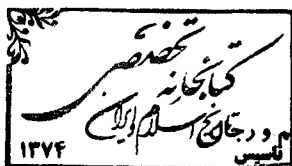
شیخ ابو عبدالله شرف الدین مقداد بن عبدالله سیوری حلی، معروف به فاضل مقداد (م ۸۲۶ق) از فقهای بزرگ امامیه و فردی عالم، فاضل و متکلم بود. او صاحب کتاب *التفیح الرائع فی شرح مختصر الشرایع* و کتاب *کنز العرفان فی فقه القرآن* است. وی از شهید اول، محمد بن مکی عاملی، روایت کرده^۱ و رساله‌ای در اجازات داشته که مشتمل بر ذکر مشایخ و احوال آنها بوده است.^۲

ابن عنبه

سید جمال الدین احمد بن علی بن حسین بن مهنا، معروف به ابن عنبه (م ۸۲۸ق) از فرزندان عبدالله محض بن حسن مثنی بن حسن مجتبی علیه السلام و از بزرگان علمای امامیه بود. از اساتید معروف او، ابن معیه است که ابن عنبه افتخار دامادی او را نیز داشت و به مدت دوازده سال در زمینه‌های فقه، حدیث، نسب، حساب

۱. شیخ حر عاملی، *أمل الآمل*، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲. آقا بزرگ تهرانی، *مصنفی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۲۶.



و ادب، از او بهره برد. او در جست و جوی علم به شهرهای مختلف، از جمله، هرات و بلخ سفر کرد و سرانجام، در هفتم صفر سال ۸۲۸ هجری قمری در کرمان، از دنیا رفت.^۱

برخی از آثار او عبارت‌اند از:

۱. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، معروف به نسخه کبری یا نسخه تیموریه: این کتاب که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه تهران وجود دارد، باب‌گذاری نشده و بر اساس اصول و فصول نیز مرتب نشده است و نویسنده آن را به تیمور لنگ (گورکان) اهدا کرده است؛^۲

۲. نسخه جلالیه: ابن عنبه این کتاب را در سال ۸۱۲ هجری قمری برای جلال‌الدین حسن بن علی بن حسن بن محمد حسینی نوشته است. در این نسخه، نویسنده به اندازه یک سوم از کتاب عمدة الطالب (نسخه تیموریه) را کاسته و آن را با یک مقدمه و سه اصل (که اصل سوم، مفصل‌تر از دو اصل دیگر و شامل چند فصل است) تنظیم کرده است.^۳ گفتنی است نسخه موجود از عمدة الطالب، همان نسخه جلالیه است.

۳. نسخه مشعشعیه: این کتاب نیز مختصری از نسخه تیموریه است که نویسنده در دهم صفر سال ۸۲۷ هجری قمری نگارش آن را تمام کرده است. حاجی خلیفه گمان کرده است که شخص دیگری به‌جز نویسنده (احمد بن علی بن حسین بن مهنا)، نسخه تیموریه را به نام نسخه جلالیه یا نسخه

۱. همو، الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۳۶؛ شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۳۶.

۳. همان، ص ۳۳۷.

مشعشعیه، مختصر کرده است؛ ولی صحیح این است که هر سه نسخه را احمد بن علی بن حسین بن مهنا نوشته است.^۱

لازم به ذکر است که در چنین کتاب‌هایی - چنان که پیش‌تر اشاره شد - می‌توان تراجم و شرح حال بسیاری از شخصیت‌های علمی و دینی را - هرچند مختصر - مشاهده،^۲ و حتی در برخی موارد، مطالب سودمندی را از آن استخراج کرد. برای نمونه، دربارهٔ عبدالله محض آمده است: او را «محض» گفتند؛ زیرا پدرش حسن بن حسن علیه السلام و مادرش فاطمه بنت الحسین علیه السلام بود و به رسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت داشت. یا دربارهٔ امام حسین علیه السلام پس از ذکر مختصری از شرح حال آن حضرت، چنین آمده است: دربارهٔ کسی که کار حضرت را تمام کرد و سرانجام حضرت را به قتل رساند، اختلاف است. برخی گفته‌اند: او شعر بن ذی الجوشن ضبابی بود؛ ولی درست این است که او سنان بن انس نخعی بوده است؛^۳

۴. *انساب آل ابی طالب*: این کتاب ترجمهٔ فارسی همان کتاب عمده الطالب است که خود نویسنده، این کار را انجام داده است. سید حسن صدرالدین گفته است: من نسخه‌ای از آن را در کتابخانهٔ علامه نوری دیده‌ام؛^۴

۵. *بحر الأنساب*: این کتاب دربارهٔ نسب بنی‌هاشم نوشته شده است و

۱. ر.ک: همان، ص ۳۳۸-۳۳۹؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۱۱۶۷.

۲. برای نمونه، ر.ک: ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۱۶۹ (ترجمهٔ ابن مَعْنَه)، ص ۱۲۱ (ترجمهٔ عبدالله محض)، یا ص ۲۵۱ (ترجمهٔ زیدالنار، برادر امام رضا علیه السلام).

۳. ر.ک: همان، ص ۱۲۱ و ۲۲۲.

۴. شیخ عباس قمی، *الکنى والألقاب*، ج ۱، ص ۳۶۷؛ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ج ۲، ص ۳۷۶.

یک مقدمه و پنج فصل دارد. جرجی زیدان گفته است: نسخه‌ای از آن، در کتابخانه خدیویه مصر، به خط صاحب تاج العروس وجود دارد.^۱

ابن فهد حلی

ابوالعباس جمال‌الدین احمد بن محمد بن فهد حلی (م ۸۴۱ق)، نویسنده کتاب‌های *عدة الداعی، المهدّب، المختصر، التحریر* و برخی دیگر از کتاب‌های فقهی است که در آنها، در موارد بسیاری، به تراجم راویان و جرح و تعدیل آنها پرداخته است. وی رساله‌ای نیز به نام *تاریخ الأئمة* داشته است که به خط شاگردش، علی بن فضل بن هیکل حلی، برای شناخت احوال ائمه نوشته شده است تا مقدمه‌ای باشد برای شناخت احوال راویان ایشان. محقق تهرانی گفته است: این کتاب را در کتابخانه سیدحسن صدرالدین دیده‌ام.^۲

محمد بن علی جبعی همدانی

شیخ محمد بن علی بن حسن بن محمد جبعی حارثی همدانی (م ۸۸۶ق)، جد شیخ‌بهای است. او مجموعه‌هایی به خط خود درباره تراجم بسیاری از دانشمندان داشته است که علامه مجلسی از آن استفاده کرده است. چنان که ایشان در بخش اجازات بحار الأنوار بارها گفته است: «وجدت بخط الشيخ محمد بن علی الجبعی...». محقق تهرانی یادآور شده است که

۱. شیخ عباس قمی، *الکنى والألقاب*، ج ۱، ص ۳۶۷؛ آقابزرگ تهرانی، *الذریعة*، ج ۳، ص ۳۲.

۲. آقابزرگ تهرانی، *مضی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۶۳؛ همو، *الذریعة*، ج ۳، ص ۲۱۴.

این مجموعه نزد محدث نوری بوده و اکنون در کتابخانه ملک تهران موجود است.^۱

شیخ مفلح بن حسن بن راشد

شیخ مفلح بن حسن بن راشد (رشید) صَیْمَری بحرانی (م حدود ۹۰۰ق)، از فقهای بزرگ امامیه و صاحب *غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام* محقق حلی است. اصل او از صیمر یا صیمره (ناحیه‌ای در بصره) بود و بعدها به بحرین رفت و در آنجا ساکن شد. وی سرانجام در حدود سال ۹۰۰ هجری قمری، در روستای سناباد (سلم آباد) بحرین، از دنیا رفت. برخی منابع، محل درگذشت و مدفن او را جزیرهٔ هرمز دانسته‌اند.^۲

یکی از کتاب‌های او *عقد الجمان فی حوادث الزمان* است که مختصر تاریخ یافعی (*مرآة الجنان*) بوده است. این کتاب، از مصادر کتاب *أعیان الشیعة* بوده و سید محسن امین گفته است: نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ محتشم السلطنه در تهران وجود دارد و ما از آن، نسخه‌برداری کردیم.^۳

سید جمال الدین اعرجی

سید جمال الدین محمد بن عمید الدین عبدالمطلب حسینی اعرجی - چنانچه

۱. آقابزرگ تهرانی، *مضی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۱۲؛ همو، *الذریعة*، ج ۱۰، ص ۱۴۶.

۲. میرزا عبدالله افندی اصفهانی، *ریاض العلماء*، ج ۵، ص ۲۱۵؛ آقابزرگ تهرانی، *طبقات أعلام الشیعة*، ج ۴، ص ۱۳۸.

۳. ر.ک: سید محسن امین عاملی، *أعیان الشیعة*، تحقیق حسن امین، ج ۱ (مصادر الکتاب)، ص ۲۱۴ و ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ آقابزرگ تهرانی، *مضی المقال*، تصحیح احمد منزوی، ص ۴۶۱.

گذشت - رجال نیلی، نوشته سید بهاء الدین علی بن غیاث الدین نیلی را متمیم کرده است. او به درخواست نیلی، ترجمه ۲۶ تن از دانشمندان معاصر علامه حلی یا متأخر از او، از جمله، ترجمه و نگاشته‌های خود نیلی و شاگردش احمد بن فهد حلی را در این کتاب درج کرده است.^۱

محمد بن حاج محمد سمرقندی

مولی محمد بن حاج محمد سمرقندی، از مریدان و اصحاب سید محمد نوربخش قائی (م ۱۸۶۹ق) بوده است. سید محمد نوربخش، یکی از دانشمندان امامیه بوده و در رساله خود نیز به حلیت نکاح متعه، تصریح کرده و بر آن استدلال آورده است.^۲ این امر، می‌تواند دلیلی بر تشیع او نیز باشد.

اثر تراجمی او، کتاب التذکره است. قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین، بخشی از ترجمه استادش نوربخش را از این کتاب نقل کرده که روشن می‌شود این کتاب نزد او بوده است.^۳ البته، گفتنی است از بیان قاضی نورالله، به دست نمی‌آید که محمد بن حاجی محمد کتابی به نام تذکره داشته است؛ زیرا عبارت او این است: «محمد بن حاجی محمد سمرقندی که از مریدان حضرت میر [نوربخش] بوده، در تذکره بیان احوال

۱. آقابزرگ تهرانی، مصفی المقال، تصحیح احمد متزوی، ص ۱۱۲؛ همو، الذریعه، ج ۲، ص ۴۴۳ و ج ۱۰، ص ۱۳۶ و ۱۵۷.

۲. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۳. آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۲۵.

و مقامات آن حضرت، نوشته است که...^۱ ولی به هر حال، روشن می‌شود که محمد بن حاجی، اثری در تراجم داشته است.

نتیجه‌گیری

در این سده، اثری از دانشمندان شیعه در علم رجال دیده نمی‌شود؛ ولی کم‌وبیش، علم تراجم و بیشتر، علم انساب، به پویایی خویش ادامه داد. کتاب‌هایی چون، *الوزراء*، *عقد الجمان* و *تتمیم رجال النیلی*، از آثار برجسته این عصر در علم تراجم است.

در زمینه انساب نیز ابن عنبه، چند کتاب نوشت؛ همچون *عمدة الطالب*، *انساب آل ابی طالب* و *بحر الأنساب*.

۱. قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۱۴۴.

نتیجه گیری پایانی

خلاصه آنچه گذشت، اینکه شیعیان چه پیش از قرن پنجم و چه پس از آن تا قرن دهم هجری، به طور فعال و جدی در زمینه های مختلف شرح حال نگاری (تراجم، رجال و انساب)، ظاهر شدند و گاه، تراجم نویسی و شرح حال نگاری را در قالب تاریخ شهرها، مقتل و یا حتی اجازات انجام داده اند. نخستین بار در تاریخ اسلام، عبیدالله بن ابی رافع، کاتب امیرالمؤمنین علیه السلام، کتابی در زمینه تراجم به نام *تسمیة من شهد مع امیرالمؤمنین* علیه السلام نوشت. پس از او، گروهی دیگر از شیعیان، مانند هشام بن سائب کلبی (م ۲۰۶ق) و دعبل خزاعی (م ۲۴۵ق) کتاب هایی در زمینه تراجم نگاشتند.

در علم رجال نیز عواملی مانند جلوگیری خلفا از تدوین حدیث و همچنین، دغدغه رسیدن به احکام واقعی از راه سخنان معصومین علیهم السلام، شیعیان را واداشت که به شناخت رجال حدیث، روی آورند. ستایش ها و نکوهش های معصومین علیهم السلام درباره برخی از راویان، مبنای تدوین کتاب هایی با عنوان های *الرجال*، *المجرح والتعديل* و... شد. بنابراین، چه در علم رجال و چه در علم تراجم، دانشمندان شیعه، پیش قدم و پیش کسوت بوده اند.

از قرن پنجم تا دهم نیز بسیاری از دانشمندان شیعه در زمینه‌های تراجم، رجال و انساب درخشیدند و آثار ارزشمندی نگاشتند. نجاشی و شیخ طوسی، از مهم‌ترین چهره‌های رجالی قرن پنجم هستند که اصول رجالی شیعه را تدوین کردند؛ به گونه‌ای که کتاب‌های رجالی دوره‌های بعد، عموماً تکمله، تهذیب و تنقیح، مختصر و یا جمع همین اصول رجالی بود. می‌توان گفت تراجم، رجال و انساب، بخش بزرگی از نگاشته‌های شیعه را در قرن پنجم، به خود اختصاص داده است. برای نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جوهری (م ۴۰۱ق): اخبار الوکلاء الأربعة والإشتمال فی معرفة الرجال؛

ابن نجار (م ۴۰۲ق): تاریخ الکوفة؛

حسین بن عییدالله غضائری (م ۴۱۱ق): تکملة رسالة ابی غالب زراری؛

شیخ مفید (م ۴۱۳ق): الإرشاد و الجمل؛

وزیر مغربی (م ۴۱۸ق): تکملة فهرست ابن ندیم؛

مسبحی حرانی (م ۴۲۰ق): تاریخ مصر؛

مسکویه (م ۴۱۲ق): تراجم الحکماء و تراجم الأمم؛

ابن عبدون (م ۴۲۳ق): الفهرست؛

شیخ اشرف عییدلی (م ۴۳۵ق): تهذیب الأنساب؛

کراجکی (م ۴۴۹ق): الفهرست.

در سده ششم هجری، مهم‌ترین کتاب‌های رجالی، کتاب فهرست شیخ متعجب‌الدین و معالم العلماء ابن شهر آشوب است که هر دو متمم و تکمله‌ای بر فهرست شیخ طوسی به شمار می‌روند. در این سده، علم تراجم و به‌ویژه علم انساب، رشد چشمگیری داشتند. برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

جمال‌الدین ابیوردی (م ۵۰۷ق): تاریخ ابیورد و نسا، و قبة العجلان؛

ابوجعفر نیشابوری (م ۵۴۹ق): *نهاية الأعقاب و الأنساب*، و *نسب العلویین نیشابور*؛
ابن فندق (م ۵۶۵ق): *لباب الأنساب و الألقاب*، و *تاریخ بیهقی*؛

شیخ منتجب‌الدین (م بعد از ۵۸۵ق): *تاریخ ری*؛

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق): *أنساب آل أبي طالب*، و *مناقب آل أبي طالب*؛

محمد بن اسعد جوانی (م ۵۸۸ق): *طبقات الطالبین*، و *طبقات النسابین*.

در سده هفتم، در زمینه رجال تنها دو کتاب نوشته شد: ۱. *حل الإشکال فی معرفة الرجال*، نوشته احمد بن طاووس؛ ۲. *تلخیص الفهرست*، نوشته محقق حلی. اما علم انساب و به ویژه تراجم، همچنان بخش بزرگی از نگاه‌های دانشمندان شیعه را به خود اختصاص دادند. ابوطالب مروزی (م بعد از ۶۱۴ق)، بیش از یازده کتاب در زمینه انساب نگاشت و در زمینه تاریخ و تراجم نیز دو تن از دانشمندان شیعی، بیش از دیگران تلاش کرده‌اند:

۱. ابن ابی طی (م ۶۳۰ یا ۶۳۵ق): آثار او عبارت‌اند از: *سلک النظام فی تاریخ الشام*، *معادن الذهب فی تاریخ حلب*، *تاریخ مصر*، *أخبار شعراء الشيعة*، *الطبقات*، *ذخر البشر و تاریخ الشيعة*. کتاب *تاریخ الشيعة*، معروف‌ترین کتاب وی است که مورد استفاده بسیاری از تراجم‌نویسان اهل سنت قرار گرفته است؛

۲. ابن الأبار (م ۶۵۸ق): وی دو کتاب به نام‌های *التکملة لکتاب الصلة و تحفة القادِم* را نوشته است.

در سده هشتم هجری، علم رجال، تراجم و انساب، تقریباً پایه‌ای هم ظاهر شدند؛ ولی علم رجال، نسبت به سده گذشته، رشد و پویایی چشمگیری یافت. چهره‌های شاخص در علم رجال در این قرن، عبارت‌اند از:

علامه حلی (م ۷۲۶ق): *خلاصة الأقوال*، *کشف المقال* و *ایضاح الاشتباه*؛

ابن داود (م ۷۴۰ق): *رجال ابن داود*؛

ابن معیة (م ۷۷۶ق): رجال ابن معیة.

چهره شاخص در علم تراجم نیز عبارت است از: ناصرالدین کرمانی: سمط العلّی، نسائم الأسحار و درة الأخبار.

در علم انساب نیز می توان به این افراد اشاره کرد:

ابن طقطقی (م ۷۰۹ق): الأصلی؛

ابن المعیة (م ۷۷۶ق): نهاية الطالب، الثمرة الظاهرة، الفلک المشحون.

در سده نهم هجری، اثری از دانشمندان شیعه در زمینه علم رجال دیده نمی شود؛ ولی کم و بیش، علم تراجم و بیشتر، علم انساب به پویایی خویش ادامه دادند. کتاب های آثار الوزراء، عقد الجمان و تميم رجال نیلی، از آثار برجسته علم تراجم در این قرن هستند. در زمینه انساب نیز ابن عنبه (م ۸۲۸ق) چندین کتاب نوشت.

بنابراین، با توجه به محدودیت شیعه و در اقلیت بودن آن در برابر اهل تسنن، و حجم گسترده نگارندگان و نگاشته های دانشمندان شیعه در شاخه های مختلف شرح حال نگاری در این پنج قرن و پیش از آن، روشن می شود که دانشمندان شیعه در این مدت، نه تنها به علم تراجم و رجال بی اعتنا نبوده اند؛ بلکه آثار ارزشمندی نیز در این زمینه ها نگاشته اند. به ویژه اینکه بسیاری از کتاب های شیعه در این فن، مرجع تراجم نویسان اهل سنت نیز بوده است، مانند: تاریخ الشيعة و طبقات الإمامية ابن ابی طی، رجال الشيعة ابن بطریق حلی، تاریخ ری شیخ منتجب الدین، مشارب التجارب ابن فندق شیعی و رجال الشيعة سید مرتضی.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

منابع

١. قرآن کریم.
٢. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکرم، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت، ١٣٨٦ق.
٣. ابن بابویه، شیخ منتجب الدین علی بن عبیدالله، *فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفیهم*، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، دار الإضواء، بیروت، ١٤٠٦ق.
٤. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق سید حسن خراسان، دار صعب دار التعارف، بیروت، ١٤٠١ق.
٥. ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک، *الصلة، الدار المصرية للتألیف والترجمة*، مصر، ١٩٦٦م.
٦. ابن جزری، محمد بن محمد، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٠٢ق.
٧. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، *وفیات الأعیان*، تحقیق دکتر احسان عباس، دار الثقافة، بیروت، [بی تا].

۸. ابن داود حلّی، حسن بن علی، الرجال، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، منشورات رضی، قم، ۱۳۹۲ق.
۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، مطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۰ق.
۱۰. ابن طاووس حلّی، رضی الدین علی بن موسی، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، منشورات رضی، قم، ۱۳۶۳.
۱۱. ابن طاووس حلّی، سید علی، فلاح السائل و نجاح المسائل، تحقیق غلام حسین مجیدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۲. ابن طاووس، رضی الدین علی، الدرر الواقیة، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت، قم، [بی تا].
۱۳. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، تحقیق جواد قیومی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۴. ابن طباطبا، محمد بن علی، الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الإسلامیة، منشورات رضی، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ابن طقطقی، ابو جعفر محمد بن علی بن طباطبا، الأصلی فی أنساب الطالبین، تحقیق سید مهدی رجایی، کتابخانه مرعشی، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ابن عساکر، حافظ علی بن حسن بن هبة الله، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۷. ابن غضائری، الرجال، تحقیق سید محمد رضا جلالی، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۲ق.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۹. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق شیخ ابراهیم رضائی، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۰. أفندی اصفهانی، میرزا عبد الله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، انتشارات خیام، قم، ۱۳۶۹.

٢١. امين، حسن، مستدركات أعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤١٠ق.
٢٢. بحر العلوم، سيد محمد مهدي، رجال السيد بحر العلوم (الفوائد الرجالية)، مكتبة الصادق، تهران، ١٣٦٣.
٢٣. البرقي، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقي، تحقيق جواد قيومي اصفهاني، مؤسسة نشر اسلامي، قم، ١٤١٩ق.
٢٤. البستاني، بطرس، دائرة المعارف بستانى، دار المعرفة، بيروت، [بى تا].
٢٥. بغدادى، اسماعيل پاشا، هدية العارفين، دار احياء التراث العربى، بيروت، [بى تا].
٢٦. بغدادى، خطيب، تاريخ بغداد، تحقيق سيد محمد سعيد عرفى، دار الكتاب العربى، بيروت، [بى تا].
٢٧. بيهقى، ابوالحسن على بن زيد، تاريخ بيهقى، تصحيح احمد بهمنيار و مقدمة ميرزا محمد بن عبد الوهاب قزوينى، كتاب فروشى فروغى، [بى جا]، [بى تا].
٢٨. بيهقى، على بن زيد، لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، تحقيق سيد مهدي رجائى، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى، قم، ١٤١٠ق.
٢٩. تهرانى، آقابزرگ، مصفى المقال فى مصنفى علم الرجال، تصحيح احمد منزوى، نشر عترت، [بى جا]، [بى تا].
٣٠. _____، الذريعة الى تصانيف الشيعة، دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٣ق.
٣١. _____، طبقات اعلام الشيعة، تحقيق على نقى منزوى، مؤسسة اسماعيليان، قم، [بى تا].
٣٢. جديدى نژاد، محمدرضا، معجم مصطلحات الرجال و الدراية، دار الحديث، قم، ١٤٢٢ق.
٣٣. جزرى، مجد الدين مبارك بن محمد، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، تحقيق محمود محمد الطناحى، مؤسسة اسماعيليان، قم، ١٣٦٧.

۳۴. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، انتشارات انصاریان، قم، ۱۴۲۲ق.
۳۵. _____، مقالات تاریخی، دفتر سوم، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶.
۳۶. _____، منابع تاریخ اسلام، انصاریان، قم، ۱۳۷۶.
۳۷. جمعی از دانشمندان دوره قاجار، نامه دانشوران ناصری، مؤسسه مطبوعاتی دار الفکر، قم، [بی تا].
۳۸. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].
۳۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۴۰. الحر العاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل، تحقیق سیداحمد حسینی، دار الکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۲.
۴۱. حسینی (ابن عنبه)، احمد بن علی، عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، دار مکتبة الحیاء، بیروت، [بی تا].
۴۲. حسینی جلالی، محمد حسین، فهرس التراث، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، دلیل ما، قم، ۱۴۲۲ق.
۴۳. حسینی واسطی زیدی حنفی، ابوفیض سید محمد مرتضی، تاج العروس، تحقیق علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴۴. حسینی، سید احمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، [بی تا].
۴۵. الحلّی، محمد راغب الطباخ، أعلام النبلاء بتاریخ الحلب الشهباء، تحقیق محمد کمال، دار القلم العربی، حلب، ۱۴۰۹ق.
۴۶. الحلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال (رجال العلامة الحلّی)، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، منشورات رضی، قم، ۱۴۰۲ق.

٤٧. حمّوى، ياقوت، معجم الأدياء، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٨ق.
٤٨. —————، معجم البلدان، تحقيق فريد عبدالعزيز جندى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٠ق.
٤٩. خطيب بغدادى، ابوبكر احمد بن على بن ثابت، الكفاية فى علم الرواية، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٩ق.
٥٠. خوانسارى، محمد باقر موسى، روضات الجنات، انتشارات اسماعيليان، قم، ١٣٩١ق.
٥١. دارمى، حافظ عبدالله بن عبد الرحمن، سنن الدارمى، تحقيق فواز احمد زمرلى و خالد السبع العلمى، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ق.
٥٢. دايرة المعارف الإسلامية، ترجمة محمد ثابت القدري و احمد الششتانى، انتشارات جهان، تهران، [بى تا].
٥٣. دايرة المعارف تشيع، زير نظر احمد صدر حاج جوادى، كامران فانى و بهاء الدين خرماهى، نشر شهيد سعيد محبى، تهران، ١٣٧٣.
٥٤. درياب نجفى، شيخ محمود، مشيخة النجاشى توثيقهم و طرقهم إلى الأصول و الكتب، دار الكتاب، قم، ١٤١٣ق.
٥٥. دمشقى، حافظ اسماعيل بن كثير، البداية و النهاية، تحقيق مكتب تحقيق التراث، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٣ق.
٥٦. دينورى، ابو محمد محمد بن عبدالله بن مسلم بن قتيبه، الشعر و الشعراء، [بى تا]، لندن، ١٩٠٢م.
٥٧. ذهبى، حافظ احمد بن محمد بن عثمان، سير أعلام النبلاء، تحقيق شعيب ارنؤوط و محمد نعيم عرقسوسى، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٣ق.
٥٨. ذهبى، حافظ محمد بن احمد بن عثمان، العبر فى خبر من غير، تحقيق محمد حسين بن بسيونى، دار الكتب العلمية، بيروت، [بى تا].

۵۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، تذکرة الحفاظ، دار الکتب العلمية، بیروت، [بی تا].

۶۰. _____، تاریخ الإسلام، تحقیق دکتر

عمر عبدالسلام تدمری، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۹ق.

۶۱. رازی، ابن مسکویه، تجارب الأمم، تحقیق دکتر ابوالقاسم امامی، سروش، تهران، ۱۳۷۹.

۶۲. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التدوین فی أخبار قزوین، تحقیق شیخ عزیزالله عطاردی، دار الکتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۸ق.

۶۳. زراری، ابو غالب، رسالة ابی غالب الزراری الی ابن ابنه فی ذکر آل ائین، تحقیق سید محمد رضا جلالی، مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.

۶۴. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹م.

۶۵. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.

۶۶. _____، موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسة الإمام الصادق ؑ، قم، ۱۴۱۹ق.

۶۷. سُبکی، ابونصر عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو و محمود محمد الطناحی، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، [بی تا].

۶۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار الفکر، [بی جا]، ۱۳۹۹ق.

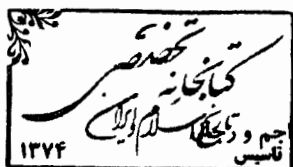
۶۹. سیوطی، جلال الدین، طبقات المفسرین، دار الکتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۷۰. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۷.

۷۱. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.

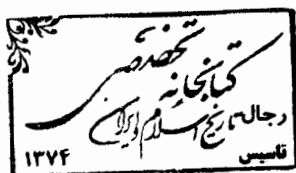
۷۲. شهرستانی، علی، منع تدوین الحديث، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ق.

۷۳. صدر، سید حسن، الشیعة وفنون الاسلام، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۷۴. _____، تأسیس الشیعة، منشورات الأعلمی، تهران، [بی تا].
۷۵. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، تحقیق س. دیدر نیغ، دار النشر، [بی جا]، ۱۴۰۱ق.
۷۶. طباطبایی بروجردی، حاج سید حسین، جامع احادیث الشیعة، المطبعة العلمية، قم، ۱۳۹۹ق.
۷۷. طبری، محمد بن علی، بشارة المصطفی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۰ق.
۷۸. طلایان، رسول، مأخذ شناسی رجال شیعه، دار الحديث، قم، ۱۴۲۳ق.
۷۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق سید ابوالفضل موسویان و محمد تقی فاضل میبدی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۲۴ق.
۸۰. _____، الاستبصار، تحقیق سید حسن خرسان، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۸۱. _____، الفهرست، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، مكتبة المرتضوية، نجف، [بی تا].
۸۲. _____، تهذیب الأحکام، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۴۱۸ق.
۸۳. _____، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۰ق.
۸۴. _____، رجال الطوسی، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، مطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۰ق.
۸۵. عاملی، سید محسن امین، أعيان الشیعة، تحقیق حسن امین، دار التعارف، بیروت، ۱۴۰۳ق.



۸۶. عاملی، شیخ حسن زین الدین، *التحریر الطاووسی*، تحقیق فاضل الجواهری، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۱ق.
۸۷. عده‌ای از علمای شیعه امامیه، *مجموعه نفیسه فی تاریخ الأئمة*، کتابخانه مرعشی، قم، ۱۴۰۶ق.
۸۸. عزازی، عبدالرحمن، *التاریخ و المورخون فی العراق*، دار الشؤون الثقافية العامة، بغداد، ۱۹۹۳م.
۸۹. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، *الاصابة فی تمييز الصحابة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].
۹۰. _____، *لسان المیزان*، مؤسسة اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۹۱. علامه حلی، *ایضاح الإشتباه*، تحقیق شیخ محمد الحسون، مؤسسة نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۹۲. غمری علوی، ابوالحسن علی بن محمد، *المجدي فی أنساب الطالبین*، تحقیق دکتر احمد مهدوی دامغانی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ق.
۹۳. قطب، محمد علی، *مختصر علوم الحديث*، دار القلم، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۹۴. قفطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف، *تاریخ الحكماء من کتاب اخبار العلماء باخبار الحكماء*، مکتبة المثنی، بغداد، [بی تا].
۹۵. قمی، شیخ عباس، *الکنى و الألقاب*، مکتبة الصدر، تهران، ۱۳۶۸.
۹۶. قهپانی، مولی عنایت الله علی، *مجمع الرجال*، مؤسسة اسماعیلیان، قم، [بی تا].
۹۷. کلبی، هشام بن محمد بن سائب، *مثالب العرب*، تحقیق نجاح الطائی، دار الهدی، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۹۸. الکتبی، محمد بن شاکر، *فوات الوفيات*، تحقیق دکتر احسان عباس، دار صادر، بیروت، [بی تا].

۹۹. کماله، عمررضا، معجم المؤلفین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].
۱۰۰. کلباسی، ابوالهدی، سماء المقال فی علم الرجال، تحقیق سیدمحمد حسینی قزوینی، مؤسسة ولی عصر علیه السلام للدراسات الإسلامية، قم، ۱۴۱۹ق.
۱۰۱. کنی، ملاعلی، توضیح المقال، تحقیق محمدحسین مولوی، دار الحديث، قم، ۱۴۲۱ق.
۱۰۲. کیهان اندیشه، ش ۱۴، مهر و آبان ۱۳۶۶.
۱۰۳. مامقانی، شیخ عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا] (چاپ رحلی).
۱۰۴. مجله فقه، ش ۱۳، پاییز ۱۳۷۶ش.
۱۰۵. مجله یاد، س ۱، ش ۱ و ۲.
۱۰۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۰۷. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الأدب، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۶۹.
۱۰۸. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، الضوء البدری، منتشر شده در ابتدای کتاب الفخری فی أنساب الطالبین، تحقیق سید مهدی رجائی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۰۹. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، کشف الارتیاب فی ترجمة صاحب لباب الأنساب، منتشر شده در ابتدای جلد اول لباب الأنساب والألقاب، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۰ق.
۱۱۰. مروزی ازورقانی، ابوطالب اسماعیل بن حسین، الفخری فی أنساب الطالبین، تحقیق سید مهدی رجائی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۱۱. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲.



۱۱۲. معلوف، لويس، المنجد في اللغة.

۱۱۳. مقدسی (ابی شامه)، عبدالرحمن بن اسماعیل، الروضتين فی أخبار الدولتين

النورية و الصلاحية، تحقيق ابراهيم الزبيق، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۸ق.

۱۱۴. منذری، زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی، التكملة لوفيات النقلة، تحقيق

بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۰۱ق.

۱۱۵. منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم الأسحار من لطائف الأخبار، تصحيح و مقدمة

جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴.

۱۱۶. _____، نکت الهميان فی نکت العُمان، [بی نا] [بی جا] [بی تا].

۱۱۷. موحد ابطحي اصفهانی، سيد محمدعلی، تهذيب المقال فی تفهيم كتاب

الرجال، ابن المؤلف، قم، ۱۴۱۷ق.

۱۱۸. موسوی خویی، سيد ابو القاسم، معجم رجال الحديث، مدينة العلم، قم، ۱۴۰۳ق.

۱۱۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقيق محمد جواد نائینی، دار

الاضواء، بيروت، ۱۴۰۸ق.

۱۲۰. نخجواني، هندو شاه بن سنجر بن عبدالله، تجارب السلف، تصحيح عباس اقبال

آشتیانی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۷.

۱۲۱. نووی دمشقی، ابو زکریا یحیی بن شرف، رياض الصالحين من كلام

سيد المرسلين، تحقيق شيخ طه عبدالرحمن، مؤسسة النور، بيروت، ۱۴۱۸ق.

۱۲۲. نووی، محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف، شرح صحيح مسلم، دار القلم،

بيروت، ۱۴۰۷ق.

۱۲۳. يافعی، عبدالله بن اسعد بن علی، مرآة الجنان، تحقيق خليل المنصور، دار الكتب

العلمية، بيروت، ۱۴۱۷ق.

۱۲۴. يوسفی غروری، محمد هادی، من تاريخ الحديث رواية و كتابته حتى عهد

معاوية، مجمع الفكر الإسلامي، قم، ۱۴۲۴ق.